

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب حرّاج دینی کُتُبِ اَیّامِ الفِ مَطْفُوحِ بَیْحِ

مؤلف حبیب حسینی سفاکی (م ۱۹۶۳)

مترجم

شماره قفسه ۱۷۷۰۶



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۲۷۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب حرّاجی دیناری تألیف ملّی بحر

مؤلف حسن صفای (م ۹۶۳)

مترجم

شماره قفسه ۱۷۷۰۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۲۰۸۲۷

حروف تهجی مرتب شده بمول از کریم کرام الله چون بر

۱۷۷۰۶

سوی اطلع نمایند بر قم شفقت اصلاح فرماید و این مینه ۲۰۸۷۱

موقوف البضائع والاعتراف بالفجور والجهالة تغیب نمایند و

الله ولی الهدایة والتوفیق من عنده وبه الاغاثة **باب الف**

اوشخارو اعضای ریه را قوت دهد و خفقان و نفخ را

نافع باشد و صبح او را در دلون را نیکو گرداند و بوی دهان را

خوش کند و شتهای طعام او را در پس از طعام و پیش از طعام

توان خورد **صفت آن** کحل رخ شش درم سعد کونیه بجم درم

موقوف مصلی اسارون سنبل الطیب از هر یک سه درم

خله صغار و قافله کبار است به زرب جوز تو او فرغوا

از هر یک دو درم آمدن شش مکمل قند و عسل بمیانه

صد و ششاد فقال الله رادش فریایند یکشنبه روز
پرس شوند و در نه رطل آب بپوشانند تا متهرا شود و از پست
غبار پرون کنند و باقنه و عمل صاف و ادویه را کوفته
بچته بان بپوشند **اسطوخودوس** چون بعضی ادویه را رسد
کبیر نایاب است و منافعی هر ص قریب بیکدیگر است بصغیر
اکتفا نمودنافع است جبهه سل و وجع و حمی مختلفه و ربع
و قولنج و وجع رحم و برودت بدن **صف ان** ایفون
مصری چهار درم آفاقیا و فلفل از هر یک ده درم عطر
قرحاسه درم سیلخه چهار درم رغوان درم کوگرد زرد
ده درم فریفون درم سنبل الطیب ده درم عمل
بقدر احتیاج ادویه کوفته بچته بپاشند رسم است عمل
معجون سازند شب بتی بکشند **انقر دیانا** که نافع است

از جبهه فالج و سترخ و لقوه و دماغ را از اخلاط پاک کند
و دهن را نیز گرداند و عقل را زیاده کند **صف ان** سیلخه
سادج بندی مرزغوان درمنه تر که ایفون فجاج
آد خویوند چینی حب بلسان قرنفل از هر یک ده درم آب
پست درم پوست پنخ رازیانه سر رطل هر که کهنه نه رطل
پنخ رازیانه راسه شنبانو زرد سر که بپوشانند و بعد از چهار
جوش از آتش فرو گیرند و آن سر که رصاف کرده در دیک یزند
و با سر رطل و نیم عمل مصفی تابش نرم بپوشانند و تا بقوام
آید و ادویه کوفته بچته بان مخروج سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شب بتی بکیرم باب نیم گرم **انقر دیانا** کبیر
فالج و لقوه و عشته مصرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را

نافع باشد و در ضمّه راقه دهد و باه را زیاده کند **صفت آن**
عاقور حاشونین مستطاف لعل دار فلفل و ج از هر یک ده دم
سداب خبطیا ناهلیث زوراند مرجم حب الغا و جنه
بنیند ستر شیطرح هندی خردل از هر یک بچرم عسل
بلور چهار درم و نیم دارود کوفته بچتر بروغن کردکان
چرب کند و با عسل بلور در سه وزن ادویه عسل صاف
برششد و بعد از شش ماه استعمال نمایند شبیهی کمیقال
انقر دیانا دیگر منافع او قریب بر منافع کبریت **صفت آن**
بلبله سیاه پوست بلبله امله مقشر از هر یک ده
درم سعد کوفه سنبل الطیب کنز روح فلفل زنجبیل
عسل بلور از هر یک بچرم دارود کوفته بچتر بروغن
کردکان چرب نموده با عسل بلور در سه وزن عسل

صاف کرده برششد و بعد از شش ماه استعمال نمایند
انقر دیانا دیگر پیراز نافع باشد و سیاه می موی رمی فطرت
کند **صفت آن** بلبله سیاه پوست بلبله امله مقشر از هر یک ده
شش درم شونیز مپت و چهار درم طباثیر سفید سعد
کوفه عسل بلور از هر یک شش درم میل هفت درم
فلفل دار فلفل فلفل ویرانیسون از هر یک ده از ده دم
فایند سیصد درم فایند را در آب گرم بگذارند و ادویه را
کوفته بچتر با عسل بلور در مخلوط کند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند **انقر دیانا دیگر** مصروع را بغایت نافع باشد **صفت آن**
پوست بلبله کالمی پوست بلبله امله مقشر کثیر خشک سطلو
خود و س از هر یک بچرم چند پد ستر کیدرم عود الصلیب زنجبیل
صعده عسل بلور از هر یک ده درم عسل صاف وزن ادویه

بطریق معروف معجون سازند **امروسیا** جگر و پسر را سود د
وسه کبشاید بول براند و سنگ از کرده و مثانه پاک کند و در
ابتداء استقنا نافع باشد **صفیات** زیره کرانه فو عود بلسان
سیلخه قدما نافع است و تخم کرفس از هر یک درم و قسط
فلفل و فلفل از هر یک نیم درم مرصافه درم حب الفارده عدد
وج زعفران از هر یک ده درم کوفته بچته بعل شسته شربتی
یکمقال در آب گرم نافع باشد **اناناسیا** که او جاع کبد و
طحال و معده و ههال بلغمی و سعال فرس و دم و جذر و وج
کلید و مثانه را در بوب و بوسیر نافع باشد و باد شکند و درد
شکین کند **صفیات** مرافون زعفران چند پسته بزرالبنج
قسط قدما ناخشا ش غافث شاخ بزر سوخته جگر که خشک
کرده مجموع ساوی پنجه گرفتیت بگر بند و آنچه که اختیست

بکدازند

۴
بکدازند در شراب و در غسل مصفی معجون سازند و بعد از شش
ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال با یک درم آب سیب **اناناسیا**
صغری منافع او قریب بمنافع کبری است **صفیات** میوه
قسط سنبل ایفون سیلخه از هر یک چهار درم عصارة فافث
هشت درم اصل الوس دوازده درم کوفته بچته بعل
معجون سازند شربتی مقدار یک فنقد و در شش دیگر عود بلسان
و مرار از هر یک چهار درم اضافه نموده اند **اطریفیل** پوست ملیله
کابللی المة مقشہ ملیله سیاه مصطکی ترب سفید از هر یک
ده درم راز یا ندریونند چینی سطلو خود و س سقمونیا از هر یک
پنج درم ابغرا کوفته بچته تا سه وزن ادویه غسل مصفی
معجون سازند **اطریفیل** ملیله سیاه پوست ملیله
نزد پوست ملیله پوست ملیله کابللی المة مقشہ لونید چینی

از هر یک پمقال اینسون ^۹ هم مثقال مصطکی سه مثقال رب التوس
هم مثقال و نیم مثقال مغز تخم خیارین ده مثقال و نیم کوفته بخته
بعل مع الزم معجون سازند **طریق کبیری** بوسه بر ناف بود و
لون را نیکو گرداند و باه را زیاده کند و معده و امعاء و مثانه
را قوی دهد و طعام را مضاعف کند **صفت آن** بلبله سیاه پوست
بلبله پوست بلبله کابلی المة مقشر فلفل دار فلفل از
هر یک سردم بحیل بسا سه بوزیدان شیطخ هند
شفا قل تو درین لسان العصافه منوحت الفلفل کچند
مقشر سفید بهمنی از هر یک ده درم کوفته بخته بروغن
بادام و روغن کا و چوب کبره بعل شسته و بعد از ماه
استعمال نمایند **طریق غیر** استرخاء معده و بوسه بر ناف بود
و دهن را نیکو کند و لون را صاف کند **صفت آن** پوست بلبله

۵
کابلی پوست بلبله بلبله سیاه پوست بلبله زرد المة
مقشر اخامساوی یکدیکه کوفته بخته بروغن بادام چوب کبره
و با سه وزن ادویه غسل مصغی برشته شربتی ده درم
نافع بود **طریق کبیری** معده را قوی دهد و در سردی و در کوش
و در چشم را که سبب آن بخار باشد نافع بود **صفت آن**
پوست بلبله کابلی پوست بلبله بلبله سیاه المة
مقشر کشتی خشک اخامساوی کوفته بخته بروغن
بنفشه بادام چوب کبره با سه وزن ادویه غسل کف
گرفته برشند و بعد از ماه استعمال نمایند **طریق عقل**
جهره بوسه بر عظم نافع باشد **صفت آن** پوست بلبله زرد پوست
بلبله المة مقشر از هر یک ده درم مقطر سردم مقطر ادویه

تا محل شود و دارو کوفته بچته بروغن بادام چرب کرده
 مقل را با عسل بقوام اوزند و بخار را پانز بهر شند شربتی
 هم مثقال **ا طریفل افیمون** پماریهای سوداوی عظیم را
 نافع بود و سیاه می موی را کفاه دارد که زود سفید
 نشود **صفت آن** پوست هلیله کابلی پوست هلیله الله
 مقشره از هر یک ده درم سناه مکی تربد مکی سفید
 افیمون از هر یک پیم شیطنج مندر سه درم بفاع
 فستقی یک درم اینسون یک مندر از هر یک هر درم کوفته
 بچته بعسل برشند شربتی یک مثقال تا چهار مثقال
ا طریفل عده خفاق و خایر را سود دارد صفت آن
 هلیله سیاه پانزده درم هلیله الله مقشره تربد سفید

عدد که در کردن کوفته میباشد خشک کرده
 از هر یک پیم درم افیمون ده درم بفاع اسطوخودوس
 سناه مکی از هر یک هفت درم شیطنج
 مندی زربناد قاریقون نوشادر از هر یک
 سه درم اینسون مصطکی خربو قونفل جوز
 بوا از هر یک هر درم کوفته بچته بعسل برشند
 شربتی پیم درم **ا طریفل فاهان** بهن سفید و برص
 را سود دهد و سیاه می موی کفاه دارد و امراض
 بلغمی را نافع باشد **صفت آن** پوست هلیله کابلی

پست درم پوست بلبله المة مقشره از مرید ده
 درم برنگ کابلی مقشره با پودرم شیطان هندی
 زنجبیل از مرید سه مثقال سادج هندی پودرم
 لبفای فستقی اسطوخودوس از مرید هفت درم
 غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی اینسون کند
 قنفل خیر بوا جز بوا از مرید هر درم فلفل دار فلفل
 نارمشک از مرید چهار درم کوفته پخته عسل بپزند
 شیرینی از سه درم با چهار درم **اطریفل دیگر** که قوق بد زرا سود د
 و اگر ده روز بپایا به استعمال کند تا این غلت را پاک کند **صفت آن**
 پوست بلبله کابلی پوست بلبله المة مقشره تربغینه زنجبیل فستیل
 مساو کوفته پخته بروغن بادام چوب کند عسل سرشته شیرینی سه درم
ایا دج قیقل اعضای غذا را پاک کند و مضمون

و قضمول از دماغ فرو و آورده و لقمه و کراخی زبان را
 و استرخا شانه و معده و سایر اعضا و او با جاع **منافع**
 و قوی لجن را نافع باشد **صفت آن** سنبل و ارچینی
 خود بلبلان حب بلبلان سلیخه مصطکی اسارون
 زعفران از هر یک جزوی هب سقوطی دو وزن مقطر **صفت آن**
 او دین شربتی دو درم لعبل و آب و آب کرم
ایا دج قیقل صرع و مالینولیا و نواج و سکنه و رعشه
 و لقوه و تشنج و جذام و داء الغیل و برص و بهق و قوبا
 و ضعف و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شهوة کاذبه و التشنج
 و در و کرده و شانه و نقوص و مناهل و عرق النسا
 و درد کوش و داء الثعلب و داء الحید و ریشها کهن
 بد را نافع باشد و حیض یکشاید و این مهمل مبارکست
 و اسهال او بی زحمت باشد **صفت آن** شحم خضل
 پنجه درم پاز غرضل مشفی غاریقون سقمونیا خربتی سیاه

اشق اسفوره لیون از هر یک چهار درم و نیم اقیتمون
 کما در یوس اسفوره لیون از هر یک سه درم حاشا هینونا
 ریقون بسا دیندی فراسیون جوده سلیمه فلفل
 سفید جاوشیر هر چند بیدتر فطر اسالیون راوند
 طویل عصاره انستین فریون سبیل حلا نخل
 از هر یک دو درم جنطیا یا اسطوخودوس از هر یک
 یک درم و نیم کوفته و پیچته لعسل برشته شری چهار مثقال
 باب کرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند
ایاره لوغانا شش ماه منافع هر دو قریب یکدیگر
ست صفت ششم خنظل سقمونیا صبر از هر یک پانزده
 بصل الفار شش درم اقیتمون غاریقون خربق سیاه
 از هر یک ده درم حاشا و درم فراسیون بنساج فستق
 سلیمه از هر یک مفت درم فلفل سیاه دار فلفل
 سبیل زعفران دار چینی هر فطر اسالیون از هر یک

چهار درم

چهار درم جاوشیر کینج عصاره انستین اسطوخودوس
 کما در یوس اسفوره لیون از هر یک پنج درم زنجبیل
 پیدتر راوند طویل جنطیا نارنجی از هر یک سه
 درم کوفته و پیچته لعسل برشته و بعد از شش ماه
 استعمال نمایند شری چهار درم باب یک درم فلفل
 در طینج اقیتمون **ایان یا شوس** منافع این از لوغانا
 بیشتر است لقوه و فالج و تشنج و استرخاش و اموا
 ضی باغی و سوداوی را سود دارد و سلس البول را برطرف
 و احلاط غلیظه و لزجه از بدن پاکت کند **صفت**
 ششم خنظل غاریقون بصل الفار اشق سقمونیا خربق
 سیاه فریون هون فاریقون از هر یک شانزده درم
 بنساج کما در یوس اقیتمون سلیمه از هر یک هفت
 درم مر کینج زراوند طویل و مدحرج فلفل سیاه
 سفید دار فلفل دار چینی جاوشیر چند بیدتر فطر اسالیون

لیون

از هر یک چهار درم کوفته و پنجه بجل برشته شربت
 چهار شغال **صفت** جرب و سبیل و خرقه
 و ضعف با صبر و نافع باشد **صفت** آن تو بیاگر
 شسته و شنبلیله محرق معول از هر یک ده درم و در
 بنفشه شش نبات پندروم صلایه کرده استعمال نمایند
اکیرین که موز سرخ و قوره را نامعنت **صفت**
 سفیداب از زیر شست درم اقلیمیا نزه و صمغ عربی از
 هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشسته و افیون
 از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **صفت**
و دیگر که همان خاصیت دارد **صفت** شادنج معول
 سه درم نشسته اقلیمیا نزه افیون سرمه احتقانی از
 یک درم صمغ عربی و انزروت از هر یک دو درم سفیداب
 از زیر شست درم صلایه کرده استعمال نمایند **بکامه**
 معده را قوه دهد و بلغم را دفع کند و اشتها را طعم آورد

صفت آن

صفت نان تازه کزیم در کوزه آب ندیده بکند
 با سبزه و بعد از آن در سرکه خیمه کند و در آفتاب بنهند
 و نماده روز سرکه بر سر آن میزنند و ده روز دیگر و
 خمر آن تازه کنند و ده روز دیگر خیمه کنند و خمر آن تازه
 تازه کنند بعد از آن ادویه کرم کوفته و پنجه بر سر آن
 میزنند و چون خواهند که آب کام رقیق گیرند از این خیمه مقدار
 یکمین بگیرند و سه من سرکه که کف بر سر آن کنند و گیت
 پیراز دار و بای کرم نیم کوفته و آن اندازند و چهل روز
 در آفتاب بکند از بعد از آن استعمال کنند **باب**
الباب **صفت** برو و ده معده و جگر و رحم و اجناس
 طمست را نافع باشد و ریاح غلیظ را دفع کند و سده
 جگر و سیر را بکشد **صفت** آن زنباد و روج غرق
 افیون چند پدیدتر عاقر قرحا فلفل و از فلفل سلیمه سوم
 الموم بنز و البیج قسط بنی جا و شیر از هر یک شش درم

حلیه شست و درم بایزد و مرار هر یک دو اوزه درم مرواید
 ناسفته دو درم عسل و وزن ادویه بطریق متعارف
 معجون سازند **صفت** شنبلیله شیخ ابوعلی سینا زکام
 زکام و تزلزل را نافع بود او جاع را ساکن گرداند و قطع
 خون رفتن کند **صفت** فلفل سفید بزرالبنج از هر
 یک پست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال
 سنبل الطیب عاقر قرحا هر فیون از هر یک یک مثقال
 و پنجه با سه جندان عسل بپزند و بعد از شش ماه استعمال
 نمایند **بنادق البروقه** بول و فروج کلید و مثانه و البول را
 را نافع باشد **صفت** مرقم خرزبه ده درم مرقم
 خیارین پنج درم مرقم کدو و بزرالبنج نیم خرزبه نیم خرزبه
 مرقم دایم مقبشر کثیران شسته رب السوس خشاش
 سفید کل از منی نیم کرفس از هر یک دو درم بگویند و
 بنادق سازند شربت سه درم بشراب ششاش

بنادق کند ری و رب و اسفناق معدی را نافع باشد
صفت کتان ما زوسنبر بکدرم کند و کزما زج از هر یک
 پنج درم افیون چهار درم حب الاس ده درم کوفته و پنجه
 بنادق سازند **صفت** و جمع قویح بار و راتسکین
 کند **صفت** جذبه شتر شونیز ناخواه مکون افیون
 مسای کوفته و پنجه بنادق سازند هر یک دو دانگ
بنادق مفس و وجع قویح خرازی را تسکین کند
صفت کاهو نیم خرزبه افیون مسای کوه
 و پنجه بلعاب بزر قوطونا سرشته بنادق سازند هر
 یکی دو دانگ **پیشی** از تراکپ حکمای هندست
 و از رجه جذام عظیم النفع است **صفت** سیاه
 شیطرح هندی از هر یک ده درم دار فلفل پنج درم
 پیش سفید دو درم و نیم کوفته و پنجه بکار و روغن چوب
 کنند و لعسل چون سازند شربت یک مثقال **بزر سباج**

این شکب نیز ازیند یا نبت و همان خامیت دارد
صفت آن بلبل شیطج آله از هر یک چهارده
 چوب خیر بواقتوب کند موفوفل و افلفل نارشک
 کیده شل عضاده استیل سادج از هر یک شش مثقال
 پش چهار مثقال کوفته و پیخته بماند چون ساند شرقی
 بکشتال **در جوب و پیاض و دوسو و سمان**
 و سبل و ظره را نافع باشد **صفت آن** نوپای کرک
 مفسول ده درم پوست بلبله روز و نیم از هر یک
 یک پندرم و افلفل کامیران چینی از هر یک سه درم
 نک مندی یکدرم کوفته و بجو بر پیخته نیست روز و شب
 غوره پیر و زرد و رسایه خشک کشته و دیگر باره کوفته و پیخته
 استعمال نمایند **در پیخته جوب را نافع است**
آن بنفشه کشیز خشک بریان کرده صمغ و پی کثیرا
 از هر یک یکدرم نشسته سه درم کوفته و پیخته پنج نوبت

و سرکه پیر و زرد و خشک کشته و دیگر باره کوفته و پیخته
 بنفشه استعمال نمایند **در پیخته جوب را نافع است**
 نافع باشد **صفت آن** پیخته آب از ریز پانزده درم
 اقلیمیا ده درم صمغ عربی صفت درم و نیم شادج
 مفسول روی سوخته نشسته افینون از هر یک دو
 درم سلاطیه کرده استعمال نمایند **در جوب و سمان**
 بلبله کامی سوخته سه درم نک اندرانی و مازو از هر
 یک یکدرم و نیم کوفته و بجو بر پیخته استعمال نمایند **در**
در پیخته جوب را نافع است پیخته اید و محافقت چشم **صفت آن**
 نوپای مار قشیشا اقلیمیا نوزده از هر یک یکدرم سبل سادج
 زعفران از هر یک یکدرم مروارید نه سفینه و دو درم کافور
 دو دانگ مشک دانگی صلاطیه کرده استعمال نمایند
در پیخته جوب را نافع است پیخته کزاند و سورش بازو و **صفت آن**
 شادج مفسول ده درم روی سوخته پیخته درم

مرد و لایق بگفته یکشمال و ده دانگ نبات یکدم بملای
 کرده استعمال نمایند **در** و سوز را باز دارد و چاهن
طبع سر و دلتیا مغشول از هر یک دوازده دم
 مردارید با سفته و دو دم ساج مندی یکدم زعفران نیم دم
 مار قش هشت دم شک و کافور از هر یک دانگی
 منطای کرده استعمال نمایند **در** سبب نارگی چشم
 و ابتدا اب و دو مو و خوب و سبب و طوره و شراب را نا
 فح باشد **صفت آن** کف دریا اقلییا نوره از هر یک
 ده و دو دم نک اندرانی ساج مندی سفید اب از زیر
 فلفل و از فلفل سبب الطیب سر و منطای از هر یک
 و دو دم نک مندی قرقل و وال از هر یک یکدم صبر
 سقوطی عصاره مایه منس سوخته از هر یک نیم دم
 مایه ان مر نوتا و زرد چوبه از هر یک سه و دو دم پوست
 بهلیله در چهار دم کوفته و بجز برنجسته استعمال نمایند

مناف
 یکدم

منافح آتش قوت بنافع کبیر چشم **در** اقلییا
 نوره نیم دم روی سوخته و دو دم و نیم سفید اب از زیر
 نک اندرانی نوتا و رجعه فلفل و از فلفل از هر
 یک نیم دم کوفته و بجز برنجسته استعمال نمایند
 نارگی چشم و دو مو و خوب و حکم را نا فح باشد **در**
 نک و سبب و دو دم و دو مو و دو دانگی روی سوخته
 و از فلفل سبب از هر یک نیم دم ساج مندی دو
 دانگ فلفل و شک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ
 کوفته و بجز برنجسته استعمال نمایند **در** و در نا فح باشد
 و ضربان چشم اند و روع ماده کند و چشم را هم در روز با صلا
 آورد **صفت آن** شیاف مایه و انزروت از هر یک
 ده و دو دم کبیر یکدم زعفران و دو دم افیون نیم دم
 کوفته و آب با باریان برشند و در وقت حاجت سفیده
 تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند **در** که زکام و

در تمام بار در پایانه و **صفت آن** که در میان
 در حفظ سدر و میانی است و بی کوفه و چرخه کلوها خاز
 بهر آتش نهند و بهر آن بدارند **نحوه آن** که تر از کلام
 دارد آفاق باشد **صفت آن** سبوس کدم آن را جو آرد و با
 مندل سفید گل سرخ بنفشه گل کز از هر یک نیم گرم
 کافور و انگلی کوفه و در سر که خیس است و خشک و دیگر
 باره کوفه و پنجه کلاب برشته حب سازند و در وقت حاجت
 بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند **نحوه آن** که متوی فیض
 و دماغت و خفقان و غشی و ضعف و واس و ...
صفت آن عود مندی قط شیرین
 مندل سفید از هر یک یک گرم خشک و کافور از هر
 یک نیم گرم کوفه و پنجه کلاب برشته و کلوها سازند
 و بخور کنند **نحوه آن** که بر آشتی معین باشد **صفت آن**
 میوه سایه بارز و حب انار مساوی کوفه و پنجه نسیل

الذی

بر شنبه و بعد از ظهر سه روز غلغله ای هر روز یکدهم بخور
 کند و بعد از آن مباشرت نمایند **نحوه آن** که لایق
 خلصیت دارد **صفت آن** سداب خشک کوفه با
 سوم کد اخچر و پنجم خرگوش بر شنبه و بخور کنند **نحوه آن**
 که شیخ و یحیی عروه را پیرون آورد **نحوه آن** که بارز
 جادو شیر گوگرد مساوی کوفه و پنجه بر منزه کا و بر شنبه
 و کلوها سازند و در زیر طغاف سوراخ کرده و دو کنند
 و فرج زلیبران سوراخ نهند **نحوه آن** که بر دوده معده
 و جگر و وجع ظم و غصه حاصل و قولنج و لقوه و نسیان و دو
 جع کلمه را باغ باشد لون را صافی کند و بوی دهن جو
 کند و معده و باده را قوه دهد و حفظ زیاده کند و بول
 خراشید و باد را بشکند **صفت آن** آب انکور رسیده
 صد من گوشت تغلی قره پیست من عود خام ده گرم
 جو زبیر از عودان مصطکی خولجان از هر یک نیم گرم سینه

و از جبهه دفع مضر است و در سیمه مثل اخرون و شوکران
 و فریون و زراچ و امثال اینها در شراب دهند و
 در برقان سدی یک ترس در طبع اسارون دهند
 در استقا یک قریق در سرکه مخموج دهند و از جبهه نایج
 و لقوه و عثه در مار الاصول دهند و از جبهه جذام
 در مار الجبن دهند و خداوند حب القریق را در طبع قسیم
 دهند و در ناقص و حیات بلخی و سوداوی یک ترس
 باب کرم یا شراب دهند و در قولنج و تنج متعدد و منض
 رکی و سقوط طهوه و ربو و انقطاع صوت و برسن یک
 ترس باء العسل یا شراب دهند و در ضیق النفس یک ترس
 عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه یک ترس و در آب
 کرم دهند و خداوند میضرا و و دانک شراب
 سب دهند و از جبهه اجناس طمٹ و اخراج چینی
 میت در طبع اهل یا مشکطه شیع یا سداب دهند

و در جبهه امراض انگشت کن یک طسوج و بسیار آن
 یک شغال یا شید **میت** امراض طمٹ چیل و شت
 مشال امراض افقی و امراض اندرونی و ن و غلغل
 و افیون و و از جبهه از هر یک میت و چهار شغال و در
 تخم شلغم بر یک لوم بر یک ایرشا غار یون رب السوس را
 غن بلسان از هر یک و و از جبهه مشال مرکی رغووان
 زنجبیل و یون جینی فسطاطی فودج فراسیون فطر السوس
 قسط فلفل سفید اسطوخودوس و ارفاعل مشکطه شیع
 کندر قحاح اذ فر صمغ البطم سلیمه سنبل حبه از
 هر یک شش مشال لبنی کم کوس سیالیوس حرف
 کا و کوس کا فیطوس ناتخواه عصارة الحیمه یا ربی
 سادج مو فو جنطیانا راز یا کل مختوم زاج محرق
 حماما و ج حب بلسان پیون فار یون صمغ عربی قرومانا
 ایشان اقا قیا از هر یک چهار شغال چند بدشته و خدا

قه تعل الیوم و چا و شیر قنطاریون دقیق زراوند مدیج کسین
 از هر یک ده مثقال غسل که از کل جاشا بشود و در طبل
 شراب ریجانی هشت رطل بوزن بغداد که هر طلی
 از آن نود مثقال بود صغیرا و عصاره و اقرا من راده
 شراب خیساند تا حل شود و غسل بر سر آن کنند و
 یکشنبه روز بگذارند و بعد از آن ادویه کوفته و پخته بر
 لبان چوب کنند و در یکدیگر برشند بعد از چار ماه بکند
 شش ماه استعمال کنند و بعضی گفته اند که پیش از پنج
 سال استعمال نباید کرد و بعضی گویند بعد از دوازده
 سال استعمال باید کرد و آن زمان در رعایت خوبی
 و قوه باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت
 تا شصت سال قوه آن باقیست و بعد از شصت
 سال حکم آن حکم معاجی کبار باشد از همه جمیع
 امراض مذکوره نافعست الا دفع مسموم و کزیدن

جانوران **تربیع** کسی را که زهر داده باشند این
 این تربیع بر مندی آورد تا بدن او از آن زهر پاک
 شود و بدین توان دانست که زهر داده اند یا نه اگر زهر
 داده باشند قی آورده و اگر نه **صفت** کل مخوم و
 الفار و ایرسا مساوی کوفته و پخته و عنقاو چوب کنند
 و غسل برشند شری متعادل یک **تربیع** **اربع**
 دفع مفرط کزیدن جانوران زهرناک کند و باید تا
 و کوبیده و احوال جنین میت کند و تسبیل و لاش
 کند و جمیع امراض بارده را نافع باشد **صفت**
 جنطیانا حب الفار زراوند طویل حرملی مساوی کوفته
 و پخته و غسل بچون سازند شری یک مثقال و آب گرم
تربیع بعد از تربیع اربعه ساخته اند و منافع این
 بیشتر از منافع آنست **صفت** زراوند طویل بونید
 حتی پوست چوب کبر حب الفار صاف قسط پنج جنطیانا

از دجوه مسادی کوفته و پنجه بعل میچون سازند شری
 یکمقال **تریاق** کزیدن کلب را نافع باشد
 سرطان حرق و دودرم کنند جنطیانا از
 هر یک پنجم کوفته و پنجه بعل برشند شری یکمقال
تریاق کزیدن عرق نظیر ندارد **صفت آن**
 پوست بکبر جنطیانا را وند مدحرج افستین ط
 خشوق مسادی کوفته و پنجه دودرم از آن سفوف
 سازند **تریاق** **بکر** که همین منفعت دارد **صفت آن**
آن تخم سداب را وند طویل حب الغار
 جنطیانا پوست بکبر افستین زرد چوبه و حنظل
 فاشرا مسادی کوفته و پنجه بعل میچون سازند
تریاق **بکر** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
 مغز دکان و سیر از هر یک دودرم سداب حلیث
 مر از هر یک یکدم کوفته با لیموچون سازند شری

سود

سودرم بشراب **تریاق** کزیدن عرق نعناع
 دارو **صفت آن** جنطیانا را وند حب الغار و کل قسط
 قویج سداب چند سدر عاقر قرقاش و نیز زنجبیل
 قلفل حلیث مسادی کوفته و پنجه بعل برشند شری
 مقابل یک جود بشراب **تریاق** **بکر** که همین فایده
 دارد **صفت آن** را وند مدحرج پوست بکبر از هر یک
 نیم صم کوفته و پنجه با شراب پیامیزند و نبوشند **تریاق**
بکر که از جهت کزیدن ریتل نافع باشد **صفت آن**
 شونیزه و دم و قو زیزه کرمانی از هر یک پنجم دم
 ابل و جود السرو از هر یک سه دم سبیل الطیب
 حب الغار را وند مدحرج حب بلسان دارچینی
 جنطیانا تخم خندقوقی تخم کرفس از هر یک دودرم
 کوفته و پنجه بعل برشند شری مقدار یک جود بشراب
 کنند **تریاق** **بکر** که در کزیدن عرق مسادی **تریاق**

را در آن حل کند و بر برتند و بر روی سبک ریزند
 سردی سده و دیگر نافع بود بلغم دفع کند
 و آب رفتن از دندان باز دارد **مصلک**
 - شغال کوفه یا بکمی قند و سی ورم کلاب بر روی سبک
 ریزند **جوارش جالینوس** این جوارش را خاصیت
 بسیارست همه اعضا را قوه دهد و بوی و دمان خوش کند
 و باد را بشکند و بسیاری بول که از سردی می آید باز
 دارد و باه را قوه دهد و دیوانگی ببرد و صداع و سعال
 بلغمی و بواسیر و ترش و قوبا و بهق و حصاة کلیه و مثانه را
 نافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند و گفته اند
 که هر که پست روز بدین جوارش مداومت نماید از
 جمیع امراض مذکوره ایمن باشد **صفت**
 سبیل فاقله سلیمه و اجینی خونینان قر قیل سعد نخیل
 فلفل سیاه و ارفلفل قسط کجری عود بلسان اسار

مخورد

نم مورد قصب الذیلة زعفران از هر یک دو درم
 مصطکی پنجم شد سفید بوزن تمام ادویه کوفه و
 ماه و چند آن عسل برشند شربتی و دشتال یا شربتال
 پیش از طعام و پس از طعام نتوان خورد
قویج و عسل بول را بکشاید
 زبوره کرمانی مدبر بوزن ارمنی فطر اسالیون زنجبیل
 فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم ستمو نیای مشوی
 پنجم قمر دانه پیرون کرده و متزادام مقشر بریان
 کرده از هر یک ده شغال ورق سداب ده درم
 غبار را در سرکه خیسایند یک شب از روز بکوبند و از عسل
 پیرون کنند و عسل کفش گرفته سه وزن ادویه بر سر
 مگر کنند و بکوشانند تا بقوام آید و دارد تا کوفه بآن
 برشند شربتی ع شغال تا هفت شغال باب کرم
جوارش مشک خفقا و باد بواسیر را نافع باشد

و باد که می رسد را دفع کند **درست** خیر و آفاقه
 زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم مشک خاص
 نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته و پنجه بپسند
 بپسند **درست** اسهال صفراوی باز دارد و در
 رت و تشنگی نباشد **صفت آن** زرشک ده درم
 کل سرخ مشتمل درم طباشیر سفید گبریا فلفل از هر یک
 چهار درم کم حاضی بریان کرده هفت درم حب
 الاس شش درم پست سبب ده پست خیر
 ده درم انار و از بریان کرده هجده درم کافور سه درم
 زعفران شاه بلوط از هر یک پنج درم فلفل چهار درم
 کوفته و پنجه بپسند شربت و درم **درست**
 اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند **صفت آن**
 کندر شصت درم فلفل دار فلفل از هر یک از ده
 درم زنجبیل و زنجبیل از هر یک ده درم قر قش چوب زبوا

ب. حاضی

خیر و از هر یک پنج درم مشک نیم درم قند سفید
 شصت درم کوفته و پنجه بپسند شربت و درم
 طعام را مضمت کند و اسهال را باز دارد
 و سپهر را بکند از و کسی را که نیم استقبالی و نافع باشد
 و او را بر بول کند **صفت آن** قسط قر قش بپسند حب
 حلیله آن سلیخه از هر یک ده درم جوز بواج عدد
 قافله کپار قش ایشون الکلیل الملک شیطرج نار
 مشک از هر یک چهار درم بنبیه در پنج غتر
 بی از هر یک سه درم ریوند چینی را و نمد و ج
 استخرا از هر یک پنج درم بلبل سیاه پوست بلبل کاش
 بروغن زیت بریان کرده از هر یک چست درم
 بلبل ده عدد حب الاس بوزن همه او و به نبات
 و وین او وید و کلاب بکند از و بنوام آورند
 و او را کوفته و پنجه بپسند و بعد از و ما استمال

نمایند **جوارش** حب و اسهال صفراوی را نافع باشد
 طباطبائی شیر سفید حب الاس کل سرخ از هر
 یک دو درم کم حامض و صمغ عربی از هر یک هفت
 درم کلنا سماق عصاره الخبثات از هر یک شش
 درم زعفران و اقاقیا از هر یک دو درم کوفته و ختم
 کوفته و پیچته بتراب سیب بپوشند شربت می درم
جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد **صفت آن**
 سماق پست درم حب الاس ده درم خرگوب
 سی درم صمغ عربی کلنا راناروانه از هر یک یک درم
 کوفته و پیچته با مویز منق و یکبار به بکوبند شربت می درم
جوارش انجودان قولنج بکشد و باد را دفع کند و حب
 حامض را نافع باشد **صفت آن** فلفل و اقاقیا
 از هر یک یک درم ابرسا و زنجبیل از هر یک شش درم
 اینون مصطکی را زیاده تا تخم آن کم کوفس از هر یک

کوفته و پیچته بپوشند شربت می درم
 شربت می درم **جوارش** طباطبائی شیر سفید حب الاس کل سرخ از هر
 قولنج بکشد **صفت آن** فلفل و اقاقیا از هر یک شش
 از هر یک دو درم نارسک و قزقل از هر یک سه
 درم و زعفران یک درم زنجبیل شش درم سیمونیا
 پست درم نبات سی درم کوفته و پیچته بپوشند
 همچون سازند شربت می از یک درم تا سه درم **جوارش**
صفت آن که اسهال صفراوی کند **صفت آن**
 عود خام مصطکی از هر یک یک درم ترب سفید حب
 درم سیمونیا نیم درم کوفته و پیچته بپوشند شربت می
 یک درم بآب گرم **جوارش** بوا سیر و سیر می
 و بدی برضم را نافع باشد و باد را غلیظ را دفع کند
صفت آن لپاسه قره قاقله صغار زنجبیل و فلفل
 و ارچنی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار یک درم

فلعل دو درم قهقش یک درم و نیم قهقش شربت و درم یک
قند و پنجه بوسل برشته شربت کیشال
رجبر و مقص و بو اسیر را نافع باشد
نیک بریدن کیده زیره کرمانه یک درم یک درم
شش درم بیل کالی بریان کرده به کار و روغن یک درم
کوفته و پنجه بکلاب برشته **جواب ششم** موده
قوة و دوشهوات رویه زنان حامله را دفع کند و یک
را نیکو گرداند و اشتها طعام آورد **صفت ششم**
زربنا و تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک دو درم
کنجه متشده درم کند زنجبیل فلعل و ار فلعل قاقل و اجنی
از هر یک سه درم سکر طبرزد نو و شغال کوفته و پنجه
بکلاب برشته **جواب ششم** که حفظ زیاده کند
آن زنجبیل ناخواه از هر یک دو درم شونیز و بیل کالی
از هر یک یک درم کوفته و پنجه بکلاب برشته شربت کیشال

صل صاف

جواب ششم قهقش یک درم و نیم قهقش شربت و درم یک
قند و پنجه بوسل برشته شربت کیشال
رجبر و مقص و بو اسیر را نافع باشد
نیک بریدن کیده زیره کرمانه یک درم یک درم
شش درم بیل کالی بریان کرده به کار و روغن یک درم
کوفته و پنجه بکلاب برشته **جواب ششم** موده
قوة و دوشهوات رویه زنان حامله را دفع کند و یک
را نیکو گرداند و اشتها طعام آورد **صفت ششم**
زربنا و تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک دو درم
کنجه متشده درم کند زنجبیل فلعل و ار فلعل قاقل و اجنی
از هر یک سه درم سکر طبرزد نو و شغال کوفته و پنجه
بکلاب برشته **جواب ششم** که حفظ زیاده کند
آن زنجبیل ناخواه از هر یک دو درم شونیز و بیل کالی
از هر یک یک درم کوفته و پنجه بکلاب برشته شربت کیشال

صل صاف

و قی کر از بلغم و رطوبت باشد باز دارد **صفت**
 از سبب لاسن از شغال بلبل سیاه بلبل آمله طلایی
 هر یک سه درم فلفل سیاه و فلفل زنجبیل
 هر یک ده درم مصطکی قزو و مانا کرو یا این سه درم
 کرمانی سبیل سلیمه فلفل قط از هر یک شش درم
 جوز بوا تم کرفس ناه خواه از هر یک پنجم درم ساج
 حاما از هر یک چهار درم کوفته و پنجه بعسل برشند
 شربتیک درم **جوارش سیف** قویج و لقوه و باد بوی
 و باد نار که در معده باشد سود دارد **صفت**
 سقمونیا ترب سفید از هر یک پنجم درم فلفل و فلفل
 مرکب سه درم زنجبیل و ارچنی آمله قرقل سنج
 فستقی جوز بوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید
 درم کوفته و پنجه بعسل برشند شربتیک چهار شغال

جوارش لاجتماع فقاصل و تنوس و وجع ظهر
 و قویج زاننا فاع باشد **صفت** سقمونیا و فلفل
 خیر بولا فلفل و ارچنی زنجبیل شکر قند و شک قنقل
 و فلفل از هر یک سه درم ترب سفید و درم قند
 پنجم درم کوفته و پنجه بعسل برشند **جوارش**
 بهشت معده و امعا و هیضه زاننا فاع باشد طعام
 و فلفل کنگر و باد باشد و اسهال باز دارد **صفت**
 زنجبیل پیت درم صمغ عربی و خیر بوا از هر
 یک دو درم قرقل و ارچنی از هر یک پنجم درم جوز بوا
 یک عدد و زعفران یک درم نشاسته جیل و دو درم سکر
 و لادن و شغال **جوارش قیصر** قویج بکشا بد و تنوس
 زاننا فاع باشد و اخلاط غلیظه از جبه را دفع کند **صفت**
 و از فلفل زنجبیل بلبل زرد سقمونیا ترب سفید
 از هر یک دو درم و نیم کرفس ناه خواه عا و قورمانک

طبرزد از هر یک شش و دم قند سفید شاتر و دم کوفته
 و پیچیده نسیل برشته **حاجت آن** که معده و دل و جگر و اجزای
 قوی و بد و قوی باز دارد و صغیر دفع کند و نسیل بدین مع
 نه کار کند **حاجت آن** که آب اندوختن و شیرین آب
 آب به آب ابرو و آب غوره آب در شک آب
 سماق آب لیمو مجموع مساوی بکوشانند با برنج آید
 و فرو گیرند و قند بقوام زیاده آورند و تیر میزند
 و آب ما بر آن میریزند چند آنک خواهند و بروی
 ریزند **باب الحاحب ایا** **حاجت آن** که معده و
 و اعضا فضول و اخلاط بلغمی پاک کند و صرع و سکته
 و اعراض عین را نافع باشد **حاجت آن** که
 و ترب سفید از هر یک یکدرم حب النیل و غار یقون و
 اینسون از هر یک نیم درم شحم حنظل و نمک مندی از
 هر یک و آنکی نیم کوفته و پیچیده آب را زیاده برشته

سر از

حب سفید ساندند **حاجت آن** که اوج شامصل و توتوس
 فانی و یلقوه را نافع باشد **حاجت آن** که صبر سقوط
 یکشمال ترب سفید یکدرم و غار حب النیل و غار یقون
 با از هر یک نیم درم شحم حنظل و آنکی نیم نمک مندی
 نسیل کثیر او اینسون از هر یک و آنکی کوفته و پیچیده
 که قفس حب سازند **حاجت آن** که صبر سقوط و توتوس
 و غار النسا را نافع باشد **حاجت آن** که صبر سقوط
 و توتوس از هر یک یکدرم سور بخان و ترب سفید
 از هر یک یکشمال کثیر او آنکی حب النیل نیم درم
 شحم حنظل و آنکی نمک مندی و آنکی نیم کوفته و پیچیده
 حب سفید حب سازند **حاجت آن** که سور بخان نیم درم که همین
 خاصیت دارد **حاجت آن** که ایاره فقرا ترب سفید
 با نیزه از هر یک یکدرم سور بخان پوست بلبله زرد
 غار یقون اینسون از هر یک نیم درم سقمونیا کثیرا نیم

حفظ از هر یک و انگلی کوفته به نیم باب و از این باب سازند
 و به هر یک درم پوست بیل زرد و تر به سفید
 از هر یک نیم درم سورتجان ستموینا از هر یک و انگلی
 کم کرفس و نمک بندی از هر یک و انگلی باب و از این
 حب سازند **حب شیار** در و معده را نافع بود و
 قوه با صده بد و در دسره و ماریکی چشم میرد **صفت آن**
 صبر سقوطی سه درم پوست بیل زرد و ورق کل سرخ
 مصطکی تربد سفید از هر یک یک درم ستموینا درم یک
 و پنجه حب سازند شری یک مثقال تا سه مثقال و در
 خواب فرو برند و بخشد **حب قویا** حب جالبه
 است صداع و در و چشم را نافع بود و فصلها علیها
 را از بدن فرو د آورد **صفت آن** صبر سقوطی
 عصارة افستین مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل
 و ستموینا از هر یک نیم درم کوفته و پنجه تاب کرفس

حب سازند شری یک مثقال و در و معده را نافع باشد
 و استسقا و امراضی که در رانافع باشد
 اشمون و صبر سقوطی از هر یک شش درم غارتون
 چهار درم اینسون و قسطر سالیون و تخم کرفس و در
 از هر یک دو درم ستموینا یک درم کوفته و نیم باب خاص
 حب سازند شری دو درم **حب غار لوبون و دیگر همین**
 طبعیت دارد و طبع را نرم کند چون هر شب یک درم
 از آن بنوشند **صفت آن** غارتون ده درم عصارة
 غارست و برونز از هر یک دو درم قند سفید پانزده
 درم کوفته و پنجه باب حب سازند **حب منقش**
 طبع لوبون و منافع و نفوس که از سردی باشد و جمع
 نظیر را نافع باشد و باد و مای غلیظ را دفع کند و بعض
 بکشد **صفت آن** سکنج اشق جا و شیر متول و مل
 تخم حنظل صبر سقوطی تربد سفید پوست بیل زرد

انزروند و ساقوی انزروت سلف کباب حل کنند و در آن
 کوفته و پیچر بانی و چرخنده و حبیب سارند شرقی و درم
 بندن را الا سلف و با و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ
 پاک کنند **صفت آن** پوست پلید کاهی شش درم
 آله افستین غاریتون از هر یک سه درم اسارون
 انیسون کم کرفس از هر یک دو درم تره سفید هفت
 درم ایاره فیکرانه درم افستینون پنجم درم فرقل کدرم
 فایند چهار درم فایندر ادراک بکدازند و دو درم و دو درم
 در آن حل کنند و دارد و کوفته و پیچر بانی و چرخنده و حبیب
 سازند **حبیب صفت آن** صداع و درد چشم را نافع باشد
صفت آن صبر قوطری پست درم پوست پلید رزق
 و درم کثیرا مصطکی سقمونیا زغوان از هر یک سه درم
 ورق کل سرخ پنجم درم کوفته و پیچر بکلاب حب سازند و
 و درم **حبیب دیگر** که داو الشعلاب را نافع باشد و سورا

دسودا و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ
 شحم خنظل سقمونیا نکت بندید افستینون از هر یک دو
 شغال صبر قوطری دو شغال انزروت و بندای فستقی
 از هر یک سه شغال تره سفید و درم شغال کوفته
 و پیچر آب خالص حب سازند شرقی سه درم
حبیب صفت آن قویج بکشاید و با و باغ و باغ و باغ و باغ
صفت آن سکینج و شحم خنظل از هر یک دو درم
 سقمونیا سه درم باب سداب حب سازند شرقی
 یک درم **حبیب دیگر** که با و باغ و باغ و باغ و باغ و باغ
 نافع باشد **صفت آن** شحم کرفس هزار سپند انیسون
 مصطکی زغوان از هر یک یک درم پوست پلید کاهی
 آله سکینج مقل از هر یک دو درم فقط اسالیون و قویج
 و او فو و قسط و زرباده و دروچ و اسارون از هر یک
 نیم درم کوفته و پیچر باب حب سازند و هر روز یک درم

حب شفاء از هر یک دو درم سنبل و پنبه و از هر یک یک درم کوفته و پنجه بپای کرفس حب سازند شرفی و درم
فریم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
پوست پنبه زرد پنبه سیاه از هر یک یک درم صبر هفت درم
سمنو سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء حب سازند
شرفی و درم و نیم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
آن پوست پنبه کالی و قتل از هر یک پا ترده و درم و نیم
سفید و درم سکنج پنجم درم خردل و درم قتل سکنج
و آب کند نا حل کند و دارو نای دیگر را کوفته و پنجه بپای شفاء
و حب سازند **حب نوعی دیگر** شقاق را سود دارد و طبع
را نرم کند و محو را موافق باشد **حب شفاء**
پنبه کالی است و درم قتل و درم کثیر این درم
الخر را و آب به پنبه تا مدها شود و پنبه لایله و قتل و کثیر
و زان حل کند و پوست پنبه کوفته بپای شفاء و حب سازند

نوی

نوی لایحه بر پنبه سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء
نوی لایحه بر پنبه سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء
شرفی و درم و نیم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
پوست پنبه زرد پنبه سیاه از هر یک یک درم صبر هفت درم
سمنو سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء حب سازند
شرفی و درم و نیم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
آن پوست پنبه کالی و قتل از هر یک پا ترده و درم و نیم
سفید و درم سکنج پنجم درم خردل و درم قتل سکنج
و آب کند نا حل کند و دارو نای دیگر را کوفته و پنجه بپای شفاء
و حب سازند **حب نوعی دیگر** شقاق را سود دارد و طبع
را نرم کند و محو را موافق باشد **حب شفاء**
پنبه کالی است و درم قتل و درم کثیر این درم
الخر را و آب به پنبه تا مدها شود و پنبه لایله و قتل و کثیر
و زان حل کند و پوست پنبه کوفته بپای شفاء و حب سازند

نوی لایحه بر پنبه سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء
نوی لایحه بر پنبه سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء
شرفی و درم و نیم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
پوست پنبه زرد پنبه سیاه از هر یک یک درم صبر هفت درم
سمنو سیاه و درم و نیم کوفته و پنجه بپای شفاء حب سازند
شرفی و درم و نیم **حب شفاء** حب را نافع باشد **حب شفاء**
آن پوست پنبه کالی و قتل از هر یک پا ترده و درم و نیم
سفید و درم سکنج پنجم درم خردل و درم قتل سکنج
و آب کند نا حل کند و دارو نای دیگر را کوفته و پنجه بپای شفاء
و حب سازند **حب نوعی دیگر** شقاق را سود دارد و طبع
را نرم کند و محو را موافق باشد **حب شفاء**
پنبه کالی است و درم قتل و درم کثیر این درم
الخر را و آب به پنبه تا مدها شود و پنبه لایله و قتل و کثیر
و زان حل کند و پوست پنبه کوفته بپای شفاء و حب سازند

تا به زهره و زرخیل از هر یک دو دانگ محمود و مقل از هر یک
 و انگلی باب حب سازند **حب** سبک بکدرم بود
 پیل کابی و غاریقون از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ
 کل سرخ و دو دانگ مقل و انگلی محمود نیم دانگ باب
 حب سازند **حب عیش و شج** سفر حلی سهل درم
 زرد بکدرم و نیم سور بخان چهار دانگ نو زرد آن تا به زهره
 قنطور یون و قیق از هر یک دو دانگ باب حب سازند
حبی که در وقت و ساعت بشاند **حب**
 اینون زهره کرمانه فلقل سفید و ارقلقل شرفی و نیم
 از هر یک دو درم سلی بکدرم زرخیل و غاریقون
 از هر یک چهار دانگ مصطکی شش درم سور بخان
 چست درم باب رازیانه حب سازند شرفی و دو درم
 باب زهره **حب** زرد بکدرم و نیم غاریقون ایاره
 قیق و اینون از هر یک چهار دانگ قنطور یون و قیق

تا به زهره و عصا ده افستین از هر یک دو دانگ شحم خنظل
 و ستمونیا از هر یک سه حب مقل و اینون از هر یک انگلی
 زرد بکدرم حب سازند **حب** سبک بکدرم بود
 چهار دانگ افستون نیم درم عصا ده عافت و عصا
 افستین از هر یک و انگلی شحم خنظل مقل اینون مصطکی
 از هر یک و انگلی باب حب سازند **حب** غاصیل
 زرد بکدرم سور بخان نیم درم شحم خنظل حب السیل ملک
 بندی زرخیل محمود از هر یک و انگلی نیم ایاره قیق و
 بکدرم کل سرخ اینون مصطکی از هر یک و انگلی مقل و
 انگلی کثیر اطسوحی باب حاص حب سازند
 زرد بکدرم ایر سا نیم درم ایاره قیق و
 زرد بکدرم محمود و انگلی مقل و دو دانگ بختی نیم درم
 باب حب سازند **حب** ایاره قیق و عافت و
 از هر یک نیم درم چند پدستر شیطی بند یی زرد بکدرم

از هر یک درم یکین و ششم حفظ از هر یک چهار درم
 کوفته و پنجه باب حب سازند شش درم و درم نیم
زنان صبر بکند درم محموده و انگلی نیم غاریون چهار دانگ
 عصا ز غافیت دو دانگ باب کاشنی حب سازند
جی که نافیت از حته نفوس حار **صفت**
 سور بخان بکند درم محموده و انگلی نیم کرفس و انگلی صبر بکند درم
 باب خالص حب سازند **جی** که بلغم را از غشاء
 و سر و ن جذب کند **صفت** آن سور بخان بوزن یک
 از هر یک نیم درم ما بنیره دو دانگ تربید چهار دانگ
 شحم حفظ و انگلی نیم غاریون و انگلی باب حب سازند
جی که وجع ظهر را نافع باشد **صفت**
 شحم حفظ یکین از هر یک دو درم صبر چهار درم
 چند پیکر و نقل از هر یک یک درم کوفته و پنجه باب
 حب سازند شش درم و درم و نیم

همه بمانع قضا منقل را در ده روز بپزد و **صفت**
 صبر بکند درم و تربید سفید از هر یک شش درم و درم نیم
 بلبله دراد بوزن یک سور بخان از هر یک دو درم
 اینسون و ستموینا از هر یک یک درم و نیم باب کند حاج
 سازند شش درم و درم باب کرم **حب** **لا جورد**
 و درم و درم کند و امراض سوداوی را نافع باشد **صفت**
لا جورد و مغبول سه درم قرقل اینسون شش دانگ
 یکین بکند درم غاریون نیم درم اقیمون و بفسایح از هر یک
 چهار درم و نیم ایاره فیترا شش درم باب کرفس حب سازند
 شش درم و درم و درم **حب** **کو تو الی** اعضا
 و معده را از اخلاط پاک و فایح و لقه و و از الشلب
 را نافع باشد و چون یک درم ازین حب و یک درم ایاره فیترا
 حب کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد
 و اخلاط فاسده را از بدن بیرون آورد **صفت**

در این کتاب
 از کتب قدسی
 که در این
 کتاب است

صبر سقو طری سقو یا شحم خنظل عارده فستقین مصطکی
 صبر یک از مرکب دانکی نیم مقل انکی کشیدیم و انکست
 حب سازند **حب السقود** و رعش و فایان دفع
 باشد **صفت آن** زنجیل فلفل و از فلفل شیر آمل
 سعد مصطکی و از چینی سنبل سلیمه اسارون از مرکب
 و دو درم صبر صیت و درم یک کرفس حب سازند
 شری و دو درم و نیم **حب الصند** سرفه کند و بر بوف
 تنیق النفس و امراض سینه را نافع باشد
 غاریتون و تر بد سفید از مرکب سه درم اصل
 شحم خنظل ایازده فیتر از زردت از مرکب و دو درم
 باب حب سازند شری که قال ببار العسل **حب**
 نافعست کسی را که از مصیلات بد طعم کرامت و شسته
 و مسهل راقی کند **صفت آن** تر بد یک درم و چهار درم
 غاریتون هلهه ایک پوست هلیله از دو مصطکی هلیله

این کتاب
 از کتب قدسی
 که در این
 کتاب است

در این کتاب
 از کتب قدسی
 که در این
 کتاب است

از مرکب دانکی نیم افیمون نیم درم کا و زبان فلفل
 بلبله یکبوسه محموده طلبا بلبله زعفران کل سرخ از مرکب
 دانکی کوفته و پنجه بجلاب حب سازند **حب الملوک**
 و تو لبح نکشاید و باد و غلیظ دفع کند **صفت آن**
 صبر سقو طری پنجه درم تر بد سفید ده پوست هلیله از دو
 پوست هلیله کا بلی از مرکب سه درم نک هندی
 و دو درم مصطکی زعفران سادج هندی قط سلیمه
 ایونند چینی سنبل زنجیل اینسون تخم کرفس و زنجیل
 صبر لوبان و از چینی کثیرا قافله از مرکب نیم درم سقو یا
 او و شقال مشک دانکی کوفته و پنجه بجلاب حب سازند
 شری سه درم **حب افیمون** اعضا سرد معده
 از شود و پاک کند **صفت آن** ایازده فیتر از زردت
 غاریتون و از چینی افیمون مقل از مرکب و دو درم برت
 شش درم محموده یک درم باب حب سازند سقو یا

درم

بلغم و سودا را معده و دماغ پاک کنند
 ایا رفیع آرد درم استغفار دو درم شحم خفلی
 شش درم اسطوخودوس و اضمون از هر یک دو درم
 و نیم تریبشت درم ستونیا یک درم و نیم باب حب سازند
 شریقی دو درم و نیم **حبی** که جمیع امراض سوداوی و
 صفراوی نافع باشد **صفت آن** پوست بلبله ریزد
 شش درم پوست بلبله آله متشر کل سرخ نمک
 از هر یک دو درم ایا رفیع پنجم درم شامه ستونیا
 عصا اشنین از هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم
 غاریقون چهار درم کوفته و پخته باب کاشنی حب سازند
 شریقی سه درم **حب السعال** صمغ عربی نشسته
 کثیر از هر یک سه درم مغز بیدار مغز کیم که و مغز کیم خیا
 از هر یک دو درم مغز بادام معشر و خشاش سفید
 از هر یک چهار درم سکر طبرزد و فانید از هر یک

بفت درم کوفته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر
 سوز بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک چهار
 درم زعفران یک درم اضافت نمایند **حب السعال**
 فاقیت اطفال را که از بسیاری سرفه می کنند و سرفه
 خشک که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاد
 را دفع کند **صفت آن** نشسته صمغ عربی رب السوس
 خشاش سفید افیون مساهوی کوفته و پخته بلعاب بیدار
 حب سازند هر حبی مقدار یک تخم و **حب السعال باد**
 مغز بادام کیم خیارین صمغ عربی نشسته خشاش از هر
 یک یک درم رب السوس دو درم با قلاعه درم بلعاب
 بزرقطونا حب سازند **حب السعال** پوست خج کیم
 بر هیاهو شام کیم کرفس رب السوس مغز بادام مساهوی
 کوفته و پخته باب حب سازند **حب السعال** که سرفه خشک
 را دفع باشد **حب السعال** نشسته صمغ عربی رب السوس
 تخم خیارین تخم خطمی کثیر کوفته و پخته بلعاب بیدار

این حب را در وقت
 خواب بخورند
 و اگر سرفه
 خشک باشد
 در وقت خواب
 بخورند

جگر در زانو و اندام
 دود که در کمر و کمر
 با بوی و عسل
 دود که در کمر و کمر
 از کمر و کمر
 دود که در کمر و کمر
 دود که در کمر و کمر

و چینه بگلای که صمغ عربی در آن منقوع باشد شسته
 حب سازند **حب نعل نعل** خون رفتن از لوبه
 باز دارد و **حب نعل نعل** بلبله سیاه پوست بلبله کالی
 پوست بلبله امله منقش مثل از هر یک دو درم مر جان
 کبریا و دغ سوخته از هر یک یک درم مثل را در آب میگذرانند
 حل کنند و دارد و **حب نعل نعل** که در آن شسته حب سازند
 دو درم **حب نعل نعل** که در مین خاصیت دارد
 آن بلبله کالی بر روغن کاه و بریان کرده یکی درم کبریا
 و در متقال مثل برابر همه باب کنند و حل کنند و او را در
 را کوفته و چینه بآن برشند و حب سازند شری دو درم
حب نعل نعل طبیعت به بند و خون رفتن باز دارد
 و **حب نعل نعل** سماق ده درم باز و یک درم پوست
 انار نیم درم حب الاس ده درم و نیم زیت درم
 کوفته و چینه باب و لعاب صمغ عربی حب سازند

جگر در کمر و کمر
 دود که در کمر و کمر
 با بوی و عسل
 دود که در کمر و کمر
 از کمر و کمر
 دود که در کمر و کمر
 دود که در کمر و کمر

شری دو درم باب مورد بدهند و از عقیق آن باز
 آب سرد باز خورد **حب نعل نعل** که اسهال خون باز دارد
 باز و کمر و **حب نعل نعل** افیون مساوی باب حب
 سازند شری دو درم **حب نعل نعل** که اسهال بلغمی باز دارد
 و **حب نعل نعل** روفه چند بیشتر افیون مساوی کوفته و چینه
 حب سازند هر یک مثل یک فلفل شری سه حب یا
 تا **حب نعل نعل** اسهال کهنه و تر و زانافع باشد
 کالی که در ارت و تب نباشد **حب نعل نعل** چند بیشتر
 اسهال و مبع سایل نیز از بلغم سیاه کند مساوی کوفته
 باب حب سازند شری دو درم **حب نعل نعل** که در ساعت
 شکم به بند و **حب نعل نعل** افیون یک درم آقا قباد و درم
 کل که سماق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته
 کوفته و چینه بآبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد
 حب سازند شری نیم و درم **حب نعل نعل** که نفوذ تمام

و در رطوبت انزال اثری تمام دارد **در سینه** عود خام
 قرقرنل قرقرنل از هر یک سه درم زعفران نیم درم
 با لکک و دو درم دارقفل کم با بونه مر و اید بنفشه از
 هر یک یک درم کوفته و پخته با قند لقوام آورده و بشند
 و حب سبزه از هر یک مقدار کوفته و سبزه
 حب سبزه حب الفار هر یکی
 زعفران قندقل قرقرنل چند پند سبزه سبزه سبزه سبزه
 از هر یک یک مثقال مکک و انکی اقنون یک مثقال و غیر
 بکلاب حب سبزه شربتی یک درم حب سبزه
 و سبزه و ابراقش حاد و راناقه و طبع را در
 عناب سبزه بنفشه شکر شکر شکر شکر شکر
 کندم خطمی خشک اکلیل ملک از هر یک یک مثقال
 پنج عدد و سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و
 بالا نیند و شکر سرخ چند درم و روغن بنفشه با دام ده

درم روغن کنجد و درم آب کباب چند درم انباشته نمایند
 درم کرم حقه کشته **در سینه** عود خام
 و دو درم سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه
 و زعفران و از هر یک یک درم با بونه یک کفی حله را در
 محاکب بجوشانند تا پکیان آید و صاف کنند و ده درم
 لعاب بر در قطلونا و پیت درم روغن بنفشه با دام
 و ده درم آب کباب و ده درم بورد ارمنی و یک درم مکک
 انباشته نمایند و پیت درم شکر سرخ و ران حل کنند
 و در سه نوبت بریزند **حقه مقدله** حله بزرگ از هر یک
 بنفشه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه
 شربت سبزه کندم از هر یک کفی به پزند چنانکه
 بکشد و بالا نیند و ده درم فایند و دو درم بورد
 ارمنی و یک درم مکک سبزه و پانزده درم روغن شیر
 انباشته نمایند و نیم کرم حل نمایند **حقه تمامه** شکر خطمی

افشیمون بسفای از هر یک دو درم فو و پنج یک کف
 پرنده و به بالا نیند و پست شکر سرخ و دو درم روغن بابونه
 اضافی نمایند استعمال کنند **قولنج** بلغمی و در
 پست و باد نار غلیظ را نافع باشد
 حله برزک قنطاریون و قتیق بابونه خشک نیم کوفته
 خطمی از هر یک کف الحیر سی عدد عذاب سبزان
 از هر یک سی و از سبوس کندم برگ جغتو برگ کب
 شبت و سداب از هر یک هسته سببج منقل با شیر
 از هر یک سه درم متوخم کافور کوفته پست و درم به
 پزند و به بالا نیند چنانکه رسمست و یک درم فلک مشدب
 و دو دانگ بوره ارمنی و نیم درم چند بیکر و دو دانگ
 تخم حنظل و ده درم آکامه و پست و درم شکر سرخ
 اضافی کنند و استعمال نمایند **حقنه شکر** استفا و سفای
 و احراض بلغمی را نافع باشد **صفت آن** سنکلی و عید

شبت و بابونه و کافور نیم کوفته و پند الحیر نیم کوفته
 از هر یک کفی پر سیاوشان بابونه و ریجیویه قنطاریون و قتیق
 از هر یک دو درم شکر سرخ پخته و درم آکامه و ده
 مشقال آب برگ جغتو روغن زیت از هر یک ده
 درم نک و بوره ارمنی از هر یک نیم درم بطریق معهود
حقنه **قولنج** بکشی **صفت آن** سنکلی و عید مشقال
 لاهور زبان خشک شبت از هر یک سه درم راز یا زایسون
 بسفای از هر یک دو درم بابونه سبوس کندم کل خطمی
 از هر یک کف کل سرخ تازه و دوازده عدد روغن زیت
 روغن کل سرخ شکر سرخ آب برگ جغتو از هر یک
 ده مشقال آکامه کلغند آفتابی از هر یک ده درم
 و بوره ارمنی نیم درم پخته و صاف کرده چنانکه رسمست
 عمل نمایند **حقنه** که ریش روده و اسهال صغاری را
 سود دارد **صفت آن** آب برگ خرفه آب کتان

از هر یک چهل مثقال تخم مرغ بروغن گل آفرین یک پیمانه
 اتفاقا نیم درم دم الاذن بن چهار دانگ کاغذ سوزنی
 کبریا بر جان کل مخموم از هر یک یک درم یکدیگر بخرم و ج
 و استعمال نمایند **حقه دیگر** که در دوح امعا و اسهال و ج
 رانافع باشد **صفت آن** کشک جو بربخ شسته به
 کرده بز از هر یک سی مثقال بپزند و بر بالابند و بپزند
 و نشسته و اتفاقا و کلنا بر از هر یک نیم درم زعفران
 شیا فایض از هر یک یک درم زرده تخم مرغ عددی
 به و درم روغن گل حل کنند و در یکدیگر بمانند و استعمال
 نمایند **باب الحاحه بقوه** برویت
 معده و احتشاه بکبر رانافع باشد و یا ضمیر را قوه و بدو
 برای پیران مفید بود **صفت آن** شراب کنند و طلای
 عمل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقق خیره و از
 از هر یک یک مثقال قر قزل و مشک از هر یک نیم درم

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب و فاضل از هر یک یک درم از ویدرا نیم کوفته کنند
 بوی مشک و زعفران و در یک کتد و کسریه نیم
 بپزند و شراب و عسل را بپوشانند و یک را در آن
 اندازند و مر ساعت بدیت می مالند تا شراب بقوام
 آید پس یک را بردارند و مشک و زعفران در آن
 حل کنند و نگاه دارند **خطاب** که موی را سیاه کند
صفت آن مازو یک رطل کثیرا روی سوخته شب
 غالی از هر یک نیم درم نوشادر چهار درم نک اندر
 دو درم مازو را در روغن زیت بپوشانند تا شق
 شود و با او وید و دیگر بپوشند و باب کرم سرشند و بگذارند
 تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن سرش ویش را بشویند
 و خشک کنند و خطاب را بدان مالند و بعد از شش
 ساعت باب نیم گرم بشویند **خطاب دیگر** و سه چهل و
 چنانچه درم کوفته و نیم بروغن گل چوب سازند و باب

رویا کوفته و بخت و غسل با آب و بریان بشیر شد و اقراص
 هر یک دو مثقال و دانگی نیم و بر بادا و یک قویض آن
 بخورند و این سال که این سبب است حال نمایند از سرچینا
 و لیسات پر میز کنند **و المذکک صنف** صنف میوه و بول
 و خنقان و صرع و ضیق النفس و فاج و لقوه و تبسمع
 سود دارد و بادا زنان آب من را دفع کند و رنگ
 را نیکو گرداند **صنف آن** زینباد و روغ عتوبی از هر یک
 یکدرم مروارید ناسفته کهر باسد ابریشم مفرض از هر یک
 نیم تم بهمن سنج و سفید ساج و مندی سبیل الطیب قافله
 قوتل چند پیکره و اله از هر یک چهار دانگ زنجبیل و نقل
 از هر یک دو دانگ مشک و انکی نیم کوفته و بخت و غسل
 که آتش ندیده باشد بشیر شد و بعد از چهار بار و استمال
 نمایند شرعی از یکدرم تا دو درم **و المذکک** رطوبات
 معده را ببرد و خنقان سوداوی و درم مجوه را نافع

صنف است تین روغی صنف قویض از هر یک
 یکدرم و نیم از یونجه و شش درم تا یک آن زعفران نیم
 کویش از چهار درم مشک تا روغن ساج و مندی
 مروارید ناسفته از هر یک دو درم چند پیکره
 و غم بخت معجون کند شرعی کیمثال **و المذکک** صلابه
 کید و طحال و معده و استسقا و بروده معده را نافع باشد
 و سده بکشاید و بول براند و سنگت کرده و شانه ببرد
 و بدن را لاغر کند **صنف آن** یک مغسول دو قوغم
 کویش جلی زیزه کرمانی زنجبیل از هر یک شش درم
 کافور و سوس زوفا خشک از هر یک چهار درم و چهار
 دانگ جنطیانا و زراوند و هج از هر یک یکدرم و چهار
 دانگ سبیل از هر یک دو ایزده درم فوه پانزده درم
 حبس باسان سلیم مصطکی قصب الذریره اسارون
 بختل از هر یک شش درم کند چهار درم و از غلغل

زود اندر طویل از هر یک سه درم و نیم رب السوس چست
 و مختلف درم ریوند و جوده لا اذخ از هر یک دو درم
 فلفل و قسط از هر یک دو درم سیسالیون درم کوفته
 و پنجه بعسل معجون کنند شربتی بکشد **دواء الله** خافج
 آن قریب بمنافع کبریت **صفت آن** کثیف و قسط
 تخ قفاح اذخ و ترساج الفار حلیه فلفل از هر یک دو درم
 ریوند حی پاتر ده درم کوفته و پنجه بعسل سرشته شربتی بکند
 بطبیخ افستین یا آب کرم **دواء الکرم کبریت** امراض
 جگر و سپرز اگر از سردی بود نافع باشد و سده کشاید
 و ماد نافع کند و کرده و مثانه را قوه دهد و بول براند
 و استقار اگر سبب ورم جگر و سپرز باشد سود دارد
صفت آن زعفران دوازده مثقال اسارون و سودا
 و اینسون و قسط اسالیون و ریوند حنی از هر یک چهار درم
 سبل شش درم قسط و سلین و قفاح اذخ و حب

اندر

یک درم قوه دو درم رب السوس جوده مضطکی خافج
 از هر یک سه درم و روغن بلبلان پنجم درم مرصاف جوده
 کوفته و پنجه بعسل معجون سازند شربتی از یک درم تا دو درم
دواء الکرم صفت منافع آن قریب بمنافع کبریت
صفت آن زعفران سلین سبل از هر یک دو درم
 و قسط قفاح اذخ و داری حنی از هر یک یک درم کوفته و پنجه
 یکشایر و زرشک اب انکوری ترکند و روز دیگر بعسل معجون
 سازند شربتی بکشد **دواء الکرم صفت** امراض باغی و
 وی در تیمار کنن و نافض و تسکین نفس و سرفه و نفخ و ریم
 از سینه بیرون آید و استقار و در سپرز و عسر البول
 را نافع باشد و سنگ کرده و مثانه بریزاند و مفرت
 و در همه چیز چون افیون و شکوران و پنجه قفاح را دفع
 کند و از پنجه کزیدن غروب و ترسیل نافع باشد **صفت**
 لکود زرد و بنر البیض سفید قودمانا میوه ساید از

سبل الطیب اسارون و قسط مضطکی زعفران الکرم
 صفت آن زعفران سبل از هر یک دو درم کوفته و پنجه
 یکشایر و زرشک اب انکوری ترکند و روز دیگر بعسل معجون
 سازند شربتی بکشد

درم سداب و قسط

هر یک شش درم سداب و قسط قلع از هر یک دو درم
با فلفل و زعفران از هر یک دو درم سیلج و دوازده درم
فلفل سفید پست و دو درم کوفته و پنجه بعل بچون
کنند شری یک مثقال **دوا** با دما بشکند و قوی از آن
باشد **صفت آن** نر از سپند و حلبه از هر یک سی درم
و روغ مغزی فلفل و از فلفل عاقوق و اسارون سیلج
قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و پنجه
لبرشند شری دو درم **دوا** الحلیث تب ربع و گزین
عقرب و ریتلا و مانند ایشان را نافع باشد و از جیت
تب و رسکین و هندی بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد
و از جهت گردیدن جانوران زهر دار و شراب
حلیث سداب و فلفل مساوی کوفته و پنجه بعل بچون
شری مقدار یک پونزد **دوا** استسقا و اکثر اهرام
بلغمی و سوداوی را نافع باشد **دوا** مازون

درم که ضعیف و کوبش و زرد و سبزه خشک کرد و یک درم
از هر یک که باقی و نمک بپزد و پوست بپزد از هر یک
نیم درم افیمون و تربید سفید از هر یک یک درم کوفته و پنجه
شری دو درم **دوا** **الترید** حیات بلغمی را نافع باشد
صفت آن زنجبیل مصطکی از هر یک ده درم تربید
سفید پست و درم سکر طبرزد و چهل و درم شری شرب
یک مثقال **دوا** **الترید** صمغ باده که سبب آن حواری
باشد نافع بود **صفت آن** زنجبین سی درم و در و طل
شیر نارنج پوشانند تا بقوام آید و بهر شب و و ملحق
نوشند **دوا** **الحک** در تقویه باده بی نظیرت **صفت آن**
حک خشک را بگویند به پزند و در آب حک
شبهان و زرد و آفتاب به پرو رند و هر روز تازه میکنند
چند آنک آب حک تر به وزن حک خشک بکار و پس
خشک کنند و سه درم از آن باده و درم شیر تازه و ده درم

بنات بنوشند و سرد خراج قدری زخیل کوفته و پنجه اضافه
 نماید **بجیل** تولید می کند و نفوذ آورد و بقرات
 مقوی با هست **صفت** آب پلازیکر و عسل و
 یک شانه تا بگوام آید و در وقت خواب دو قطعه از آن بخورد
و التوس جبهه ضعیف معده که سبب آن بروی طویله
 باشد نافه یک **صفت** پله سیاه بروغن کاه برین
 کرده درم حرق مخلو پنجم درم ناکجاده و صفت فارسی
 از مرکب ز درم جثه المیدیه درم شربتی و درم
 با شراب گهنده **در الخطاطیف** خنق بلعی و سوداوی را
 نافع بود چون غنوه کنند یا بر خارج خلق طلاستند
آن یک کرفس اینسون ناکجاده نهار سپند و از چینی مرزدا
 وند طویل و زعفران از مرکب ده درم کل سرخ پیت
 درم قطره و در الخطاطیف از مرکب سی درم
 و سبیل از مرکب پنجم درم بازو سبزده و کوفته و پنجه

اصیل برشته و استعمال نمایند **در التوس** همین است
 و در **صفت** و نعل سپند و نیم ترب و حلیث و در
 و پودانه از منی و نوشا و رساوی کوفته و پنجه استعمال نمایند
در منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع
 باشد **صفت** خشاش سفید با پوست پیت عدد
 یکم خشاش شیراصمغ عوی یکم خبازی بدانه شیرین از مرکب
 پنجم درم اصیل السوس پیت و درم بزر قطونا ده درم
 شمع و او شش رطل آب باران خیسایند و شبانه
 با نرم شود پس با تش نرم بر نهد تا محو شود و به پنجه آید
 بعد از این صاف کنند و یکم قند سفید اضافه نمایند و بنوام
 آورند **در التوس** **در قریب المنقعه** است جنبه اول
 خشاش سفید با پوست و خشاش سیاه
 از مرکب ده مثقال نفثه و صمغ عوی از مرکب پنج مثقال
 اصیل السوس سه درم آب انار شیرین پیت مثقال

صورت و احوال
در صورت و احوال
در صورت و احوال

قد سفید صندورم شربت سازند چنانکه رحمت
اکله و ناصور و کچم زیاد را نافع باشد
از غش و سرخ و زردی و از هر یک شش درم مرکی و دو درم
آب بزیده یا ترو و درم زکار یک درم کوه و چینه
بر که کند بر شند و قرص سازند **دای** که موی بر دانه
و در از و سیاه کند **صفت آن** برنج سفید برک مورد
شوید بریان کرده مساهای کوه و چینه بروغن مورد یا روغن
ریت سرشته استعمال نمایند **دای** که کند پایبرد
آن شب یابی در آب حل کنند و پای را به از بشویند
یا پای را با آب برک سوس یا برک مورد بشویند نافع باشد
دای که حب القوی را و کوم در از و آبکش و افواج کند
قبل شش ترمس حب الیسیل از هر یک نیم درم و درم ترکی
دو درم ترب و برکت کبابی شکر از هر یک یک درم یک
انگی کوفته و چینه یا شیر و شکر یا بنزد و پاشانند

در صورت و احوال
در صورت و احوال
در صورت و احوال

که معین خاصیت دارد **برکت کبابی شکر**
درم ترب سفید و دو درم قنیل یک درم حب الیسیل
لک هند می از هر یک نیم درم کوفته و بنویز منقی شده
شمال نمایند **دای** که چون براتش نمند از و و آن
جائز این کزنده بکزنند **صفت آن** زفت روی کوز
از و شاخ کوزن با و آورد مساهای زفت را بکند از و
و از و کوفته و چینه باقی بر شند و استعمال نمایند **دای**
که حبس عرق کند **صفت آن** برک مورد و ورق کل سرخ
شمال کلاب بپوشانند و جامه بدان ترکند و به پوشند بچند
نمونه نافع است از جده گرم که در گوش باشد
شراب دو درم عسل و دو درم روغن
کل یک درم سفید نیم مرغ و دو بیضه مجموع را با نم مخلوط
سازند و بشیم یا در آن ترکند و در گوش نمند
و بر آنجا نب کشند یک ساعت بعد از آن یکبار آن

در صورت و احوال
در صورت و احوال
در صورت و احوال

بشتم پاره را بیرون کشند گرم بیرون آید **در**
 که از جهت کزیدن عتوب و حید یا نجا بهیبه نافع باشد
 ایک برک توت کوفته بر عین و نه بهر شد و بجز
 زخم نهند یا ایک و زرده تخم مرغ بهم آمیخته در زخم
 و در ساکن کرد و اگر تلمی کوفته بدوشاب سرشد
 بر موضع کزیدگی مالند فی الحال در ساکن شود و اگر
 گوشه را در روغن بچوشانند و به بالا نیند کسی را که گوشه
 بکزد آن روغن بر موضع کزیدگی مالند در ساکن کرد
 و اگر با غسل آن روغن پیامیزند چون کودک از مادر جدا
 از آن نیم درم بکام کودک مالند اگر در نیم عمر گرم او را
 بکزد و در نماند و اگر چوک گوشه بر موضع کزیدگی عتوب
 مالند در ساکن کند و اگر سرشین بر کزیدگی و بان
 همین عمل کند و اگر کسی را کزدم کزیده بود بکشد و بنمک
 سوده و روغن جراح گرم کنند و بر زخم کزدم نهند

همین عمل کند

همین عمل کند و اگر بر کتاک بگویند و بر موضع نهند
 فی الحال در ساکن شود و اگر جوز مغز و بجز و سیر کوفته
 بر زخم مار نهند نافع باشد **در وی الکحل** زیتون مقنون
 بنفش شغال خنایان مصطکی سوزنجان از مرکب
 و درم تربید سفید پنج بنفش از مرکب سدر و درم و
 عین زیت پانزده درم آب لیمو و شغال پید برزی
 شغال و اگر جراحت باشد نوینا سفیداب و درم یک
 از مرکب ذو درم زکاکار نیم درم انصاف نغیند
 و طریق فرم هم ترتیب نمایند و به دستور متعارف مالند
 که بهوشی آورد **صفت آن** انیون سدر نیم تخم
 و درم و درم رطل آب بچوشانند تا بر طلی آید و نیم
 رطل کنند و پاک بچوشانند تا آب تمام نیست شود
 پس کنند خشک کنند و بگویند و یک شغال آن که
 بپزند و بخور شود **در وی** که همین عمل کند

و در

ش سید

رطل کنند

بهره‌مند از این دوا
در هر روز سه بار
بهره‌مند از این دوا
در هر روز سه بار

خسایه و تخم کاه و زهر یک پندرم بزای بچه و به شغال
گوشت نند و صاف کنند و با قند بپزایند و زرد شغالی از
مسکه باشد و اگر آشفته در شراب کنند هر که بخورد زخم
شود و اگر خورده اند که مت زود بشیر شود سر که
کنند با کلاب به پند یا دوع کاه و برف سرد کرده
نبوشت **دوا** که نافع است از جبهه حکم و جوب و بعضی
و او را قشمش گویند **صفت آن** پوست پلند زرد
سنگی و شاهتره از سر یک دو درم افستین یک درم
کوفته و غصه بکشمش کوفته برشته شرابی مقابل یک جود
دوا که شہوت رویه زنان حامله را دفع کند
صفت آن مصطکی یک درم عود خام نیم درم ریره گرد
دانگی نیم کوفته و پخته با ده درم کاغذ سرشته نبوشت
که نافع است از جبهه درد دندان که سبب حارث باشد
صفت آن افینون نیم دانگ و دروغن کل حل کنند

قدری پند به آن ترکند و بروندان نهند و اگر کافور
و عاقر و جاکویند و دروغن کل حل کنند و پنبه را پند
تر کنند و بروندان نهند همین عمل کنند **دوا** که نافع است
از جبهه درد دندان که سبب آن بروده باشد
صفت آن چند پند سر حلتیت فلفل مرزرا و نند مدوج
برخیل میعد افینون بزای بچه مسای کوفته و پخته تبیل کنند
و پند را پند آن ترکند و بروندان نهند **دوا** که نافع است
منفعت و در **صفت آن** فلفل عاقر و حامونج زنجبیل
از سر یک یک و بوره ارمنی یک و نیم کوفته و پخته تبیل سرشته
استمال نمایند **دوا** که در دندان سوراخ دار
نما فحش شد **صفت آن** فلفل عاقر و حار را بگویند و با
پند در پند و در سوراخ دندان نهند **دوا** که
که لثه را محکم کند و گوشت رفته را بروید **صفت آن**
کنند و نند مدوج و م الا خون کوسین و کوسن مسای

کوفته و پخته بکچین غرضی برشند و استعمال نمایند
 که در دندانه از اسهال میگرداند **صفت آن**
 عاقل و حاموینج از هر یک سه درم تخم مرو بکدرم آب
 کشیزه تازه پیست مثقال شیرکاو ده مثقال جوشانده
 سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه باموینج
 بگویند و بر دندان نهند بهمان عمل کند **باب**
الذال فی روکایا در روک و ابتداء رمد رانافع باشد
صفت آن از زوت برورده پشترفت سه صمغ عربی
 نبات کوفته و بکچین استعمال نمایند **صفت آن**
 از زبته گند و در و چشم را که سلب آن رطوبه باشد
آن از زوت عربی بچردم شفاف مایه و درم مهب
 زعفران یک یک کل از هر یک نیم درم افیون چهار دانه
 کوفته و پخته استعمال نمایند **صفت آن**
 عربی ده درم صبر زعفران مضضی از هر یک ده درم

مرصاف بکدرم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که قرصه و مو صبرج رانافع باشد **صفت آن**
 شاد بلخ عدسی مغسول سطلای کرده و در و سازند
 ابتداء ای رمد رانافع باشد **صفت آن**
 آفتاب مار تیره سفید اب صبر سقوطی از هر یک ده درم
 کشیزه است درم صمغ عربی چهل درم کل سفید
 درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بکچین
 پخته **باب** رانایه برورده و در و سازند **صفت آن**
 که دمه و جوب و ضعف با صبر رانافع باشد و
 بر اثر موافق باشد **صفت آن** لوبیا مغسول
 و درم پسته هلیله در و صبر سقوطی و از فلفل
 از یک یک چردم فلفل دو درم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که نافست از زبته در و چشم گند و سرخی و
صفت آن توپیا مغسول نشاسته سفید اب

مرصاف بکدرم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که قرصه و مو صبرج رانافع باشد
 شاد بلخ عدسی مغسول سطلای کرده و در و سازند
 ابتداء ای رمد رانافع باشد
 آفتاب مار تیره سفید اب صبر سقوطی از هر یک ده درم
 کشیزه است درم صمغ عربی چهل درم کل سفید
 درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بکچین
 پخته
باب رانایه برورده و در و سازند
 که دمه و جوب و ضعف با صبر رانافع باشد و
 بر اثر موافق باشد
 لوبیا مغسول
 و درم پسته هلیله در و صبر سقوطی و از فلفل
 از یک یک چردم فلفل دو درم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که نافست از زبته در و چشم گند و سرخی و
 توپیا مغسول نشاسته سفید اب

از هر یک ده درم
 مرصاف بکدرم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که قرصه و مو صبرج رانافع باشد
 شاد بلخ عدسی مغسول سطلای کرده و در و سازند
 ابتداء ای رمد رانافع باشد
 آفتاب مار تیره سفید اب صبر سقوطی از هر یک ده درم
 کشیزه است درم صمغ عربی چهل درم کل سفید
 درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بکچین
 پخته
باب رانایه برورده و در و سازند
 که دمه و جوب و ضعف با صبر رانافع باشد و
 بر اثر موافق باشد
 لوبیا مغسول
 و درم پسته هلیله در و صبر سقوطی و از فلفل
 از یک یک چردم فلفل دو درم کوفته و پخته استعمال نمایند
 که نافست از زبته در و چشم گند و سرخی و
 توپیا مغسول نشاسته سفید اب

از زیر مسادی کوفته و بجای بر غنچه استعمال نمایند **در**
 شیباف مایشا سادج بنده می همانا از مرکب واکلی
 سرمه فلفل زنکارا از مرکب یکدرم کوفته و پنجه در و سارنه
در وی که نافعت از زحمت جوب و سبل و ظهور و پاک
 جفن **صفت آن** اقلیمیا صمغ عربی از مرکب سه درم
 زعفران فلفل شنکوف از مرکب دو درم افیون
 یکدرم و نیم صلابه کرده که استعمال نمایند **در** کمر که زحمت
 در و چشم اطفال نافع باشد **صفت آن** از زروت
 عربی چشمک از مرکب ده درم ما میران دم الاخوین
 از مرکب دو درم کوفته استعمال نمایند **در** کب
 دار فلفل و دوانک پیل زرد از مرکب یکدرم زرد
 یکدرم ما میران دودانک صبر دانگی نیم کوفته و پنجه استعمال
 نمایند **در** و سبل توتیا مفول دو مثقال ما میران چنی دو درم
 زبده البز حنظل می صبر سقوطی و دار فلفل و دار فلفل پوست

نصف و م

در

پیل زرد از مرکب یکدرم از زروت عربی چهار مثقال
 صمغ عربی یک مثقال کوفته و پنجه در و سارنه **در**
 سادج بنده می شش درم حسن سوخته سرمه صفت
 لبال مس سوخته از مرکب سه درم شادنج عدسی
 مفول مرصاف از مرکب یکدرم صدف سوخته
 ما میران چنی از مرکب دو درم صلابه کرده استعمال
 نمایند **در** کافور نافعت از زحمت حراة چشم
 و مرده **صفت آن** صدف سوخته و مر و اریه بنافه
 از مرکب دو درم نشاسته یکدرم کافور واکلی
 کرده استعمال نمایند **در** و ر بجم گوشت بر و باند خون
 رفتن از جواحت باز و اورو ر عاف را نافع باشد
صفت آن از زروت مر کنند دم الاخوین مساوی
 کوفته و پنجه استعمال نمایند **در** و وی که همین خاصیت
 دارد **صفت آن** از زروت دم الاخوین مر کنند کلکار

کل از منی از هر یک نیم درم و درم شش شکر یک درم کوفته و غنچه
 در ورسازند **در ورسازند** که گوشت فاسد شده را بچونند
 و سر و اجت بربند و سخت کنند در وقت بربندیدن
 و در اول سر و اجت بکشاید و تری برچیند و گوشت
 بر ویاند **سخت آن** انزوت چهار درم دم الاچون
 و دو درم کل مختوم مرد اسنگ هر کندر از هر یک نیم
 و نیم کل از منی شفاف ما میسا از هر یک یک درم صبر کوفته
 رز او نداده و ج از هر یک دو درم کوفته و غنچه استعمال
 نمایند **در ورسازند** که نافست از حنچه فوج معقد و متورجم
 و معقد **سخت آن** سفیداب از زیر کلنا رشب یا نی
 ما زو مساوی کوفته و غنچه متعده را بروغن کل حرب کتد
 و بران افشانند **در ورسازند** که استرخا سفید را نافع است
سخت آن جفت بلوط ما زو قاشا کندر شیش سوخته
 کلنا رشاخ بکوزن سوخته مرد اسنگ صدف سوخته

اقلیمیا مساوی کوفته و غنچه در ورسازند **در ورسازند**
 که مهن خا شیت و از آن **سخت آن** جفت بلوط
 کلنا ر جوزا سرو کاغذ سوخته از هر یک سه درم کوفته
 و غنچه بر متعده افشانند **در ورسازند** که سوختگی آتش و روغن
 گرم و مانند آن را نافع باشد **سخت آن** مرد اسنگ
 و آبک و حنا از هر یک قدری بکوبند و جای سوختگی
 بر روغن کل حرب کتد و این دارو را بر آنجا افشانند
در ورسازند روز خوشن شود **در ورسازند**
در ورسازند فایح و لقوه و معده و مکر سر در نافع
 باشد و سیاهی موی را نگاه دارد و اعصاب را قوه
 و **در ورسازند** قسط ده درم فلفل فرنیون از هر
 یک سه درم عاقوقا چهار درم جند پیکستره و درم
 و نیم شراب کهنه صدد درم روغن زیت پنجاه درم
 قسط و فلفل و عاقوقا حایم کوفت و شراب جیساند کیش

جگر و جیغ اعضاء و اعضاء را قوه دهد
 روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن بنفشه یا روغن
 زرد آلو تلخ نیم افستین روی تازه دو سیر و نیم
 کنند و چهل روز را قناب پیاز و زرد **روغن قناب**
 همه در دما را که از سردی بود در ایل کند و فایده و استیفا
 را سود دهد **سفت** قسط ده درم کندش چهل
 درم چند پند ستر پنج درم فودنه گومی خشک و دانه
 عا و قوا صفت درم مویزج سه درم جله نیم کوفته کنند
 و در برهما رصه درم شراب به پزند تا سه بخش برود یک
 بخش بماند و نصف آن روغن خیری بآین پیا میرند
 به پزند تا شراب برود و روغن بماند پس در هر دو
 روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یکوش بندند
 و بر دارند **روغن سوسا** برود و اختناق رحم را سود
 دارد و کرده و مثانه سرد را گرم گرداند **صفت**

کنند

سلیمه غیب بلسان قسط از هر یک ده درم قرفه و نقل
 مصطکی از هر یک چند درم کل سوسن سی عدد و نیم
 ده درم زردی از سوسن هر دوازده و یک رطل و نیم
 روغن کنجد و رشیده کنند و دارو تا کوفته و پنجه بروی
 آن کنند و از هر یک آفتاب بنهند و رسایه و چهل روز
 بگذرانند پس پروان آورند و نگاه دارند **روغن پیدالچیر**
 سه لیل نیم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند
صفت آن پیدالچیر بریان کرده نرم بکوبند و یکوشانند
 و کف میگیرند و نگاه میدارند تا تمام کف بردارند
 و آب نرود بماند آن آب بریزند و کف را یکوشانند
 که تمام روغن صاف میشود **روغن پیدالچیر مرکب**
 فایده و قوه و سده جگر و سپرز را نافع بوده و قولنج نکشد
صفت آن تاخواه صغیر فودنه گومی نیم کوفش بنین
 مصطکی اسارون از هر یک پست درم پنج کرفش

باریان

چ سوسن را سن خشک از هر یک درم و درم شیطنج
 و قمل از هر یک چدرم سکنج با و شمر زرد و درم
 نج غزالی از هر یک درم زنجبیل و درم چاق و خیم
 کباب و درم قفل جو زبوا بسبا سه شونیز قسط که قیاز
 هر یک چهار درم مجموع نیم کوفته نجیب است یکبار نرود
 و یکوش نند تا نرم شود و به بالابند و عدد و پنج درم
 روغن پیدا خیر تا ده بر سر آن کشند و یکوش نند تا آب
 برود و روغن بماند شرتی دو درم تا سه درم با الیبول
 و روغن **سما** نند روغن زیت بود و کرم تر از روغن پیدا
 الخیر باشد و در کوش را نافع باشد و باید که در کوش
 بود دفع کند **صفت آن** آب ترب سه جز و یکم نند و
 روغن بکشد یک جز و یکوش نند تا آب برود و روغن بماند
روغن خشک الیبول را عظیم نافع بود **صفت آن**
 خشک دره شتال زنجبیل چهار شتال نیم کوفته یکوش

در آب

و به بالابند

و به بالابند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نماید
 و یکوش نند تا آب برود و روغن بماند **روغن کرم**
 بوزجیدان و مالیدن آن سرسام و مالیدن لیا رافع باشد
صفت آن کدونا زده بتا نند و پوست آن بکشد
 و با تخم و شحم بکوبند و آب آن بکشد چهار خ و یکم روغن
 کنجد برویش ریزند و یکوش نند تا آب برود و روغن
 بماند اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو خشک بکوبند
 تا نند روغن با دام **روغن ریحان** فایده و در درانورا
 کافح باشد **صفت آن** آب ریحان دو جز و روغن
 کنجد یک جز و یکوش نند تا آب برود و روغن بماند **روغن**
 معده سرد را گرم کند **روغن ابله** برکت لاله ارباب
 آنرا بکشد و در شیشه کشند و روغن زیت بر روی
 ریزند و یکماه در آفتاب بپا و ریزند **روغن** که در کوش
 دانه کرمی باشد را ایل کند **صفت آن** روغن کل

صفت آن

روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجم درم که
 گفته سی درم بپیکد بکرم غرغری سازند و یکوشا کنند تا سکه
 برود و روغن بماند و در کوشی چکا تند **روغن**
 در د کوشی که از سر دی بود زایل کند **صفت**
 کند پنجم درم صبر مصطکی چند پیکدر حضضی زهره
 کا و از هر یک یک درم روغن بادام تلخ پیست
 که سه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن یکوشا
 تا روغن بماند و در کوشی چکا تند **روغن مصطکی**
 راقوقه و چهار **صفت** روغن زیت بنج و درم
 شیشه کستوده درم مصطکی برویش ریزند و یکی
 را آنجا آب کنند و آن شیشه در میان آن دیکت
 آویزند و آتش کنند تا آب بخوشد چند ایک مصطکی
 که اخته شود **روغن** موی را نگاه دارد و آنچه
 ریخته باشد برویاند **صفت** آب بکیرند آب مهور

سجود و روغن زیت یک جزو با یکدیگر بکوشانند
 تا از یک باشد دیکت آنکه آب برود و روغن
 روغن بماند قدری لادن در آن اندازند تا بکدازد
 و فرو گیرند **روغن** دیگر که موی را محو فطنت کند کند
صفت آن پوست پلید کابلی مازو برک مورد
 از هر یک یک جزو در شراب ریخته اند یک شیشه از
 پس بپزند و به بالانند و بپزند و روغن کف در آن ریزند
 و در هر صد درم روغن ده درم لادن و روغن قو
 که فتنی بیندازند تا بکدازد و فرو گیرند و شب موی
 را بچوب کنند و مهباج در حمام بشویند **صفت**
 که موی را سیاه کند و راز و از افتادن نگاه دارد
 ساج فندی حاما حضضی فندی لادن
 آنکه از هر یک یک درم کوفته در سه رطل بریزند تا
 بر طلی آید و بکیر طل روغن کف بریش ریزند و بپزند

تا آب برود و دروغن بماند و هر روز سه بار یک
 بکشد و آب برکت چغندر می شود و این دروغن می ماند
درموی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن
ماند صفت آن بستاند جوز هندی و سر آن بر کبره بنویسد
 آن پیرون کند و هجده درم از آن مغز باد و درم آبله
 و دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی و درم بیه
 خور و در میان آن جوز کند و سر آن بخیر حکم کند و تمام
 آن جوز را در کل حکمت گیرند و در میان آتش نهند و خدا
 یک ساعت بخوبی بگذرد و از آتش پیرون آورند و روغن
 که از آن رانیده شود و در موی مالند که مقصود از آنست
روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النساء او جاع غنا
صل را نافع باشد صفت آن برک حنا یکبار یک درم
 آب بپوشانند تا بپکین آید و به پالانند و باغبین روغن
 بکشد بپوشانند تا آب برود و دروغن بماند

موی را سیاه و قوی کردند **صفت آن** آبله مغز
 برکت مورد پوست حنظل بر مساوی کوفته و در آب
 و از آب بریزند تا ممد اشود و صاف کنند و بپزند آن
 روغن بکشد و صاف نمایند و بپوشانند تا روغن بماند
درموی را سیاه کند و هجده درم از آن مغز باد و درم آبله
و دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی و درم بیه
خور و در میان آن جوز کند و سر آن بخیر حکم کند و تمام
آن جوز را در کل حکمت گیرند و در میان آتش نهند و خدا
یک ساعت بخوبی بگذرد و از آتش پیرون آورند و روغن
که از آن رانیده شود و در موی مالند که مقصود از آنست
روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النساء او جاع غنا
صل را نافع باشد صفت آن برک حنا یکبار یک درم
 آب بپوشانند تا بپکین آید و به پالانند و باغبین روغن
 بکشد بپوشانند تا آب برود و دروغن بماند

برنجیل کا کچھ ساوی بنم کوفته کتد و در آب پخت باشند
 قلمداشود پس صاف کتد و با چغندر آن آب روغن
 پیدا پخت کتد چند آنک آب برود و روغن بماند
روغن معده را قوی و هضم و جنس عرق کند و اگر بر روی
 کشاکش کتد و باز خورد اسهال باز بند **صفت آن**
 آب برود و جو آب برک مورد یکجور روغن کل کجور
 پختند تا آب برود و روغن بماند **روغن مانده**
 استسقا را نافع باشد **صفت آن** برک ما زربون کجا
 ربک در سه من آب پختند تا به نیمه آید و سه و نیم
 روغن بادام در آن افکند و پختند تا روغن بماند
 شربت یکدرم با شیر ستر اعلا پی **روغن بنفشه** اسهال
 بود خوب را مالیدن نافع باشد و صلابت مناجیل را
 نرم کرد اندود در ناخن مالیدن صحت از آنجا دارد
 و دفع چو پی کند **صفت آن** مترا بادام شیرین که پنج

میان آن نباشد سفید کتد و بدو نیم کتد و خشک
 کرد و آینه و هر دو مع بادام یکین پید مشک برو
 پیش بریزند و روغن کرباس نو ده روز میان
 پدیدرمان کنند بعد از آن پدیدرمان جدا کتد و بنفشه
 بی علف برویش بریزند هر هفته و یکبار بنفشه تازه
 برویش میریزند و چند روز زیر جامه خواب کتد
 تا نیک بوی بنفشه بگیرد و بعد از آن معلق در آورند
 تا نیک خشک نشود بنفشه را جدا سازند و روغن
 از آن بکشند چنانکه رگمت **روغن کلید الم** مقدر
 بود در حرارت و برودت و مایع نافع باشد و فم ستر
 و اسهال مزاجی باز دارد و در سه راکه از گرمی بود
 سود دارد و چون در آب سرکه بریزند صاحب جرب
 و حکم باله نیک شود **صفت آن** چون بنفشه بادام
 است که یکای بنفشه ورق کل سرخ کتد و روغن بادام

تازه

دو من ورق کل کنند **در روغن** و سفید و شقایق و
 زنجبیل و یاسمین و زکری و سداب و شبنم و بابونه و
 هر چه تازه باشد دستور آنست که در شیشه بکشد و در
 آفتاب آویزند یک روز و یک روز و غنی برویش بریزند
 و در آفتاب آویزند **روغن آبر** که از ادمین المبلک
 خوانند خواص بسیار دارد و کرم ترا از لفظ سفید
 و لطیف تر از اراضی باره را بغایت سود دارد
 و جهت کزیدن عتوب و کسی را که افیون و بزرالیم خورد
 باشد نافع بود **صفت آن آبر** سرخ آب بنیده با دوام
 با دوام کنند و در آتش اندازند و بعد از آن پیرودان
 و خور کنند و در شیشه که بکل حکمت گرفته باشند
 کنند و سرش بموی اسب بکنند و بکلکی نهند که سوراخ
 ورته آن باشد و پر خم کنند و آتش در آن اندازند
 و چیزی که در زپوشیده نهند و روغنی که بکند نگاه دارند

روغن کاهان

در روغن متعادل را نافع باشد **صفت آن**
 سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر یک ده
 مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و قصب
 غیر کوفته بچیناستند بکشبان و روز و یک روز بچیناستند
 شود و بپالانند و آب کرفس اضافه نمایند و بچینایک
 روغن زیت بچیناستند تا آب برود و روغن بماند
روغن کاهان بوسه را نافع باشد **صفت آن** آب
 کنند تا بکین روغن کنی غنی موده درم متعل بچیناستند تا آب
 برود و روغن بماند **روغن کاهان** جهت سرعت ازال
 نظیر دارد و چون کف پا را بدان چوب کنند **صفت**
 آن کاهان مندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته و در
 کردن در آن کنند و سر شیشه بموی اسب بچینایک
 بشیشه بکل حکمت بکنند و در کاهان بزرگ که آتش نواکند
 زبیب نمایند و بچینایک کاهان کنند و سرش را

از آن سوراخ پیرون آورند و در زیر سر شیشه بپاکنند
و کاسه را بر بالای سب پاریتند و آتش از بالای شیشه
گشتند و در اندرون کاسه و روغنی که از آن بکشد نگاه دارند
فصل پنجم سنگ مشامه را پاره پاره کند و پیرون آورد
فصل ششم برونز چینی سعد مندی خطی ناموست
از هر یک یک کوچه ره عن دوام تلج یک رطل دار و یک کوچه
در شیشه گشتند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب
بنهند بعد از آن به پالانند و ده غوب زنده در آن اندازند
و سر شیشه به بندند و یک هفته دیگر آفتاب بگذارند پس
به پالانند و دو قطره از آن در ارجل چکانند
منقول از قانون اوجاع بارده احشا و قولنج و غصص
را نافع باشد و باد های غلیظ را دفع کند و در کوش
راسا کن گرداند و چون در پستی چکانند صداع و شقیقه
بارده را سود و بهر رنگ را خوب کرد و اندر رحم

گرم کند و چون در ارجل چکانند اعراض مشامه را نافع باشد
و این روغن اشرف روغنهاست و منافع این بسیار
فصل هفتم قصب الذریر سعد و روغن کل سرج
طو و یسان کت سادج مندی برک مورد افخر ابل
را سن قرو مانا مزج خوش مساوی نیم کوچه در شراب
و آب خیسانند یک شبانه روز و روز دیگر صاف کنند و باره
کنند و خوش باشند تا آب برود و روغن بماند **روغن نامرئی**
فصل هشتم او را مصلحه معده را نافع باشد **فصل نهم**
روغن بجز یک رطل سنبل نیم کوچه و یک قطره
سعد افخر قصب الذریر از هر یک یک گرم و نیم کوچه
در شیشه گشتند و سرش را تمیلسانند و یک هفته در آفتاب
بگذارند بعد از آن صاف کنند و او به را و دیگر باره در
ریزند و همچنین تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده و استعمال
نمایند **فصل دهم** سنگ کرده و مشامه بپزند

کینه عتوب را در شیشه حکم کنند و در کل حکمت کنند
 و در تنور سرگرم نهند شش ساعت پس پروان آورند
 کوفته و بخت یکد انگشت استعمال نمایند **باب**
الزهر عرقی پشت و کوده را حکم کند و معده را قوی
 و بد و بلیغ دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهن
 رختن باز نداد و با و با بکند و یک از مشایک
 کند و منی بفراید **صفت آن** تخم کرفس تخم کزک تخم شلغم
 شبت نامخواه را از یانه مغز تخم غوزه مغز تخم باد زکک
 کرفس از هر یک پنج مثقال عاقوقا و قذر عنبران
 مصطکی عود خام از هر یک چند رم بسا قرقل کباب
 چنی قنطاریه از هر یک سه درم عنبر اشب کیمیا
 عمل و زن ادویه عنبر را در غسل کف گرفته بکشد
 و ادویه کوفته و بخت بآن برشند و بعد از دو ماه استعمال
 کند شربنی و در مثقال **عرقی** منی بفراید و با و با

قوة و بهر پشت و کوده را حکم سازد و در امر جماعت
 عظیم نافع باشد **صفت آن** تخم کرفس تخم کزک تخم شلغم
 تخم شبت نامخواه را از یانه مغز تخم غوزه مغز تخم باد زکک
 کرفس مغز تخم قنطاریه مغز تخم غوزه مغز تخم باد زکک
 جلعونه از هر یک پنج مثقال بسا قرقل قنطاریه عاقوقا
 کباب از پخیل تخم است تخم جو صبر تخم پیاز حب الرشاد
 ابخره تخم کند ناخونجان جوز بوا کل قوفه در قنطاریه
 سه درم عنبران کنند مصطکی عود از هر یک چهارم
 تخم بلیمون بوزیدان بهمن سنج بهمن سفید شقایق لسان
 الصافی از هر یک چند رم بصل الفار بریان کرده بکشد
 خصله القلیب قضیب کا و سوده مغز کزک زخک
 مال کشن خونه از هر یک ده مثقال عنبر اشب و در مثقال
 مشک خاک صندل تخم شقایق قند بوزن ادویه غسل نورن
 بطریق معهود و معجون سازند کرم خراج و در مثقال بنوشند

بر دو اچاب را به پانزده
 خادام شبت

و از عنب آن ده درم شیر تازه و ده درم شکر در آن
 حل ساخته نبوشد و سرد مزاج بخورد و فرو برد و از عنب
 آن یک کاسه ماء العسل یا شامه **باب**
السن سفر علی سهل معده را قوه دهد و شتهاء طعام
 آورد و قولنج نباشد **صفت آن** به اجنهائی را از لوس
 و دانه پاک کنند و دیر که یا شراب بخوشانند تا
 شود و از غبار پیرون کنند و یکین غسل صاف بر سر
 آن ریزند و بخوشانند تا بتوانم آید و این دارو را که گفته شد
 بآن بپوشند زنجبیل دار فلفل قهقهه کبار و صندل و اجنه
 زعفران از هر یک سه درم مصطکی بخورد و تر بنشیند
 سی درم سقمونیا ده درم شربتی غش شتال تا صفت شتال
 بآب کرم نبوشند جبهه قولنج نافع باشد **فصل**
 صاحب مزاج کرم را موافق باشد و در فصل کرم توان
 خورد و از این جهت محمد زکریا این را سفر علی البستانی نام

نهاده **صفت آن** سقمونیا ده درم و نیم تر بنده
 درم سر تخم خیار بن مغز کج کدو از هر یک بخورد و
 کل سرخ و طباشیر از هر یک ده درم و نیم تر بنشین و عصاره
 به آن تر بنشیند بخواه درم آب به و تر بنشیند بخوشانند
 انگشت تر بنشیند که آخته شود و بتوانم آید پس دارو را که گفته
 و نیمه بآن بپوشند این جمله ده شربت است **سفر علی**
ک شکم به نبید و معده را قوه دهد و دفع قی
 دلون را شکوگرداند و شتهاء طعام آورد **صفت آن**
 بر اجنهائی از پوست و دانه پاک کرده و نیم درم
 بخوشانند تا ممد اشو و بعد آن بگویند و غش غسل بر سر آن
 از تر بنشیند تا بتوانم آید فرو گیرند و این دارو را
 کوفه و نیمه بآن بپوشند زنجبیل دار فلفل قهقهه از هر یک
 چهار درم کرم کز خس ناخواره زعفران از هر یک ده درم
 شربتی چهار شتال **باب** یا و ماء غلیظ را دفع کند

و در دندان و قوی و غیره و بواسطه این را سوز دارد و سده که
 بکشاید و مصلحت از آن تحلیل کند و معده را گرم کرده و قوی
 را نافع باشد و سرد مزاج را موافق باشد **صفت**
 چند دیگر دار چینی افیون اسارون مساوی که در
 قوی و قوی از هر یک یک درم فلفل و زعفران و زعفران
 از هر یک شش درم زعفران نیم درم بار زرد و سیاه
 یک درم زرد و دارو کوفته و پنجه بآن برشته و بعد از شستن
 ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا دو درم با آب گرم
کفین ساد صفا دفع کند و مجروح مزاج را
 موافق باشد و تبها طاده و جگر گرم را نافع بود
 تشنگی نشاند **صفت آن** قند سفید یک گنج در یک
 کنند و یک چهار یک سرکه صاف بروی آن ریخته و
 بچوشاند تا بتمام آید و بکشد و قیاس بر سر آن کن
 و فرو گیرند **کفین ساد** و سده جگر بکشاید

و بول براند و ضعف معده و امعاء اسهال مزاج را جگر را کج
 و دو درم مجموع کوفته و پنجه سوی بزرگ قطونا ضعف
 سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب
 برک فروزا که حرارت قوی بنماید سه درم کند
 انشاء این دارو نماید **صفت حب البر**
 ضعف معده و امعاء اسهال مزاج را نافع باشد
صفت آن انار دوازده بریان کرده و دو درم بلوط
 سماق زیزه کرمانی مد بر حب الاس سجد کشته خشک
 بریان کرده و قوی آب آرد کنار از هر یک پنج درم عود
 نیم درم آرد که کمال کوفته و پنجه بر آب استعمال نمایند شربتی
 سه درم **صفت الطینی** و از اسفوف نشانی
 گویند اسهال مزاجی و مدوی را نافع باشد **صفت آن**
 نیم قطونا نیم ریگان نیم مرو نشاسته نیم حاض بری
 بویان کرده و پنجه بری کل از منی جگر سادی کوفته
 بویان کرده و نیم بول و یک یک بکر یا میزند شربتی سه درم

بردغن کلبا و دام چوب کرده و بخلاب تر کرده خود بود
شعوف ابن ماسویه جبهه تر و جوج و امعاء
 سنج نافعت **صفت آن** یک خطمی منشر و یک خطمی
 منشر از هر یک بخورم نفاست بریان کرده سه درم
 صمغ عربی و کل ازنی از هر یک دو درم کومر و عجمه
 شری دو درم هر صباغ و سه درم مسابای که صمغ
 و کل ازنی و طباشیر در آن منقوع باشد نافع بود
زرشک شکم ببندد و وضعف معده را نافع بود
صفت آن سماق ناخواه ز کخیل انار برداشته بریان
 کرده زرشک منقوع آرد و کنار از هر یک ده درم نبات
 سفیدست درم کوفته و پنجه شری یکمقال
سماق تشنگی نبساند و اسهال معده را نافع بود
آن سماق ده درم حب الاسمان و انار و انار بریان
 از هر یک پنج درم خنوب پخته درم صمغ عربی و طباشیر

از هر یک ده درم کوفته و پنجه شری یکمقال
سورنجان تویس و منافع و عرق النسا را نافع است
صفت آن سورنجان معری ده درم سنابل هفت
 درم پوست بلبله زرد و مغز بادام معتدل از هر یک سه درم
 زعفران نیم درم سیمونیا یک درم قند سفید سی درم واکبر
 ماده بلغمی باشد تر بر سفید و منقوع افشاد نمایند و سیمونیا
 نیم درم زیاده کنند **صفت سلطان** مسلول را
 نفاست نافع بود **صفت آن** سرطان نری حوت
 دو درم طین فبری و صمغ عربی و خشاش سفید و خشی
 سیاه و مغز یک خربزه از هر یک بخورم کوفته و پنجه شری
 یکمقال با شراب انار شیرین یا شراب خشاش **صفت آن**
 که سنگ از کرده و مشاء اطفال پاک کند **صفت آن**
 مغز یک خربزه صمغ عربی صمغ الکوقلت مساوی کوفته
 و پنجه شری نیم درم تا یک درم **صفت آن** که خفقان کرم را

نافع باشد **صفت آن** کل ادمنی و کشیر خشک از هر یک
یک درم طباشیر و کبریا از هر یک نیم درم کا فور نیم دانگ
کوفته و پنجه باد و غ کا و دهند **سقوط** **ارسطو**
که از بهر اسکندر ساخته بود و زرب و تپای معده و زردی
روی و وسواس و نسیان را نافع بود و طوام را مضاعف
کند و بلوی و من خوش کند و دل را قوه دهد **صفت آن**
قوس ساج عود مال اسارون مصطکی بلیله کالی و قلی
نار مشک زیره کرمانی دارچینی اشسته و نخل و دار قفل
قرقل انار دانه جوز بوا کا فور قافله از هر یک دو درم
مشک و عنبر از هر یک یک درم نبات شش و زنده
شرابی یک درم تا سه درم **سقوط** **علاء** **صفت آن**
و تر را نافع بود و بکر را قوه دهد **صفت آن**
لک مغول حب الاس بلوط مصطکی مارف عود
پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل کینه از هر یک

بکرم

یک درم نبات پنجاه درم شرابی سه درم کینه استعمال
نمایند و گوشت بخورند **سقوط** **طه** **صفت آن**
سه شقال مصطکی عود ریونند چینی کل سرخ زیره کرم
مدبر گردیا مدبر رب السوس معروف چیا زین نقاع خشک
کوفته و پنجه سقوط سازند **سقوط** **کیدی** **صفت آن**
کل سرخ سه درم زرشک منقی لک منقی فود طباشیر
شندل سفید ششتره صمغ عربی از هر یک یک درم بون
چینی نیم شقال کم حاضی یک شقال زعفران دو دانگ
کا فور و نیم استعمال نمایند **سقوط** **که** **صفت آن**
دفع کند **صفت آن** کم کرفس فطر سالیون سه
از هر یک دو درم و نیم دو قو پوست پیرون پسته
ایسون فودنه اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک
سه درم و نیم درم شرابی دو درم **سقوط** **که**
در و کبر و تهج را ببرد **صفت آن** کل سرخ شسته

شت درم زرشک پنجم درم سنبل و مصطکی و عصا
 غافق و افستین رومی و ریوند چنی از هر یک دو درم
 ققاج اذخ و اسارون و رب السوس از هر یک دو درم
 و نیم زعفران یک درم شرفی دو درم با سکنجبین
 که حارث بکرتشاند و خار و فغ کند و اسهال صغری
 را باز دارد و غلبه خون را ساکنی گرداند و کسی را که آبله
 برخواهد آمد سود دارد **صفت آن** ورق کل سرخ
 ده درم طیار شیرمیت درم سماق نیم حاض عدس بیشتر
 زرشک نیم خرفه نیم کاهو خنثی سنفید از هر یک یک درم
 صندل سفید دو درم و نیم کافور یک درم شرفی سه درم با
 شراب حاض یا شراب عذره یا شراب انار
کبریا خون بسیار که از رحم رو د باز دارد
آن که با کل ارمنی کلنا درم الاخوین لک مساوی
 کوفه و پنجه شرفی سه درم با یکد آنک افیون

در یک و قیده تنج سماق حل کرده دهند **صغری**
 که از جبهه بول دم نافع باشد **صفت آن** شادنج
 منقول درم الاخوین یک که با شب یامنی کلنا نیم خرفه
 کل ارمنی کل قبرسی مساوی کوفه و پنجه بآب سماق
صغری سورنجان **صفت آن** سورنجان مفت درم
 زیزه کرمانی بریان کرده خورده از هر یک دو درم فلفل
 یک درم قند سفید دو از ده درم کوفه و پنجه شرفی سه درم
صغری تربیل کل سرخ چهار درم زرشک منقی دو
 درم و نیم سنبل مصطکی و عصاره غافق افستین
 ریوند چنی از هر یک یک درم ققاج اذخ و اسارون
 رب السوس از هر یک پنجه آنک زعفران نیم درم
 کوفه و پنجه سنفید سازند **صغری** سورنجان
صغری یک قندت یا نروده درم متفرق خربزه متفرق

بجم خیارین معزیم که و از هر یک چهار درم و نیم سیاه
 دو درم صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سه درم
 حجر الیهود شش درم قند سفید شش درم و شش درم
 کوفته و پنجه شربی دو درم باب کج و سیاه
 که در ساعه شکم بر بندد **صفت آن** شاه بلوط
 سه درم ماز و پوست آن را از هر یک چهار درم کلیم کز دما
 شش درم جب الاس صفت درم کوفته و پنجه دو درم
 با تخم **سوف** **موم** کند رعو و خام از هر یک
 یک درم خشاش ده درم کج کا بهو پنجه درم زغوان
 نبات پست درم کوفته و پنجه شربی یک درم
 که شہوات رویه زنمان حامله را دفع کند و معده را
 قوت دهد و اشتہای طعام آورد **صفت آن** زغوان
 بجم کرفس نا کجاده زمره کومانی از هر یک دو درم
 کند رسه درم کند متشره درم نبات نو و شغال کوفته



و پنجه سوف سازند **صفت آن** که دفع سرعہ اترال
 کند **صفت آن** طباشیر خشاش اینسون کند از هر یک
 یک درم جوز السرو سه درم کوفته و پنجه شربی دو درم
 خشاش **صفت آن** که مدقوق و مسلول و قروح سینه
 و نفث المده را نافع باشد **صفت آن** صمغ عربی بعد از
 نشاسته کثیرا متغیر بداند خشاش سیاه بجم کا بهو و روغن
 بجم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر قلعی
 طباشیر از هر یک سه درم ورق کل سرخ بجم کوفته بجم سائون
 خبانه ای از هر یک سه درم متغیر بجم خیارین متغیر کدو
 عصا زده لسان الحمل کل مختوم کل ارمنی کل قبرسی از هر یک
 چهار درم زغوان یک درم کوفته شربی دو و شغال باب
 بجم و انک کا فور و دو و انک رماد السرطان بشراب
 خشاش و شیره بجم کوفته نافع باشد **صفت آن** که باد را
 دفع کند و استسقا طبعی را نافع باشد **صفت آن**

تخم کرفس را زبانه اینسون اسارون قطره بوند چنی
 از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل و سعد
 زهر یک یک درم و نیم لوفه و پنجه شری یک مثقال **صفت آن**
 به اسهال معده را نافع باشد **صفت آن** انار دانه
 بریان کرده آرد کنار آرد دستخدا از هر یک سه درم
 کشمش خشک بریان کرده پنجه درم خربوب شامی
 بنطی و بلوط و در سر که خیسبانه یک شانه و زو و رسایه
 و بریان کرده از هر یک پنجه درم سماق سه درم کوفته
 و پنجه شری دو درم **صفت آن** که قرحه شارا نافع باشد
صفت آن دم الاخوین شادنج معقول باشد
 تخم کرفس از هر یک پنجه درم صمغ عربی یک درم مومینای
 دو انک کاکب دو درم کوفته و پنجه شری یک درم و نیم
 با شراب خشیاش بنوشد **صفت آن**
 دانه سنطاریا یک درم را نافع باشد و معده و دل و جگر

کرم کرفس را زبانه اینسون اسارون قطره بوند چنی

صفت آن راقوه و دانه حرارت و تشنگی باشد **صفت آن**
 عودا زبانه سفینه چهار درم بید سوخته کلنا رطلایه
 و لوب کله ارمنی کل تبرس تخم کل منبر کفند با رنگ بریای کرده
 تخمهای بلوط بریان کرده تخم مورد پست کنار آرد پنجه شری یک درم
 صمغ عربی بریان کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده و شمش
 تخم خرفه بریان کرده بزر قطونا بریان کرده از هر یک دو درم
 کل مضموم و مصطکی از هر یک یک درم انار دانه پنجه درم کدما و آقا
 قیامغول از هر یک دو درم مجموع کوفته و پنجه بغیر از زرشک
 و بزر قطونا سفوف سازند **صفت آن** تخم حاضی
 زرشک پل دانه تخم زیت کشمش خشک بریان کرده کل سرخ
 خربوب شاد بلوط طباشر از هر یک یک درم سماق و حب
 از هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و پنجه شری
 سازند **صفت آن** اسهال معده و اسهال
 معده را نافع باشد **صفت آن** خربوب بنطی و زو

ز سره کرانی مدبر سماق پست کنار حب الاس مصطکی
 کثیر خشک بریان کرده مساوی کوفه و غیره شربت یکم شغال
 بارب مورد نافع باشد **سقوط البزور** با و نابکند و معده
 را قوه دهد **صفت آن** که با اینسون زیره کرمانی نافع
 قوه نافع آه کم کرفس از هر یک دو درم قونقل نیم درم
 زنجبیل و دار فلفل از هر یک دو درم اکث قند شیت
 شغال کوفه و پنجه شربت دو درم **سقوط حب العرب**
 شکم بند و معده را قوه دهد **صفت آن** وانه انکوار
 و صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الاس و سماق از
 هر یک دو درم مصطکی و کلنا را از هر یک یک درم کوفه و
 شوف سازند **سقوط** که نافع است از حته اسهال که
 با آن سره باشد **صفت آن** حب الاس شابلوط
 خشک شغال از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفه
 و پنجه شربت سه درم **سقوط** که معده را قوت

دارد **صفت آن** صمغ عربی طمش کل ارمنی حب
 از هر یک چهار درم برسیه شان و کنند از هر یک یک درم
 خربوب شامی و قنطاریون از هر یک سه درم کوفه و پنجه
 شربت سه درم شرب خشک شالی **سقوط** که حرقة بول
 و وجع کله و فشار را نافع باشد و بول براند **صفت**
آن مغز کرم خوزه سی درم مغز خیار مغز کدو کم خور
 خشک شغال سفید از هر یک دو درم نشاسته گشربار
 السوس از هر یک سه درم بزرالنج سفید و درم
 قند برابری شربت سه درم صباغ و سه درم شنبک
 شرب خشک شالی **سقوط** **نیطلس** صمغ عربی کل ارمنی کلنا
 سماق بلوط از هر یک یک درم نشاسته کثیر اجم کاه
 کم خور از هر یک سه درم صندل سفید یک درم کوفه
 و پنجه شربت سه درم آب انار شش **سقوط** **فصل**
 سورنجان و درم تخمونا یک درم و چهارده اکث که با یک درم

قند سفیدی درم کوفته و پنجه شربت سه درم **سنوفی**
 که بوی کبر و اسهال و زحیر و نفخ را نافع باشد **صفت**
آن یک تریه تیرک بریان کرده و نو و قشال بزرگ بریان
 کرده بزرق طونا از هر یک سه درم یک کوفتی بریان کرده
 کل ازنی یک حرو از هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم
 کوفته و پنجه سوبی یک تریه تیرک و بزرق طونا و یک حرو و سنوف
 سازند **سنوفی** که نافعست از حمة حارة جگر و رتقا
 و نفث الدم و سده جگر **صفت آن** زردانه قشال است
 مغز یک خیار از هر یک چهار درم کل ازنی یک مغسول کل
 رخ سبل اصل السوسی از هر یک یک درم یک کوفتی
 مصطکی و دو دانگ شربت یک درم باب سرد **سنوفی**
 که نافعست از حمة رتقا و دو جگر و قی صغری
آن یک مغسول یک قشال یک شرب و دو درم زعفران یک درم
 ریوند چنی و انگبم لافور و انگلی شربت دو درم با شرب

نمکی یا شرباب آلو **سنوفی** بلوط معده را قوه دهد
 و اسهال باز دارد **صفت آن** بلوط شاه بلوط
 و از مویرا و کنار از هر یک دو درم خربزه بنطی و
 حب الاسی از هر یک پیت و درم کوفته و پنجه شربت
 سه قشال **سنوفی** که یمن خاصیت دارد **صفت**
آن و از مویرا یک حاضی از او و صمغ عربی از هر یک
 سه درم حب الاسی و بلوط از هر یک چهار درم
 شمش سفید یک درم کوفته و پنجه شربت سه قشال **سنوفی**
صفت آن از حمة سرعت اترال که سبب آلا حارة باشد
 نظیر ندارد **صفت آن** بزرق طونا و دو درم یک حرو
 سه درم کشنیر خشک یک درم و نیم شربت یک قشال نباشتا
 سنوف سازند **سنوفی** که نافعست از حمة قوا
 استقلای **صفت آن** یک کوفتی سعد زرد کرمانی مسا
 و یک کوفته و پنجه شربت یک قشال **سنوفی** که نافعست

از بجه ضعیف معده که سبب آن حرارت باشد
صفت آن که با کل سرخ از هر یک بمدرم عود و خام و درم
 در شک و درم آمله طیار از هر یک بمدرم سنبل
 یکدرم زعفران و کافور از هر یک ده دانه کوفته و پخته
 شربتی یکمقال با شراب انار **سنوفی** که رنگ را سح
 گرداند **صفت آن** زوفا و خشک و درم زعفران
 سه درم قند سفید پیزده درم کوفته و پخته هر روز ده
 درم سنوف سازند **سنوفی** که سنده سیر زبکند
 و طحال را نافع باشد **صفت آن** یک کاشنی و کن مانج از
 هر یک بمدرم حب القعد یکدرم و نیم کوفته و پخته شربتی
 سه درم با کنهین **سنوفی** که نافع است از جبه
 وجع کلیه که سبب آن برودت باشد **صفت آن** قط
 سنبل قزو اما حاما یکم کرفس مساه و کوفته و پخته
 شربتی یکدرم **سنوفی** که بدن را نافع گرداند

صفت آن که مغسول و درم ناخواه کم سداب
 بزهره گریانی از هر یک چهار درم مرزنگوشی بورد ارمنی
 از هر یک یکدرم کوفته و پخته شربتی هر روز یکمقال یکمقال
 بخوشند **سنوفی** که معین خاصیت دارد **صفت آن**
 که مغسول کنند روس از هر یک چهار دانه مرزنگوشی
 عم درم زاج زراوند و جوج جنطیانا از هر یک ده دانه
 کوفته و پخته شربتی ده دانه **سنوفی** که قطع سینه
 می کند و سرعت اثر را نافع بود **صفت آن** یک سداب
 سه درم یکم فنجکشت ح سوسن از هر یک دو درم
 کلنا و ورق کل سرخ از هر یک یکدرم و نیم کوفته و پخته
 و درم از آن و در دغ یا آب غوره حل کرده بشوند
صفت آن که نافع است از جبه قروح کلید و شانه **صفت**
 کل نمک و درم الاخون یک سکه کند و معر یکم خربزه
 کم کرفس معر یکم چهار معر یکم کدورب السوسن یک

ریوند چینی مغرب الصنوبر خشاشی بزربنغ مساوی
 کوفته و پخته شترتی و دو درم اینج **سغوفی** که در ج کیده
 و شانه را شکین کند **صفت آن** بزربنغ و انکی افیونی
 قند طلی مغز تخم خیارین سه درم کمر کا هو و یک حرقه
 از هر یک یک درم کوفته و غیره شراب خشی شش بشوند
سغوفی که از جبهه استرخانده با نانا مغست **صفت آن**
 دار چینی حلا سبیل از هر یک سه درم سابع نانا
 نخود زراوند طویل یک کرفس شبت مصطکی سیاه
 لیوس و و قو انیسون از هر یک یک درم بر و اریه
 مروارید سفید کبریا از هر یک دو درم کوفته و پخته
 شترتی یک درم باب کرم یا شراب کند **سغوفی** که در ج
 آب تنی معین باشد **صفت آن** شاره علاج و نانا
 از هر یک یک مثقال زن سه شت **سغوفی** سازد
 و شب چهارم در دبا و با او می مغست کند آب تن شود

بزربنغ انک بعد از ظهر باشد و بعضی گفته اند که شترتی
 علاج رازن هفت روز متوالی هر روز دو درم بهاء
 العسل پیاشد بعد از آن جماع دهد آب تن شود
سغوفی که بول براند و حرقه ببول رانافع باشد
صفت آن مغز تخم خیارین مغز کدو یک حرقه خشی
 شست کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزربنغ
 دو درم قند سفید برابریه ادریه شترتی سه درم
 شراب خشی شش **سغوفی** که قی دم رانافع باشد
صفت آن کل ارمنی و صغ عوی کلنا روم الاخوین
 کند از هر یک نیم درم کوفته و پخته باید و درم رب
 رب بر بنوشند **سغوفی** که قی بلغمی را قطع کند
صفت آن کند مصطکی از هر یک یک درم عود خام
 بنوت درم انار دانه پانزده درم قرشک قاققوز
 بوا بسبکه سعد قنطاریه از هر یک چهار درم پوست

ترنج فربخشک از هر یک ده درم کل سرخ شش
 سبیل و آمل از هر یک سی درم کوفته و عسل سفوف
 سازند شری سه درم **سفوفی** که شلوة طین
 شلوة رویه را نافع باشد **صفت آن** اینسوب
 کم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک ده درم
 سفید و دو درم و نیم قرقر کل درم کوفته و عسل شری
 بهر صبح و شام یکمقال **سفوفی دیگر** که مبین خاصیت
 داد و **صفت آن** مصطکی زیره کرمانی ناخواه قاقلیقین
 مساوی نبات برابر همه کوفته و عسل سفوف سازه
سفوفی که صداع کرم و خشک را نافع باشد **صفت**
آن آب کاهو و روغن بیلوفرا از هر یک یکمقد
 شیر و خمر آن دو جزو یکدیگر مخلوط ساخته و عسل
 چکانند **سفوفی** که درویش و درویش اطباء را نافع
 باشد **صفت آن** کندش حنظل سفید از هر یک

یکدرم صدقه زعفران مرزنگوش نیم درم کوفته و عسل
 کلولها سازند و بوقت حاجت با شیر و خمر آن یا روغن
 بنفشه بادام لبابیند و در بینی چکانند **سفوفی** که صداع
 بلخی و ریخی و دو درم نافع باشد **صفت آن**
 صبر مرکب حنظل سفید زعفران صدقه و ارفل
 قاقلیقین سفید از هر یک یکدرم کندش و دو درم
 درم درم کوفته و بچه باب مرزنگوش شسته و درهما
 سازند و بوقت احتیاج باب مرزنگوش بسایند
 و در بینی چکانند **سفوفی** که سکه و لقوه را سوده
صفت آن زهره کلنگ باب مرزنگوش یا آب
 سداب ساییده چکانند یا چند پسته با آب ابل
 در بینی چکانند **سفوفی** که صداع حار را نافع باشد
صفت آن روغن بنفشه بادام روغن بیلوفرا و روغن
 کدو آب کاهو آب کاشنی شیر و خمر آن مساوی

بهم پیامیزند و در پنی چکانند **سعو ط** که فایح و لقوه را
 سود دارد **صفت آن** صبر شو نیز بوده از منی مساوی
 در آب جغندر حل کرده در پنی چکانند **سعو ط** که
 شقیقه سرد را نافعت **صفت آن** روغن بادام
 بآب مرزنگوش و در پنی چکانند **سعو ط** که سرام
 و صداع حار را نافع بود **صفت آن** آب مورد
 عقیق پند صندل کا فور بیکدیگر مخلوط ساخته در پنی چکانند
سعو ط که صداع بار و نسا را سود دارد **صفت آن**
 جوز بود و رسته ترکی قنقل مرزنگوش از هر یک یکمقال
 بسپاس چهار مقال کوفته و پخته بآب مرزنگوش و در پنی
 چکانند **سعو ط** که خنار را نافع بود **صفت آن**
 بسپاسه کا و زبان از هر یک یکدرم زهره خار شست
 و کا فور از هر یک یکد انگشت و نیم زعفران نیم درم کندش
 و درم با سرکه و روغن کل در پنی چکانند **سعو ط**

که

که همین خاصیت دارد **صفت آن** و از نقل پالین
 شیطرج از هر یک یکدرم مشکطامشع نیم فنجانست
 از هر یک سه درم با سرکه و روغن کل در پنی چکانند
سعو ط که فایح و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده
 در طبر را که در سر و چشم باشد سود دارد **صفت آن**
 حنظل و مرزنگوش و درم عدس و صفت از
 هر یک پنجم درم صمغ سداب زهره کانک جاوشیر
 خندید ستر شونیز از هر یک سه درم نبات و زعفران
 از هر یک دو درم صبر و قونیون از هر یک نیم درم
 کوفته و پخته بآب خالص قوهها سازند هر یک مقدار
 عدسی و در وقت حاجت یکی از آن بآب مرزنگوش
 و روغن بنفشه با دام ساییده و در پنی چکانند **سعو ط**
 که دماغ را نافع باشد **صفت آن** کا عدس سوخته پوست
 نیم مرغ سوخته اقا قیا ماز و در سرکه انداخته و سوخته

و پوست انار ترش گذر در صدف سوخته شامی
 کافور از هر یک قدری باب با و روج در پی چکانند
سنون سوختن ضعف است از انافع باشد **صفه آن**
 سورنجان قنقل سعد کرمانج پوست بلبله زرد و صندل
 کل سرخ مساوی کوفته و پنجه سنون سازند **سنون دگر**
 که همین خاصیت دارد **صفه آن** پوست بلبله زرد
 و نمک هندی از هر یک یک درم قرفه پانزده درم و اجنه
 و سعد از هر یک سه درم شب یانی و سماق از هر یک
 دو درم عاقره جفت درم نوشاده و در قنقل آمله عنوان
 از هر یک یک درم کل کرمانج متعال قاقله و کلنا را از هر یک
 چهار درم زرباد شانه زده درم کوفته و پنجه سنون
 سازند **سنونی** که حافظ صحت است **صفه آن**
آن شاخ بخرن سوخته کرمانج سعد سنبل از هر یک
 چهار درم نمک اندرانی یک درم کوفته و پنجه سنون سازند

سنونی

سنونی که دندان را از چرک پاک کند **صفه آن**
 نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق سحوقه مساوی
 کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که دندان متحرک
 را محکم سازد **صفه آن** کلنا رشب یانی آمله اق قیا
 مساوی کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که همین
 خاصیت دارد **صفه آن** شب یانی کلنا کرمانج
 مساوی کوفته و پنجه بر که برشند و در سایه خشک کنند
 و یک باره بگویند و سنون سازند **سنونی** که نفخت
 از جبهه درد دندان که سبب آن ورم شده باشد **صفه آن**
 کم خور کشتی خنک سماق عدس متشکل سفید عاقره
 و طافور مساوی کوفته و پنجه بر لته و دندان افشانند
 بعد از آنکه کباب و سرکه را یک ساعت در دهن نگاه
 داشته باشند **سنونی** که پنج دندان سخت کننده خون
 باز دارد **صفه آن** شاخ گوزن سوخته نمک

اندراي سوخته پوست بلبه زرد کل سرخ از هر یک ده
 درم کلنا یک درم کوفته و پنجه سنون و دندان افشانند
سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد و
 بوی دهن خوش کند **صفت آن** بلبه بلبه آمله مقشر
 کل سرخ کلنا راق قیاس شب یانی قرط طمش عاقو
 مساوی کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که خون
 رفتن از بیخ دندان باز دارد **صفت آن** شب
 یانی سوخته یک درم نمک بریان کرده و دو درم سماق
 سه درم کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که
 در دندان را مانع باشد و بوی دهن خوش کند
صفت آن را ببل جوز السرو عاقو قاساوی کوفته
 و پنجه استعمال نمایند **سنونی** که ماصورین دندان را
 با صلاح آورد **صفت آن** پنج کسین عاقو قاساوی
 هر یک یک درم شب یانی کلنا رمازو سماق از هر یک

دو درم کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که از روی
 و سیاهی از دندان بیرون ببرد و بوی دهن خوش کند
صفت آن که مازنج زنجیل زبدالجوار و زلفعل قاقله
 از هر یک دو درم نمک بریان کرده و دو درم جو
 سوخته هفت درم کوفته و پنجه سنون سازند
سنونی که خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهن
 خوش کند **صفت آن** شب یانی یک درم بود و ز کوی
 ده درم کوفته و پنجه سنون سازند **سنونی** که
 ناقص است از جبهه در دندان که سبب آن رطوبت باشد
صفت آن فلفل دو درم و نیم بورد ارمنی یک درم و نیم عاقو
 قاسا زنجیل موزنج از هر یک یک درم کوفته و پنجه استعمال نمایند
سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند **صفت آن**
 سعد کل سرخ از هر یک یک درم کلنا رمازو قوئل
 از هر یک سه درم دم الاخرین کند و قوئل یک اندر آن

در بستر
در بستر
در بستر

مصطکی بود سوخته از هر یک دو درم عود خام
یک درم کوفته و پنجه استعمال نمایند **سنوئی** که چندان
سخت کند و خون رفتن باز دارد **صفت آن**
پوست انار ترش ده درم شب یانی هشت درم
عاقوق حاکل سرخ کرنازج سماق از هر یک چهار درم
نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم کوفته
و پنجه سنون سازند **سنوئی** که خون رفتن از چندان
باز دارد **صفت آن** کات هندی کلنا ر فلفل کلخ
سماق دم الاخوین مسادی کوفته و پنجه شب به پاشند
و صبح بکباب و آب سماق مضمضه کنند **سنوئی**
که دندان سیاه شده را سفید کند **صفت آن** پوست
هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حمامه سه درم ساق
هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته و پنجه بر دندان
می مالند **سنوئی** که لثه را محکم کرده اند و نشف رطوبات

کن

کند **صفت آن** کلنا رده ده درم نوشادر دو درم مویخ
سه درم مازو یک درم بود سوخته ده درم نمک لیس
سرشته و سوخته ده درم کوفته و پنجه استعمال نمایند
سنوئی که دندان را جلی و بدولته را محکم گرداند و بوی
و گمان خوش کند **صفت آن** شب یانی سوخته دو درم
شیخ سوخته و نمک اندرانی و زبد البه و جو سوخته و
چوب تاک سوخته از هر یک ده درم عاقوق حاک
کباب کل کرناز هر یک چند درم قوتل و سماق از هر یک
چهار درم کوفته و پنجه سنون سازند **سنوئی** که خون
باز دارد و لثه را محکم کند **صفت آن** کل کرناز از هر یک
سه درم عصاره نجیسه التیس کل فختوم ابل از هر یک
یک درم دارچینی نیم درم کوفته و پنجه استعمال نمایند **سنوئی**
که دندان را سفید گرداند و بوی دهن خوش کند
صفت آن زبد البه و نمک بریان کرده از هر یک دو درم

عود سوخته و جو سوخته و سفال سوخته و گز مازج و کلنا
 و عاقوق را و قزقل و ساج و کل سرخ و سعد و سماق از هر
 یک پنجم درم زراوند و طویل سک جب الاس از هر یک
 سه درم کوفته و پنجه بر دندان مالند **سنوئی** که چون
 در محل و اردوی آن شک مالیدن بروین و ج دندان
 افشانند منع دهن جوشش کنند و اگر دهن جوشیده
 باشد استعمال نمایند با صلاح آورد **صفت آن**
 زراوند و ج برکت مورد کنند و سعد کلنا بر پنج
 دم الاخون ماز و مسای کوفته و پنجه استعمال نمایند
سنوئی که قلاع را نافع بود و بوی دهن جوشش کند
 و دندان محکم سازد **صفت آن** شیاف مایه
 طباشیر محکم کل لسان الحمل پوست بیلله زرد کلنا بر یک
 زیتون گز مازج شب یابی مسوی کوفته و پنجه استعمال
 نمایند **سنوئی** که کل ذی قاصد پنج اند از آن نافع باشد

و خون رفتن باز دارد **صفت آن** مرز و شاد و سرخ
 زنجبیل سرخ عاقوق حامسای کوفته و پنجه استعمال نمایند
سنوئی که بیهوشی خاصیت دارد **صفت آن** پنج شوشن
 عاقوق حازم یک یک درم شب یابی کلنا ماز و سماق از
 هر یک دو درم کوفته و پنجه سنون سازند **سنوئی**
 که دندان متحرک را محکم سازد **صفت آن** مرز و شاد
 شب یابی نشسته کل سرخ سماق پوست انار ترش
 استخوان بیلله زرد سک کلنا ماز و گز مازج مسای کوفته
 و پنجه بر دندان افشانند **سوربجان** که دهن و لثه
 را نافع باشد **صفت آن** پوست انار ترش و شیرین
 از هر یک سی درم ماز و کلنا رشب یابی کاغذ سوخته
 عاقوق حازم یک و درم سماق پانزده درم ملک
 بنوی و نوشا و از هر یک پنجم درم کوفته و پنجه بر دندان
 و کلها سازند زرد و سایه خشک کنند و در وقت ا

روز مع شغال نمانده متغافل باب بیرون چرخ

شراب فوکه معده را قوه دهد و فی باز دارد و ولز قوه دهد
صفت آن آب به آب سپید و آب انار ترش و آب
 انار شیرین و آب اجودان هر یک یکجزو آب زرشک
 و آب سماق و آب غوره و آب زعفران و آب زهر یک هم جزو یک
 شانه تا جلی آید و آن مقدار قند که کف باشد اضافه نمایند
 و بچوشند تا بتوان آید **شراب انار ترش** فی باز دارد و
 وضع کند و معده را قوه دهد **صفت آن** آب انار ترش
 و من لغناغ تازه و شاخته عود خام آله مصطکی از هر یک
 دو درم پوست پیرون پسته مخدرم کوفته و آب بچوشند
 سول مصطکی تا برنج آید صاف کنند و بایکس قند بقوام
 آورند بعد از آن مصطکی اضافه نمایند **شراب انار منع**
 فواق باشد و فی باز دارد و معده را قوه دهد
آن انار ترش و شیرین با شکر بگویند و آب آن بپزند و
 من و یکس قند و یکس قند آب لغناغ اضافه نمایند و بقوام آورند

شراب الوصل صفرا و بلغم دفع کند **صفت آن**
 آگوسیه صندل و تمر هندی یکبار یک تریب سفید و قهوه
 از هر یک پست ورم و رکیه کنند و در غمخ من آب بچوشند
 شانه تا یکس آید و یکس ببالند و به پالایند و یکس بچوشند
 صاف کرده اضافه نمایند و پشربت بزنند و فرو گیرند و
 یکشمال سقمونیای و ران حل کنند **شراب خشاش** منع ترش
 کنند و در یکس سینه و شش را نافع بود و بچوشی از یکس گردانند
صفت آن خشاش بزرگ با پوست صندل و تمر کوفته
 کنند و با دو من و نیم آب باران بپزند و به پالایند و با
 یکس و نیم قند پشربت بزنند و اگر از خشاش بی پوست
 بپزند پوست شغال یک خشاش بگویند و به پالایند و با یکس
 قند بقوام آورند و یکس اول آن بود که با پوست بپزند
شراب صندل معده را قوه دهد و منوح بود و فی باز دارد
 و استعمال صفراوی باز دارد **صفت آن** صندل

و به پالانید و یکمین قنداضا فکند و بعضی پنجم فراسیون
داخل میکنند **شراب تمر هندی** طبع را نرم کند و صوابش کنند
و سعه را قوه دهد و قی باز دارد **صفت آن** تمر هندی
پنجمین یخشاند و شیرش را بشکند و به پالانید و یکمین قنداضا
کند و بتوأم آورند **شراب صندل** و لواقوه دهد و حقان
کرم و جگر کرم را نافع باشد و قشنگی باشد **صفت آن**
صندل سفید ساییده پست و در کلاب خساند یکساعت
روز دیگر اندک جوشی بدهند و شیر آن بکشد و با یکمین قنداضا
پزند **شراب انجیر** کرده و مشاء را نافع باشد و منی بخواهد
و به راقوه دهد و در پشت را زایل کند **صفت آن**
انجیر خوب و من در پنجم آب به پزند تا یکمین و نیم بماند و به
یکمین خود سفید و در پنجم آب به پزند تا یکمین و نیم آید و به
و در ابدست بماند و صاف کنند و یکمین و نیم عمل صاف
رسان آن کنند و در چپ و خولجان و قرقل و سبل الطیب

از هر یک یک درم زعفران نیم درم در یک سبزه در آن نهند
و بخوشانند تا بتوأم آید شربتی عجیب **شراب بنفشه**
ذات الحجب را ذوات الریه و تب و سرفه و صداع
و در چشم و در کرده را نافع بود و بول براند و سینه
را نرم کند **صفت آن** سر بنفشه تازه بکوبد یکبار یک یخشاند
تند و به پالانید و با یکمین قند بشرت پزند و اگر بنفشه تازه
نیاشد بکوبد بنفشه خشک کنند و باید که بسیار بخوشانند
شراب صندل صداع حار و تبها صغیری را و سرفه و ذ
ذات الحجب و ذوات الریه را نافع باشد **صفت آن** کل
بکوبد و بکوبد و اگر تازه بود و یکبار یک یخشاند و با یکمین
قند بشرت پزند **شراب کافور** یا مشاء او ابله و حصیه و در
سینه و سرفه و غلبه خوثران نافع بود **صفت آن**
غصاب جرجانی بکوبد یکبار یک در و منی آب به پزند و سینه
بالند و به پالانید و با یکمین قند بشرت پزند

شراب غصاب

شراب کابونیا در لقاوة و هضم سوداوی خراج را بغایت
 نافع بود و خفقان را از ایل کند **صفت آن** آب گاه
 زبان تازه یکمن با یکمن قند بچاشند و کف بردارند و
 بگوام آوند و پست مشال کلاب در آن ریزند و
 بکزند و اگر کاه زبان تازه نباشد یک چهار یک خشک کنند
شراب باد بخیویه در لقاوة و هضم خفقان سرد را نافع بود
 و توجش سوداوی را از ایل کند **صفت آن** باد بخیویه
 تازه بستانند و آب آن بگیرند و با یکمن قند بچاشند
 بزنند و اگر تازه نباشد پنجاه مشال خشک کنند **شراب باد**
 اوجاع مفاصل و تبها را گرم را نافع بود و طبع را نرم کند
صفت آن هلیله زرد صندل و نیم کوفته و در طریقی کنند
 و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر آن
 ریزند و سه روز دیگر در آفتاب بمانند و آب اول و دوم
 با هم پیامیزند و صد و پنجاه مشال ریختن در آن حل کنند

نوصاف سازند و بر سرش نهند و بقوام آورند و فری گیرند
 و یک شال سقونیاسوده در آن حل کنند **شرابی** که فوای
 جشانه خاصه یک نیم از پس طعام آید **صفت آن** زیره گرام
 فو و زیره اینسون کنند از هر یک ده درم و در و می آب
 بچاشند تا نبضی آید و به پالانند و جرم جرم می نوشند
شراب بلبلون ریکت از کرده و مشال پاک کند **صفت**
آن بلبلون سی مشال در و می آب بچاشند و به پالانند
 و با یکمن قند بچاشند پزند **شراب بزوی** معده و جگر
 را نافع بود و باد را دفع کند و مفاصل را اسود دارد
صفت آن پوست بچ کاشنی سی و درم یک کاشنی پوست
 را از زبان از هر یک پست و درم را از زبان یک کاشنی پوست
 کرفس از هر یک ده درم یک کاشنی و درکنان بسته
 بکند و درم بچاشند و به پالانند و نیم قند بچاشند پزند
شراب ورد کمر مصل صغرا بود و تبها را گرم کند

صفت آن در قی کل سرخ ناز و نیم و رن من آب بخت
تا هفت من آید پیا لایند و نیم و یک بر یک کل در آن آب
پوشانند و یکریا لایند چند ثوبت همچین میکشد تا یکمین
آید صاف کنند و با یکمین قند بپوشانند پزند شری درم
بارده درم سفین و آب پنج یا برف **شراب توک**
در د کلو و خاق را نافع بود **صفت آن** آب توت
سباه بکیرند و صافی کنند و بپوشانند تا نیم آید و بهر
رطل از آن آب سه رطل قند صاف اضافه کنند و بپوشانند
آورند **شراب انار غلب** جگر را قوه دهد و شکم را
صفت آن آب انار شیرین بکیرند و بپوشانند تا نیم آید
و بهر یکمین از آن آب یکمین قند اضافه کنند و بپوشانند
شراب عنب در د موده و اعصاب را سود دارد
و خفقان بار و مازایل کند **صفت آن** عمل دوم
در د من آب بپوشانند و کف بر دارند و بپوشانند و آورند

و عنب و زعفران از هر یک یک مثقال سوده اضافه کنند
شرابی بپزند **شراب مشک** موده را قوه دهد و اعراض
بلغمی را نافع باشد و پیر از اموافق بود **صفت آن**
عمل یکمین قند سفید یکمین در د من بپوشانند و بپوشانند
آورند و یک مثقال مشک و نیم درم زعفران سوده اضافه
کنند شری سه درم **شرابی** که نافع است از جبهه اسهال
له و موی و ضعف موده **صفت آن** رب بر شیرین
یک مثقال کلنا رنده آله صندل سفید حب الاس از هر یک
یک مثقال کلاب و قند سفید از هر یک پست مثقال بطریق
معه و شربت سازند **شراب ابریشم** جگر و دل و احشا
را قوه دهد و شده بکشد و استقامت و جمیع اعراض
بارده را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط آورد
صفت آن ابریشم پناه درم و آب آه نکون خیسانند
سه بشمار و در د یک سنگین بپوشانند تا نیم آید و

کنند و آن و یک اندازند هر خط بدست می مالند و می
 جوشانند تا بقوام آید **شراب الجبار** اسهال و موی
 و نفث الدم و سیلان طشت را نافع بود و معده و
 جگر گرم را قوه دید و صندل سرخ و سفید ساییده از هر یک
 پنج مثقال اینچین در هفت مثقال آفاقیا و دو مثقال سفید
 نعن لطایق معهود و شربت **زرد شراب حب الاله**
 آله مقشر یک مثقال حب الاله و دو مثقال پوست تخم الجبار
 کلها رطل سرخ نیم حاضن بری از هر یک و دو درم رب شیرین
 و کلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال
 پرستور معهود و شربت **زرد شراب حب الاله** که از جهت باخشی
 و امراض سوداوی نافعت **صفت آن** تخم کاشنی
 تخم قرچک تخم بادریچ و بادریچ از هر یک و دو درم کاغذ
 سه درم بادریچ و بیست و نیم درم ارب و دو درم و نیم
 اصل السوسی و درم رازینا و لبخا و فستقی از هر یک و دو

صفت آن

نیم و شش میل او و به کلاب و دو و متعادل او و به آب
 سیب شیرین جوشانند تا ثلثی باقی ماند و بایکین قند شربت
زرد شراب قند بلغم و رفع کند و سرد را جاز را نافع باشد
صفت آن زنجبیل و دارچینی از هر یک یک درم میل و قند
 قانکه از هر یک و دو درم قند یک درم مجموع نیم کوفته و یک
 بیست رطل آب بکوشانند تا به پنج رطل آید و به پالانید
 و باغین قند سفید بقوام آورند و نیم زعفران ساییده و قند
 قانکه **صفت آن** معده و جگر گرم کند **صفت آن**
 سبیل مصطکی و دارچینی قانکه عود و هندیه میل جو بلوا
 از هر یک یک درم قند نیم درم مجموع نیم کوفته و در
 رطل آب بکوشانند تا به دو رطل آید و به پالانید و باغ رطل
 غسل بکوشانند و بقوام آورند **شراب تخم** و در دفع
 تخار و بی نظیر است **صفت آن** آلبسیاه و تمر و هندیه
 پانزده از هر یک یک رطل غناب پنجاه و نه و شش رطل

آب یخوشا سندان بد و رطل آید پیا لایند و آب انار ترش و شیر
 و آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه نمایند
 و با یک رطل قند بخواج آوردند **شراب فنجونی** **سود**
 انزال را نافست **صفت آن** آب انگور خام شش
 رطل سماق ماز و کلنا رکمل سرخ کشیده خشک کنند و صفت
 سعد از هر یک ده درم رعنون حش آبانی از
 هر یک یک درم جفت الحیدری مشال یخوشا سندان
 مائده صاف کنند و استعمال نمایند **شراب دارچین** **مقوی اعصاب**
 ریس است و بیدان و اعراض ملعی و سوداوی را نافست
 و ماه راقوه دهد و پیر از موافقی باشد **شراب** **آب**
 انگور صدف به شیرین سر من صوب است و من کلاب
 نیم آب خالص ده من و ارغنی و قند مصطفی سنبل الطیب
 کباب چنی خیر بو احوال ان از هر یک پنج درم عود خام سیاه
 دانه از هر یک سه درم رعنون مشال مشک نیم مشال

منبر کشتال سیب و پیرا و آب انگور خوشا سندان
 شود و بعد از آن بکشد و صاف کنند و مشک و رعنون
 و عنبر و کلاب حل کنند و اضافه واد و پیر نیم کوفته در
 کبک کنند و در محل جوشانیدن کبک را در و یک انوارند
 و زمان زمان بدست می مالند تا بشیره باز و بدو چون
 بشیره انگور را در خم رینی مذکبه را نیز در خم اندازند
 و بعد از شش ماه استعمال نمایند **شراب جفت الحیدری**
 معده و راقوه دهد و مائده راقوی گردند و لون را انگور و
 و با بوی کبریا رخ بود **صفت آن** کم کرفس را زمانه نوده
 کرمایی اینسون ناخواه صفت الجدان کاکم گرد و با کشتن
 فلفل در فلفل کنند و ارغنی سنبل قند جوز بوا نیم جوهر
 کم سیار سعد زنجبیل از هر یک بمشال جفت الحیدری
 مشال در شش مقابل اودیه شراب یخوشا سندان
 کبک و صاف کنند شربتی هر روزی درم **شراب کبابی**

نسیان و اعراض بلغمی را نافع باشد و معده را قوه دهد و بوی
 موافقی باشد **صفت آن** شیرین انگور صندل و زخم ریزند
 شش من قند اضافه کنند و وارضی قوتل بسبب جوز
 از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته و در یک کشتند و در نیم
 و سرخ بکینند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که
 را اول یک بشویند و اندرون آن موم که اخته نکردند و
 بشک و غشیر بویا کرده اند **شرابی** که معده و دل را قوه
 دهد و اعراض بلغمی و سوء و اوی را نافع باشد **صفت آن**
 آب سیب سر رطل آب بشیرین دو رطل و در یک سنگین
 کنند و قوتل بکینند و نیم عود و مندی و دو درم کافور
 و باد و ریحویه و کل سرخ از هر یک سه درم کوفته و در یک
 بستر و رو یک اندازند و با آب سیب به یکوش تند
 نیم آید و در خم نریزند و شراب ریگانی دو من بر بالای آن
 ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه نمایند و سرخ

بکینند و پست رو و راقش آب بکیند از نفع بعد از آن صندل
 نموده استعمال نمایند **شیاف اچرلین** سلسان و غلط
 اجنان آخر مد را نافع بود **صفت آن** شاوچ عذرا
 مفصل ده درم مس سوخته شست و درم صمغ عربی و شیر
 و صمغ از هر یک دو درم بسد مروارید ناسفته
 سابع مندی از هر یک چهار درم و مالاخون و غفران
 از هر یک یک درم صندل و کربشیا نافع سازند **شیاف اچر حاد** سلس
 و ظفر و سلساق و پیاض را نافع باشد **صفت آن** شاوچ
 مفصل شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته راج سوخته از
 هر یک ده درم اینون صبر قوطی از هر یک نیم درم زنگار و
 درم و نیم زعفران و مرا از هر یک واکلی نیم کوفته و بوی ریحویه
 نمایند **شیاف اقطر** حرب و پیاض را نافع بود **صفت آن**
 زنگار سه درم اقلیمیا نوره اشق صمغ عربی سفید آب
 از هر یک از هر یک دو درم صمغ و اشقی را در آب سرد

شیاف سازند

حل کند و داروهای دیگر را کوفته و محلول بر آن برشته و شفاف
 شفاف و غلیظ کند و جرب و سبب و سلاق و غلظت را برطرف
 صفت آن زکامشش درم صمغ عربی و زعفران از هر یک چهار درم
 اقلیمیا سلا و افیون از هر یک دو درم باز در یکدم کوبیده و شفاف
 صواب برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 و سلاق و غلظت را برطرف و درم صمغ عربی و زعفران از هر یک
 شاد و غلظت را برطرف و درم صمغ عربی و زعفران از هر یک
 از هر یک چهار درم مس سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یک
 یک درم بآب را از بار برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 را نافع بود و در صمغ را بنشیند و تخم برکند **صفت آن**
 از زیت درم صمغ عربی یک درم افیون و زعفران از هر یک یک درم
 تخم مرغ برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 بود **صفت آن** سید را به از زیت درم از زیت درم از زیت درم
 کثیر از هر یک چهار درم به پیوسته تخم مرغ برشته و شفاف سازند

شیاف عربی اقلیمیا کند و جرب و سلاق و غلظت را برطرف
 صفت آن زکامشش درم صمغ عربی و زعفران از هر یک چهار درم
 اقلیمیا سلا و افیون از هر یک دو درم باز در یکدم کوبیده و شفاف
 صواب برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 و سلاق و غلظت را برطرف و درم صمغ عربی و زعفران از هر یک
 شاد و غلظت را برطرف و درم صمغ عربی و زعفران از هر یک
 از هر یک چهار درم مس سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یک
 یک درم بآب را از بار برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 را نافع بود و در صمغ را بنشیند و تخم برکند **صفت آن**
 از زیت درم صمغ عربی یک درم افیون و زعفران از هر یک یک درم
 تخم مرغ برشته و شفاف سازند **شیاف عربی اقلیمیا** کند و جرب
 بود **صفت آن** سید را به از زیت درم از زیت درم از زیت درم
 کثیر از هر یک چهار درم به پیوسته تخم مرغ برشته و شفاف سازند

سازند **شیاف خونی** باد را بر آب کهنه کنند و اما سی طمخ بشانند
صفت آن مس سوخته سه درم آقا قیام و دم کبیر او صمغ عربی
 و شل و طغزان از هر یک یک درم بآب باران شیاف سازند **شیاف**
اسود نافعت باد را که در چشم و جفن بود کشیدن و طلا کردن
صفت آن مس سوخته افیون از هر یک یک درم و نیم رطون و
 شیاف ما شیا از هر یک نیم درم مروارید ناسته و بید از هر یک
 یک درم آقا قیام یک درم کوفته و تخم باب باران شسته شیاف سازند
شیاف **خدا پیغمبر کند** قرحه و حره غلیظه را نافع باشد **صفت**
آن سفیداب از برفشت و دم افیون و انزروت مرلی و کیشی
 از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کند نیم درم بآب باران شیا
 سازند **شیاف آب** قرحه و مور سرج و نافع بود و حواریه بشانند
 و حور ابرسا و **صفت آن** اقلیمیا طلا سفیداب از برفشت سوخته
 سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیر اسرب سوخته از هر یک شش درم
 مروافیون از هر یک یک درم بآب باران شیاف سازند **شیاف**

ابجدی **یک** **صفت آن** قریب **صفت** اولت **صفت آن**
 ابجد سوخته سرمه اصفهانی نوینا مس سوخته کبیر اصمغ عربی
 از هر یک شش درم افیون نیم درم کوفته و تخم شیاف سازند
 و بعضی اقلیمیا طلا و سفیداب از برفشت از هر یک شش درم کنند
 چهار درم انصاف میکند **شیاف** **کندر** قرحه و بزره را نافع باشد
 و گوشت بر ویان **صفت آن** اشق و انزروت از هر یک یک درم
 کند و دم رطون و دو درم اشق را و راجاب حلیم کشند و باقی
 او در کوفته و تخم بآب باران شسته و شیاف سازند **شیاف** که ابتدا آب
 را نافعت **صفت آن** خربق سفید یک قیده فلفل نیم و قه اشق
 یک درم بآب ترب شیاف سازند **شیاف** **کشماتی** جرب و قطره
 و انش را و ابتدا از زول و نافع باشد **صفت آن** اقلیمیا نره
 اقلیمیا طلا مروارید ناسته از هر یک دو درم کاغذ و مشک از
 هر یک و انکی صلا بر کرده بآب باران شیاف سازند **شیاف** **کندر**
 از بته ابتدا از زول و قمار یکی چشم نافعت **صفت آن** انزروت

عربی شفاف مایه از هر یک هشت درم و لوزه ارمنی فلفل
 بعضی از هر یک چهار درم زرنج زرد و درم زعفران یک درم
 کوفته و پنجه شفاف سازند **شیاف افروز** جوهر یک درم زرد و
 بندی از هر یک پنجم فلفل سفید صمغ عربی از هر یک سه درم
 یک درم باب را زاید شفاف سازند **شیاف سحاق** جرب و خار سنا
 و سورش و جوی طراناغ بود **صفت آن** سحاقی ششانی باب
 باران بریزند و به بالابند و باز یک شاسته تا غلیظ شود و بگذاردند
 تا سرد گردد و دره درم سفید اب از زرد بآن برشته و شفاف سازند
 و بعضی آب سحاق را میجو شاسته تا غلیظ میشود و کورد سحاق بآنها
 برشته شفاف میسازند **شیاف دینا** چون سبیل زقیق بزرگ
صفت آن شادنج منقول زرد و جوی صمغ و طری شفاف مایه
 مساوی کوفته و پنجه باب باران شفاف سازند **شیاف ده**
 صمغ و در چشم راه رجال بنشیند **صفت آن** ورق کل مرغ
 پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سبیل

صمغ عربی یک درم باب باران شفاف سازند **شیاف اسود**
منه و دیگر رمد و جوی عین و دود و سبیل را که با او خورده باشد
 نافع بود **صفت آن** افلیما طلا سفید اب از زرد صمغ عربی
 افیون از هر یک چهار درم هر سس سوخته سبیل الطیب نشاسته
 از هر یک یک درم و نیم افاقیا برشته پست و چهار درم کوفته و پنجه
 و بعضی را آب سود کورد باب غیب الثعلب شفاف سازند
شیاف صمغ فطیقان استرخا جفن و تاریکی بصر و
 ابتدا آب را نافع است **صفت آن** افلیما طلا فلفل سیاه
 افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شفاف مایه از هر یک
 هشت انزروت و فلک مندوی و روم زرد از هر یک یک درم
 لوزه ارمنی دوازده درم باب را زاید شفاف سازند چنانکه
 رسکت **شیاف** گوناغست جرب و غلط جفن و سبیل کند را
 که آن حراره و خمره نباشد پیافن و تاریکی چشم را زایل کند **صفت**
آن افیون افلیما نوره از هر یک یک درم سفید اب از زرد صمغ عربی

شیاف کند فرجه و بنور را نافع باشد **صفت آن** انوزوت
 اشق از هر یک تخم کز دره درم رخوان دو درم بلعاب حلب
 شیاف سازند **شیاف قلند** از برای طوره نافعت **صفت آن**
 روی سوخته پنجم ز کاه و درم نوش در قلند بوره ارغی
 از هر یک یک درم ز مرغ درم برکه برشند و یکمغه بکند از بدین
 سازند و استعمال نمایند **شیاف مرط** در طوره نافع بود **صفت آن**
 کند از رخوان از هر یک یک درم از مرغ سرخ تخم درم شیاف سارده
 و باب کشیر تازه در چشم چکانند **شیاف حرارت** انتشاره
 نزول را نافع باشد **صفت آن** زهره کلنگ زهره شبوط زهره
 بزکوی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده
 ده درم تخم خنظل یکمغه و فینون از هر یک یک درم از بدین
 سازند **شیاف حرارت بنه دیگر** صفت بصره ابتداء آب
 را نافعت **صفت آن** زهره باشی زهره عقاب زهره
 خرسی زهره روباه زهره شبوط خشک کرده ده درم سادج

باب

کتاب از یاد شیاف سازند **شیاف حرارت بنه دیگر** زهره
 کلنگ زهره کبک زهره کرک زهره بزکوی زهره باشی زهره خرسی
 کد زهره کبوتر زهره شیر زهره تعلق زهره خوک زهره روباه زهره
 خوکشی زهره ماهی از هر یک خشک کرده یکمغه درم و فینون
 تخم خنظل از هر یک یک درم یکمغه را باب با دیان حل کنند و داروهای
 دیگر کوفه و بچربان برشند و شیاف سازند **شیافی** که قایم تمام حرارت
 شد **صفت آن** زهره بزکوی در ظرف مسین خشک کرده
 ده درم تخم خنظل نیم درم یکمغه و درم فینون و نوشد از هر یک
 یک درم با آب سداب و آب را از یاد شیاف سازند **شیاف علاقی**
 حک و جرب و سلاق و ظله و دوسل و طوره و خشونه اجناس را
 نافع باشد **صفت آن** توبه مغول شش درم مایه آن چنی
 و شیاف مایه از هر یک پنجم دار فلفل زنجبیل زبدالج حفص
 پنجمی پوست بلبل زرد سادج سادج بنوی از هر یک سه درم رخوان
 رخوان دو درم کشیر او صبح و شب از هر یک ده و استعمال بکند عوده

کتاب

پرورد شیا ف سانه **شیاف طیت خلات** و ابتداء
 راناف باشد **صفت آن** خلقت خرق سفید از هر یک و دم
 سکنی سه درم بعسل برشند و **شیاف وینا چون**
عی دیگر سب و ظفر و جرب رانافعت و چشم را جلی دهد
آن اقلیمیا طلا و سفیداب ارز از هر یک ده درم کثیر او را در یک
 پنج درم روایه بنفشه به دم الاغی از هر یک چهار درم از این سرخ
 نبات آفاقا از هر یک نیم درم افنون صفت درم زعفران نشسته
 روی سوخته از هر یک دو درم کوفته و چرخ شیا ف سازند **شیاف**
 که جرب کسل و لایم را بیدار نافع باشد **صفت آن** سب و جرب منور شش
 در صمغ عربی پنج درم زکالار سه درم کی سوخته و قلع طار سوخته از
 هر یک دو درم افنون و مر از هر یک یک درم زعفران نیم درم باب
 سداب شیا ف سازند **شیاف دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت**
آن زکالار سه درم سفیداب ارز از اقلیمیا تیره و صمغ عربی اشق
 از هر یک دو درم اشق را باب سداب حل کنند و دارو یکی دیگر را

کوفته و چرخه بان برشند و **شیاف سانه شیا ف** که بره و قوره را سود
 دارد و نشان قوره میرد **صفت آن** شخ کوزن سوخته
 شسته سرب سوخته شسته از هر یک چهار درم تو بال شسته
 دو درم صمغ عربی سه درم افنون یک درم شیا ف سازند چنانکه است
 در چشم کشند **شیاف مسهل** قویج بکشاید و بلغم و صمغ اذ نع
 و در دشت راناف باشد **صفت آن** سکنیج مثل جاب و شیر اشق
 نلک مندی شخم حنظل بوده از منی ستمو یا تر بدجبال نیل مساوی
 صمغ را باب سداب حل و دارو های دیگر را کوفته و چرخه بان برشند
 و **شیاف سانه** هر یکی دو درم **شیاف** که در دشت و جمیع انواع
 منافع حاصل که سبب آن بلغم و سردی بود نافع است **صفت آن**
 سکنیج جاب و شیر مثل بورد از منی اشق زنجیل سورخان شقاق
 شخم حنظل نیم کوفس را از یانه اینسون نلک مندی از روت چند
 پودر تر زباد قسطه مایه بریزد و سود سداب خشک مساوی
 کوفته و چرخه باب سداب تازه برشند و **شیاف سازند شیاف**

در دشت و او جاع و محال و بواسیر و نافه
 سکنه جاکشیر مقل یا زده شتم حنظل بدختر یا میزهره بوزیدان ازهر
 یک یکدم بزرابنیکدم و نیم سوره بخان و تریبار ازهر یک یکدم
 چند پود تر نیم درم بآب کند شیا ف سازند **شیاف زخیر عروان**
 حنظل مرا فیون کند مسوی کوفه و نیمه شیا ف سازند
خیار چنر قوی بکشد و طبع را نرم کند **صفت آن**
 بنفشه و درم خطمی درم سنابل یکدم یکدم چنر
 و شکر سرخ ازهر یک ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 خاصیت دارد **صفت آن** بنفشه یکدم سقویا و نکند
 ازهر یک ده درم بوره ارمنی و تریبار ازهر یک ده درم قراوت
 و فایند ازهر یک غمغال شیا ف سازند **شیاف زخیر** بوره
 ارمنی ده درم شتم حنظل مقل سکنه ازهر یک یکدم سقویا و نکند
 و نیم شکر سرخ ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** حنظل
 شان و سلس البول و قوی را فایند و باده را قوه دهد

در دشت و او جاع و محال و بواسیر و نافه
 سکنه جاکشیر مقل یا زده شتم حنظل بدختر یا میزهره بوزیدان ازهر
 یک یکدم بزرابنیکدم و نیم سوره بخان و تریبار ازهر یک یکدم
 چند پود تر نیم درم بآب کند شیا ف سازند **شیاف زخیر عروان**
 حنظل مرا فیون کند مسوی کوفه و نیمه شیا ف سازند
خیار چنر قوی بکشد و طبع را نرم کند **صفت آن**
 بنفشه و درم خطمی درم سنابل یکدم یکدم چنر
 و شکر سرخ ازهر یک ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 خاصیت دارد **صفت آن** بنفشه یکدم سقویا و نکند
 ازهر یک ده درم بوره ارمنی و تریبار ازهر یک ده درم قراوت
 و فایند ازهر یک غمغال شیا ف سازند **شیاف زخیر** بوره
 ارمنی ده درم شتم حنظل مقل سکنه ازهر یک یکدم سقویا و نکند
 و نیم شکر سرخ ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** حنظل
 شان و سلس البول و قوی را فایند و باده را قوه دهد

آن را چنر حب الصنوبر حب الحلب مقشر مغز بادام شکر گردان
 حب الزم ازهر یک دو درم فونیون چند پود تر سداب ازهر
 یک یکدم مقل ده درم بآب کند شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 بایست **صفت آن** حلیق فونیون ازهر یک یکدم
 کوفه و نیمه شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
صفت آن تریبار سقویا و نکند کک حب القطن عا و قوا
 مساوی کوفه بروغن سنبل شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 طبعی را فایند و باده را فایند **صفت آن** سداب حنظل
 کک گرس تریبار سقویا و نکند ازهر یک یکدم شکر سرخ یکدم
 بآب سداب شیا ف سازند **شیاف زخیر** خون رفتن از بواسیر باز
 دارد **صفت آن** کند از زودت دم الا خون کلنا سرهم را
 سقویا ازهر یک یکدم زکار و انکی کوفه و نیمه سقویا و نکند
 سازند **شیاف زخیر** که بکشد **صفت آن** دارد حنظل و فونیون
 شکر سوسن از زودت ازهر یک یکدم غمغال ماز و نیم غمغال زکار و انکی

آن را چنر حب الصنوبر حب الحلب مقشر مغز بادام شکر گردان
 حب الزم ازهر یک دو درم فونیون چند پود تر سداب ازهر
 یک یکدم مقل ده درم بآب کند شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 بایست **صفت آن** حلیق فونیون ازهر یک یکدم
 کوفه و نیمه شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
صفت آن تریبار سقویا و نکند کک حب القطن عا و قوا
 مساوی کوفه بروغن سنبل شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 طبعی را فایند و باده را فایند **صفت آن** سداب حنظل
 کک گرس تریبار سقویا و نکند ازهر یک یکدم شکر سرخ یکدم
 بآب سداب شیا ف سازند **شیاف زخیر** خون رفتن از بواسیر باز
 دارد **صفت آن** کند از زودت دم الا خون کلنا سرهم را
 سقویا ازهر یک یکدم زکار و انکی کوفه و نیمه سقویا و نکند
 سازند **شیاف زخیر** که بکشد **صفت آن** دارد حنظل و فونیون
 شکر سوسن از زودت ازهر یک یکدم غمغال ماز و نیم غمغال زکار و انکی

در دشت و او جاع و محال و بواسیر و نافه
 سکنه جاکشیر مقل یا زده شتم حنظل بدختر یا میزهره بوزیدان ازهر
 یک یکدم بزرابنیکدم و نیم سوره بخان و تریبار ازهر یک یکدم
 چند پود تر نیم درم بآب کند شیا ف سازند **شیاف زخیر عروان**
 حنظل مرا فیون کند مسوی کوفه و نیمه شیا ف سازند
خیار چنر قوی بکشد و طبع را نرم کند **صفت آن**
 بنفشه و درم خطمی درم سنابل یکدم یکدم چنر
 و شکر سرخ ازهر یک ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** که بکشد
 خاصیت دارد **صفت آن** بنفشه یکدم سقویا و نکند
 ازهر یک ده درم بوره ارمنی و تریبار ازهر یک ده درم قراوت
 و فایند ازهر یک غمغال شیا ف سازند **شیاف زخیر** بوره
 ارمنی ده درم شتم حنظل مقل سکنه ازهر یک یکدم سقویا و نکند
 و نیم شکر سرخ ده درم شیا ف سازند **شیاف زخیر** حنظل
 شان و سلس البول و قوی را فایند و باده را قوه دهد

بسل شسته شفاف سازند **شیاف** که در این خاصیت دارد
صفت آن آفاقیا لیس کل با کل از من از هر یک یک
و دغ سوخته و چند آب از هر یک نیم درم بآب نان الحل
آب خورده شسته شفاف سازند **شیاف** دیگر که عین غل کند
صفت آن عصاره لیس آفاقیا جفت بلوط دم الاغ
از هر یک یک درم مر سوزد آب صوف سوخته از هر یک نیم درم
نان الحل شسته شفاف سازند **شیاف** که در عقب سهیل
ستعمال کنند اگر در اسهال تعیری باشد و گرم مزاجان ایضا
فقی است **صفت آن** ترنجبین چند درم صابون رقیق
خطی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ چند درم شاف
شیاف که اسهال دم را دفع بود **صفت آن** آفاقیا
رایج صمغ عربی برنج بریان کوزه مسادی کوفته و چند آب مورد
شفاف سازند **شیاف** دیگر که بنید و **صفت آن** آفاقیا صمغ
گلنا کرک مارنج بلوط برنج بریان کوزه بریان کوفته و

لشانی

شفاف سازند **شیاف** که نافع است از جبهه زحیر و اسهال
دم و اغواس **صفت آن** صمغ عربی آفاقیا فیون مارون
رایج گندز کل ارمنی برنج بریان کوزه ذره بریان کوزه کوفته و
چند آب مورد یا آب کشیده تازه شفاف سازند **شیاف** دیگر
آفاقیا آمل گلنا صمغ عربی کوفته آب مورد و برشته و شفاف سازند
و پیش از مجامعت استعمال نمایند **شیاف** که از جبهه گرم کوبی
که در امراض غلیظ اطفال باشد سود دارد **صفت آن** شحم حنظل
قند بون و قیق نمک مندی مغز استخوان زرد آلو شمسایا
کوفته شفاف سازند **شیاف** شل سمع دوی و طنبی که سبب
آن رایج غلیظ باشد و جمع بلغمی کوشش و طشی که سبب آن اخلا
غلیظ بود زایل گرداند **صفت آن** شحم حنظل یک درم نوره ار
سود درم چند پودر زرد و نوره و عصاره آستین از هر یک
یک درم قسط و آبی نیم فرقیون و آبی کوفته و پنجه بر سره لای
برشته و شفاف سازند و در وقت حاجت یکی از آن بر و غش

حل کرده و در گوش چکانند **باب** **الصله**
صبغی که بهق ایض را بزرگ بدن آورد **صفت آن**
 تخم ترب شیطان فوه کندش خردل کوفه و پنجه بر که کند
 ترکند و در آفتاب بماند **صبغی** که بر صحران را بزرگ کند
آن شوره مرش پانی فوه کوفه و پنجه پدر و شراب ترکند
 و چند نوبت بماند **صبغی دیگر** که همین خاصیت دارد
آن شیطان عاود و خاضع خردل شونیر کل شعیانی مرزوق
 فوه مساوی کوفه و پنجه بخون بزرگ شده **صبغی دیگر** که همین عمل
 کند **صفت آن** شیطان فوه نیل شب پانی کل سرخ کوفه یکبار
 در سه که خیس اندر و زدیگر بماند **صبغی دیگر** که بهق اسود را
 ببرد و بزرگ بدن آورد **صفت آن** تخم ترب و درم کندش
 و قسط از هر یک دو درم بر که کند بماند **صبغی دیگر** که
 سرخ گرداند **صفت آن** زعفران فوه کندش مرصع
 مساوی کوفه بآب لمبوس رساخته شب بماند و صبح

باب کرم

باب کرم بشونید **صبغی** که نشان ابد و جراحات و ریشها ببرد
 و بزرگ بدن آورد **صفت آن** مرد اسنک شتغی کند
 آورد و در آرد و بر خ استخوان بکوبد و مغزیم فوه جالبان قسط
 کوفه و پنجه بلایاب حلیه و بزرگ کندش بماند و صبح آب
 و آب کرم بشونید **صبغی دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت**
آن ابریا قسط مرد اسنک مغزول شخ کوزن سوخته نوره
 از می اشق کوفه بار الشعیر بماند **باب الضاد**
الکاف صلابه طلال رانافست **صفت آن** مقل
 دو درم اشق یکدرم آرد با قلا کر سنج و الکلیل الملک بزرگ
 حلیه بایون ترسی بنیل از هر یک نیم درم الجوز و بیت و چهار
 درم کوفه و پنجه بروغن بایون یا روغن سداب خیمه و سارند **صفت آن**
 که نافست از جهت اول ام صلبه معده و جگر **صفت آن** زعفران
 و صبر از هر یک یکدرم افستین و بنیل از هر یک یکدرم و نیم کوفه و پنجه
 باب کرم خنجر کند **صفت آن** **الحکم** نافست از جهت و ارات

دورم بگر صفت آن بنفشه حی العالم کل سرخ صندل سفید
 از هر یک چهار درم قصب الزریزه و مسال کا فور یک درم کوفته
 بآب گشیز نازده ضحا و کتند ضحا دی دیگر که دورم بگر را نایفت
صفت آن جو سو که خیسانیده تا مد اشود بخورم طبع سرد
 قوتل از هر یک نیم درم افستین و تق کل سرخ قصب الزریزه
 سفید شفاف ما شیا از هر یک یک درم کا فور و آملی کوفته و عود
 کن آن مالغزو بر موضع جگر اندازند ضحا دشو بنفشه سبک
 آرد جو خطی آرد با قلا الکلیل الملک مساوی کوفته و روغن بنفشه
 بادام ضحا و کتند ضحا دد ما میل بزرگ حلیه از هر یک ده درم
 میوه سایلم چهار درم موم سفید بیت دورم بروغن با عسل
 کتند ضحا دی که شکم بر بندد **صفت آن** اقاقیا حرا طله کدو
 سودا و خوسبل مصطکی از هر یک بخورم کعک ده درم
 کوفته و بنفشه بآب بر ضحا و کتند ضحا دی که موده بارده که کتند
 وقوة دهد **صفت آن** سود مصطکی سبل قسطا فنیقا

از هر یک

از هر یک بخورم از خراطله و قتل دار چینی قصب الزریزه
 هر یک دورم کوفته و بنفشه بآب بر ضحا و کتند ضحا دی
 که دورم کتند معده را تحلیل **صفت آن** مثل حب البان
 کرم گریب از هر یک دورم سبل الطیب اشق مصطکی از هر یک بخورم
 موم سه دورم روغن نار دین پانزده دورم صندل را و شراب حل کتند
 و باقی او و بر آگرفته اضافت نمایند و با موم و روغن ضحا و کتند
صفت آن دیگر که همین خاصیت دارد **صفت آن** حلیه
 یابی خطی بزرگ بابونه مصطکی از هر یک بخورم سبل سعد قصب
 الزریزه از خرا از هر یک دورم موم سه دورم روغن بابونه پانزده
 دورم بطریق معروف ضحا و کتند ضحا د الصندلین از بنفشه معده
 و بگر کوفته با فست **صفت آن** صندل سرخ و سفید کل
 سرخ شفاف ما شیا کا فور کوفته و بنفشه بآب عسل الطوب
 و قدری سرکه ضحا و کتند ضحا دی که استسقای زرقی و استسقای
 را که با آن حوارت باشد نافع بود **صفت آن** آرد جو

سعد چک کوفته کهنه بوره ارضی کل ارضی مسوی کوفته
 بر که ضما و کتند ضما **دی** که نفی طحال را سود دارد و صلابه
 را نرم کند **صفت آن** سداب ده درم بوره ارضی و فودنا
 از هر یک سه درم اشق صفت درم کوفته و پخته بر که کتند ضما
ضماد الاشق صلابه طحال را سود دارد **صفت آن** اشق
 مقل بوره ارضی یک هندی از هر یک چهار درم کتند و کرم مارچ
 از هر یک شش درم سداب مشت درم کوفته و درم یک
 ده عدد اچیر را در سر که به زرد و اشق و مقل را در آن یکدانه
 و باقی ادویه را کوفته تا آن اضافه نمایند و ضما و کتند **دی**
 که جمیع رحم و بواسیر را تسکین کند **صفت آن** بجز آن افیون
 بزرابنجه به سرخ از هر یک دو درم خطی و بزرک زهر کین
 پنجم زرد که خم مرغ نیم پخته یک صندل بر و من استخوان زرد که
 ضما و کتند ضما **دی** که از جفت فتنه نافع باشد **صفت آن**
 جوز السوده و درم خطی بزرک از هر یک پنجم زرد که خم مرغ

سعد
 بزرک

مساب بر باری که بوی پست برون پسته نیم زب
 از هر یک یک درم و درم و رقی فقه یک درم یکم فقه برون کرده
 خشک شش سبید از هر یک پنجم خم مرغ و فودنا
 شیرین رسد سبب رب مور و مسوی صفت سازد
تسبیب سبب الثانی در بطور او جاع کند
 و صده و طحال و کلیه و رحم و شیان و تار یکی چم و ربو
 و صده و خدام و صرع و برص و لقوه و عشه و فاج
 و صده و ابراض عتیقه خرمنه و انواع سوزن مزاج بارد
 رطب را نافعست و قولنج بکشد و سست که از سرد
 و ضعف جگر باشد زایل کند و اسهال آن بی شفت
 باشد وادر از بول و حیض کند و سنگ کرده و شانه
 بزرک اند و حراره غریزی را تقویه دهد و بدن را از افراط
 عاصه پاک کند و باد را دفع کند و سده جگر و پسر
 بکشد و در رنگ را نیکو سازد **صفت آن** صبر

سقوطی یا تیر و درم نیم غار تون است و نیم غار
زغوان و در چینی و ج مصطکی روغن بلبان از هر یک
سه درم ریونند چینی یک درم و نیم عود بلبان فریون فلفل
سفید و سیاه دار فلفل مرچ و فلفل نازج بلبان فلفل
انفوس و فلفل از هر یک دو درم کما و ریوس قسط اقیون
از هر یک چهار درم اسارون سلیمه سمنو یا از هر یک
شش مثقال سنبل - درم و نیم او ویه کوفته و خفته
بر روغن بلبان جرب کتد و با - چندان غسل باشند
شرقی چهار مثقال و قوه این چون تا چنان باقی باشد
شیاف ریوس بیکر منفعت آن قریب بمنفعت ام
صفت آن صبر سقوطی سی درم غار تون است
و دو درم زغوان و ج در چینی مصطکی سورنجان سلیمه
از هر یک سه درم کما و ریوس فلفل ابيض اسارون
عود بلبان از هر یک دو درم فلفل سیاه چند بسته

چند بسته سعد مرصع عربی مرزنجوش ما زدا قیاس کند از هر یک
یک درم کوفته و خفته بلبان کتد و کتد **صفا دی** دیگر که فلفل
خاصیت دارد **صفت آن** جوز السرو و جبر و رقی سداب
بارد با بوز مسای کوفته و خفته بر روغن قسط صفا و کتد **صفا دی**
دیگر که همان منفعت دارد **صفت آن** مصطکی کند از هر یک
جوز السرو و برک سرو و سریش بلوط مسای کوفته و خفته
بیکر که صفا و کتد **صفا دی** که ترسی بار در اسود دارد و
بقایای او را با بارده را تحلیل دهد **صفت آن** مثل کند
علیه بزرگ اشق کوفته بلبان صفا و کتد **صفا دی** که کما
از برون بیرون کتد **صفت آن** پیاز نرگس اشق یا پی
کوفته بلبان صفا و کتد **صفا دی** اصطخسین بروده موده
و کبیر و طحال را نافع بود **صفت آن** افنتین سنبل سلیمه
صبر سقوطی از هر یک سه درم عود بلبان و زغوان از هر یک
دو درم موم سفید شست درم موم رادر روغن نار دین یا

قطعیار و غنی زینق بکند ازند و باقی ادویه کو و بخته بآن رسانند
 و ضما و کنند **ضمادی** که ضعف معده را که سبب حرارت و
 نافع بود **صفت آن** حب الاس امل و کدو و کلما و برک مورد
 پوست به پوست سبب کل سرخ قصب الذریره صندل سرخ
 و سفید کوفته و بخته بکلاب و آب سبب ضما و کنند **صفت**
آن ضمادی که ترس و اورام حاره را نافع بود **صفت آن**
 صندل سرخ عدسی متشر قوئل شیا ف ما میا کل ارضی کوفته و بخته
 بکلاب و آب کاشنی ضما و کنند **ضماد قسطاریون** لقوه
 فوابع و صداع و در چشم و شقیقه و درد دندان را نافع بود و
 ترلالت را از چشم منع کند چون بر صدغنی ضما و کنند چون
 بر مشام ضما و کنند بول براند و چون بر کزیدگی عرق مالند
 و در ساکنی گرداند و چون بر شکم ضما و کنند و اورام اعضا
 باطنه را نافع بود **صفت آن** رعی الحام و و درم موم
 سفید و درم راتنج و درم بروغن زیت چهل و درم

رعی الحام و و درم موم
 سفید و درم راتنج و درم بروغن زیت چهل و درم

موم و راتنج را در روغن زیت بکند ازند و رعی الحام را کوفته
 و بخته اضافت نمایند و ضما و کنند **ضمادی** که اگر بر معده نهند فی
 او درد و کرب و زباف ضما و کنند شکم براند و اگر بر عانه نهند حیض
 براند **صفت آن** بزنگ کاچی عصاره ما میا قفا الحار
 از هر یک سه مثقال خربق سفید و مرداسک از هر یک چهار درم
 روغن زیت ده درم موم سفید و بید از هر یک پنجم موم و
 را در روغن زیت بکند ازند و باقی ادویه کوفته و بخته بآن ضم کنند و بر روی
 کافور و بخته و ضما و کنند **ضمادی دیگر** که چون بر لخته کشند و بر
 فم معده کشند ازند اسهال سودا کنند و چون بر زرع بول ضما و کنند
 اسهال خمر کنند و چون بر ماسن الور کین ضما و کنند بلیغ براند و
 این ضما و از اسهال را اطباء است اطفال و پیران و کسانی را
 که طاعت اسهال بود و در مسهل نباشد بدین معالجت کنند
صفت آن رعی الحام و و درم موم و درم یک کنند و آن
 مقدار شیر تازه که از آب بوشند بر سر آن ریزند و بوشند تا

مس شتر را خوب بکشد بعد از آن مساوی آن روغن کاه و اخلاص نماید
 و بخوشا شد تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع
 سهال شود لته بردارند و موضع را بگللاب بشویند **فهادی**
 که جبر و کسر و دثی را دفع باشد **صفت آن** مناش ماش
 کل از منی از هر یک چهار درم خطمی و مر از هر یک دو درم افاقه
 صبر از هر یک یک درم کوفه و پنجه باب مور و زرد که هم شرح فهاد
 کنند **فهادی** که عرق الشا و وجع الورك را نافعست
صفت آن پوست پنج کبر فودنه کوی عاقوقه از هر یک دو درم
 عصاره قشاله الحار و جب الفار از هر یک یک درم کوفه و پنجه شرباب
 عمل فهاد کنند **فهادی دیگر** که همین حاصلیت دارد
آن نظرون عاقوقه از هر یک دو درم قطره و پنجه شرباب
 از هر یک یک درم زفت پنجم زفت را در روغن زیت بکشد
 و باقی ادویه کوفه و پنجه تا بانضم کنند فهاد کنند **فهادی**
 که پوست که بر گردن خن بر غیره با صلاح آورد **صفت آن**

صفت

از هر یک چهار درم و بپزند چندی و بوشنل از هر یک یک درم
 غسل سه وزن ادویه شربی چهار درم باب یک درم
صفت آن قرفه قرقنل و ارچی سلیمه سبیل المطب
 نور و انجیل مصطکی قاقله جب بلبلان زعفران از هر یک
 چهار درم و نیم سقمونیا سه درم ترب سفید و جب النیل
 از هر یک شش درم قند سفید بوزن ادویه کوفه و
 پنجه لعبل برشند شربی چهار شغال تا هفت شغال
 باب یک درم دهند **جواشش** **صفت آن** معده را قوه دهد و
 اشتها را طعم آورد و بوی دهن خوش کند **صفت آن**
 پوست مرغ خشک کرده سی درم قرقنل جوز بوا دار
 قرقنل قرفه قاقله خولجان زنجبیل از هر یک یک درم
 مشک و دوانک کو و پنجه لعبل برشند **جواشش**

از هر یک چهار درم و بپزند چندی و بوشنل از هر یک یک درم
 غسل سه وزن ادویه شربی چهار درم باب یک درم
صفت آن قرفه قرقنل و ارچی سلیمه سبیل المطب
 نور و انجیل مصطکی قاقله جب بلبلان زعفران از هر یک
 چهار درم و نیم سقمونیا سه درم ترب سفید و جب النیل
 از هر یک شش درم قند سفید بوزن ادویه کوفه و
 پنجه لعبل برشند شربی چهار شغال تا هفت شغال
 باب یک درم دهند **جواشش** **صفت آن** معده را قوه دهد و
 اشتها را طعم آورد و بوی دهن خوش کند **صفت آن**
 پوست مرغ خشک کرده سی درم قرقنل جوز بوا دار
 قرقنل قرفه قاقله خولجان زنجبیل از هر یک یک درم
 مشک و دوانک کو و پنجه لعبل برشند **جواشش**

ان

عده

با دانه بشکند و بپزند تا شود لکلی زایل کند **صفت آن**
 عود بنده در از بانه نیم کوفس و ج سنبیل از هر یک یک
 بجا سه تا از مشک سعد فروختک ز رشت زربیه
 از هر یک یکمقال و از جی زربیل قندیل قرشک مصطکی
 از هر یک دو درم کا و زبان پنجه درم کا فور و انکی نیم شک
 و دانک کوفته و بخت بعل سرشند **جوارش عود بنده**
 معده و دل را قوه دهد و پیر از موافق باشد **صفت آن**
 عود خام قرقل ساج زربیل قافله و بختک و از قندیل
 از هر یک دو مقال ز غوان یکمقال کوفته و پنجه
 بعل سرشند **جوارش عود بنده دیگر** با فمه قوه
 و اشتها طعام آورد و بلغم و خلط براه کند **صفت آن**
 قرقل سه درم قافله کبار و سنبیل از هر یک دو درم
 عود پنجه درم ز غوان یک درم کوفته و پنجه بعل سرشند
عود بنده دیگر معده سرد را گرم کند و اشتهای طعام آورد

مصطکی سه درم و ریپا ترده درم روغن گل یک درم و ده درم
 نکت با آن پیامیزند و بر آن موضع ضحا و کتند **ضحا دی که از**
 حقه رخص انطا ز ماضع باشد **صفت آن** زربخ سرج شب
 یابی گوگرد و از هر یک یک درم زفت رومی ده درم زفت را
 و غسل و سرکه بکند از نه و دار و نمای دیگر کوفته و پنجه بآن برشند
 و ضحا و کتند **ضحا دی که استقاي طبعی را سود دارد** **صفت آن**
آن با بونذ الکلیل الملک حرز نکوش شبت فودن از هر یک
 ده درم زربزه کرمانی سه درم کوفته و پنجه بآب سداب ضحا و
 کتند **ضحا دی که ورق بلغمی معده را نافع بود** **صفت آن** جوده
 پنجه درم الکلیل الملک حماما با بونذ شبت مصطکی از هر یک ده درم
 انستین سنبیل صبر از هر یک هفت درم کند شش درم غ خطی
 با توده درم پید بطه و از ده درم پید مرغ شبت درم کوفته
 سی درم ضحا و سارند چنانک رکت **ضحا دی که** **صفت آن**
 بزرگ مغل ازرق از هر یک پنجه درم بر دغنی کا و سرشته ضحا و کتند

ضحا و دی که
 و زلق
 اسهال

اکلیل الملک
 صبر از هر یک
 زربزه کرمانی
 زربخ سرج
 زفت رومی
 زفت را
 گوگرد
 کوفته و پنجه
 آب سداب
 جوده
 الکلیل الملک
 حماما
 سنبیل
 صبر
 انستین
 خطی
 پید بطه
 پید مرغ
 کوفته
 رکت
 دغنی کا
 سرشته ضحا

فخادی که قروح متولد زاناف باشد **صفت آن** افیونی غیران
 از هر یک نیم دانگ مردانک یکمقال سفیداب از زخم درم بود
 کل قروح فها و سارند چنانک کمست **فخادی** که اقراج چشمه
 و جنین میت کند **صفت آن** شحم خنظل قط سداب از
 هر یک سه درم مرکب درم کوفته و پیچیده بزهره که در بشند و رعایت
 و ناف فها و کنند **فخادی** که صداع بار در ناف است
آن یا لونه الکلیل الملک درمنه ترکی شبت و رن افی و مرکب
 مسادی بر و غنی خیزی فها و کنند **فخادی** که اسهال صغاری با
 زاناف باشد **صفت آن** برک مورد و کل سرخ کلنا و صندل
 مار و اطل لادن سمان آفاقیا حنضی مسادی کوفته و عسل باب
 مورد شسته بر شکم فها و کنند **فخادی** که زلق الامع و بلغمی زاناف
 فع بود **صفت آن** لادن سعد و صندل قطب الدردره
 از هر یک زکوشی تمام از هر یک یک درم عود و جوز بود و قنطاریل از هر یک
 یک درم و نیم کوفته و پیچیده باب مورد فها و کنند **فخادی** که بول

فخادی که قروح متولد زاناف باشد
 از هر یک نیم دانگ مردانک یکمقال سفیداب
 کل قروح فها و سارند چنانک کمست
 و جنین میت کند

فخادی که صداع بار در ناف است
 یا لونه الکلیل الملک درمنه ترکی شبت
 و رن افی و مرکب

فخادی که اسهال صغاری با
 زاناف باشد
 برک مورد و کل سرخ کلنا و صندل

فخادی که زلق الامع و بلغمی زاناف
 فع بود
 لادن سعد و صندل قطب الدردره

جسی کند **صفت آن** کل ارغی کل مختوم صمغ عربی یکم خرفه
 کثیر و رن کل سرخ کلنا و رشاخ کوزن سوخته عصاره الالبیس
 از هر یک دو درم مار و یک درم کوفته و پیچیده باب مورد فها و کنند
فخادی که اورام غدنی را سود دارد **صفت آن** مان کناف
 آرد جو باقی خطی حلیه از هر یک سه درم زعفران نیم درم کوفته
 و پیچیده بزهره یکم مرغ فها و کنند **فخادی** که نکند از دیستان
 بزرگ شود **صفت آن** و دغ سوخته آرد جو مسادی بکره
 برشته و در هر مای سه روز متوالی فها و کنند **فخادی** که
 اما سی چشم نباشد و در ساکن کند **صفت آن** آرد جو ده
 درم آرد با قلا بخورم آفاقیا یک درم سفیده یکم مرغ یک پیچیده
 با یک کثیر زهر آب کاشنی مغز و ساخته فها و کنند **فخادی**
 که از زخمه اخلاط عقلا و اعراض حاده مافعت **صفت آن**
 آرد جو ده درم یک کیم بنفشه از هر یک یک درم خطی سه درم باب
 برک پود و رن کل و قدی سرکه فها و کنند **فخادی** که اما سی

فخادی که قروح متولد زاناف باشد
 از هر یک نیم دانگ مردانک یکمقال سفیداب
 کل قروح فها و سارند چنانک کمست
 و جنین میت کند

فخادی که صداع بار در ناف است
 یا لونه الکلیل الملک درمنه ترکی شبت
 و رن افی و مرکب

فخادی که اسهال صغاری با
 زاناف باشد
 برک مورد و کل سرخ کلنا و صندل

فخادی که زلق الامع و بلغمی زاناف
 فع بود
 لادن سعد و صندل قطب الدردره

بن گوش را بشاند **صفت آن** به بقط و به جرح از هر یک
 پنجم بکند از زرد و پنجم بیک کو سفند کفنه کوفنه و پنجه بآن بشند
 و فها و کنند **فها دی** که اسهال را که سبب آن ضعف قوه مافیه
 و برده بکند فها فست **صفت آن** سبب قصبه الذریه
 احتیاجی نشود که در مصدک لادن برک مورد ورق کل سرخ
 از هر یک ده درم پوست انار ترش و آمل از هر یک پانزده درم
 کو و پنجه بتراب کفنه فها و کنند **فها دی** که در دیو بکشد
آن قمل کو بآن شتر منساق کا و منز استخوان زرد آلبو
 زده یکم جرح مسادی در روغن کا و که پیاز در جوشانیده بشند
 حل کنند و فها سازند و پیاز بر روغن کا و بویان کرده نیز فها
 ناقص **فها دی** که قیده المار اسود دارد **صفت آن**
 آرد جو شک کو سفند کفنه کل انی سرکین کا و خشک از هر یک
 دو درم سعد بوره ارغی از ده کو مایه مس سوخته یکم خطل صبر
 سقوطی قش المار از هر یک یک درم کوفنه و پنجه بیک فها و کنند

فهادی

فها دی که افراط طمث را نافع باشد **صفت آن** عدس
 منقش پوست انار ترش مازد برک مورد مسادی کوفنه و پنجه بیک
 برشند و به پشت و شکم و عارض فها و کنند **فها دی** که ترش زبان زیاده
 کنند **صفت آن** آرد باقلی ده درم یکم بادروج پنجم کوفنه و
 یکم بادروج فها و کنند **فها دی** که نکند از فها پیرون آید
صفت آن شب عیانی سه درم کاروسه عدد کوفنه و پنجه
 بنشش درم سرکه فها و کنند و بر فاده حکم بر بندند **فها دی** که
 کم را سود دارد **صفت آن** آرد جو پست و درم افیون در
 یکم غنیمت الثعلب فها و کنند **فها دی** که ترش مرکب را نافع بود
صفت آن منخات خطل یکم حر و آرد جو سور بخان مسادی
 بر روغن کل و زرده یکم جرح فها و کنند **فها دی** که جمیع انواع
 مناصل را نافع بود **صفت آن** بانونه خطل الحلیل الملک
 از هر یک پست درم اشق جا و شتر منقل از هر یک ده درم
 موم و سرکه از هر یک پنجم روغن شبت پست و درم

خفا و گستره چنانکه سمک **خفاوی** که جمیع او را هم خار و داد
 ابتدا نافع بود و ماهه را دروغ کند **صفت آن** شفاف مایه
 آفاقیا قوئل صندل سرخ بآب غلبه خفا و گستره
 که بوی کبر و در د مقعد و نه جیر نافع بود **صفت آن** مسوق
 کاوده و پیچ سفید و درم آفاقیا دم الاخرین کند و دراز
 هر یک نیم درم مرد اسنک سفید اب از زیر از هر یک یک گرم و نیم
 متعل یک درم افیون و انکی روغن کل بیت درم بطریقی مهو
 خفا و گستره **خفاوی** که مخصوص به بوی کبر است **صفت آن**
 روغن مقراستخوان زرد الوع متعال پیله بطریقی پیله
 درم متعل دو درم زفت کمتعال و نیم خفا و گستره **صفت آن**
 که هلیی خاصیت دارد **صفت آن** پیاز و گستره
 و در روغن کا و بریان کرده از هر یک پیچ متعل یک درم
 نیم درم افیون و انکی نیم خفا و گستره **خفاوی** که هلیی متعل
 کند **صفت آن** روغن مقراستخوان زرد آلوده و درم کومانا

شتر

شتر نه متعل برک شفا و خشک و موم خفا و گستره هر یک و درم
 متعل کمتعال مرد اسنک و دو درم خفا و گستره چنانکه رگمت
خفاوی که درم بار و خیره نافع است **صفت آن** آرد با قلا
 حله با یون زره موی متعل بروغن کچند خفا و گستره **خفاوی** که خنایر
 را تحلیل و به **صفت آن** کثیر انچدرم ناخواه و دو درم صبر یک درم
 یک کثیر تازه خفا و گستره **باب الطار**
طار که از جبهه صندل حار نافع است **صفت آن** صندل سرخ
 و سفید نیم کا به از هر یک و درم کل نیلوف کل سرخ از هر یک چهار
 درم زعفران یک درم افیون شفاف مایه از هر یک دو درم غلظ
 کمتعال بآب برک کا موی رساخته به پیشانی و موی غلظ طلا کنند
طار که درم پیسی کوش نافع بود **صفت آن** صندل سرخ
 قوئل شفاف مایه صبر زعفران حرمس وین بکلاب طلا کنند
طار آرد جو کلنا راقا قیا عصاره لیمه التیل افیون
 صندل سفید از هر یک و درم کا فور و انکی بکلاب رساخته به پیشانی

نصف یک درم طلا و قیاس
 سر طلا و قیاس

طلا کنند **طلای** که مورا از ریختن نگاه دارد و **صفت آن** بسیار است
 لادن افستنی جب الغا و سادی بگویند و در روشن مورد بپزند و
 طلا کنند **طلایی** که شکستن و شکافتن موی را سود دارد و **صفت**
آن برک جعفر لعاب بزرگ بزرگ قطونا در حمام برسد و روشنی
 طلا کنند **طلایی** که سبوس سر را برسد و **صفت آن** آب بزرگ
 جعفر در جمل درم بپزند و درم زهره کاه و یک درم بپزند
 و بر سر طلا کنند که منع انبات موی کند و دفع
 را در سایه خشک کنند و بپزند و خون لاک پشت نهی خشک کرده
 و اکلی بپزند و درم سنگ و صدف سوخته از هر یک قدری آب
 بپزند چون موی بغل و عانه بر کند و باشند بر آن طلا کنند و بپزند
 بالند و یک بر آن موی نوید و جمیع مخدرات و میردات و مخدرات
 دارند مثل اکث اگر موی از موضع بر کنند آن موضع را بپزند
 و افیون و شوکران چخت طلا کنند چند بار منع انبات کنند **صفت**
یک که درین باب عجیب است **صفت آن** شیره انجیر و خایه موی

از بدالو و ترشی ترنج از هر یک قدری بکشد که مروج سارند و موی
 را بر کنند و سه بار بپزند و موضع طلا کنند منع انبات کند و اگر
 پیش از بلوغ و انبات عانه این طلا را استعمال نمایند موی
 از آنجا نروید **طلایی** که موی و پانز و داء الثعلب را نافع
 باشد **صفت آن** لادن سوخته خوب کتان کل شقایق بار
 غن سور و طلا کنند یا برک مور و کوفه بالادن و حرور و غن
 بالند یا قعاج اذخ و قنفط و سعد و مار و کوفه و پنجه باشد
 طلا کنند یا سم استر سوخته بار و غن و دبه بالند بعد از آنکه
 باز غنصل چندان مالیده باشند که بکشد و بپزند نافع بود و
 اگر ز بدالو و بر آنجا سف سوخته بر و غن زیب طلا کنند همین
 عمل کنند **طلایی** که حکم و جرب یا بس را نافع باشد **صفت آن**
 نر استخوان زرد آلوخ نیم ربوا سن از هر یک پسته درم یک طلا و
 زنیق معقول از هر یک درم مجموع را در پست درم یک
 مروج سازند و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس بشویند **طلایی**

که همین خاصیت دارد و **صفت آن** رزق مقتول خنک
 اقلیماتوه عدس متشر مساوی برکه و روغن کل طلا کنند **طلای**
 که همین منفعت دارد و **صفت آن** مغز بادام تلخ سنابک
 از هر یک سه درم کنیده و در روغن کل طلا کنند **طلای**
 از جبهه جرب رطب نافعت **صفت آن** کندش و فلی مردا
 از هر یک ده درم فلک پندرم برکه و روغن کل تر ساخته در حمام طلا
 کنند **طلای** که جرب رطب را نافع باشد **صفت آن** زردچوبه
 بوده و فقط کندش از هر یک یک درم سیسایله پندرم و روغن کل
 تر ساخته در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذرانند پس بسوزانند
 آب گرم بشویند **طلای** دیگر که همین خاصیت دارد و **صفت آن**
 کوکورد زر و یکمقال پد بزد و مشقال روغن کل ده مشقال پید و
 در روغن کل بگذرانند و کوکورد صلیب کرده بایان نمزد و سارند
 شب ببالند و صبح در حمام بشویند **طلای** دیگر که همین
 دارد و **صفت آن** رزق مقتول عذرم کندش ده درم

از او

از او طلای منفعت درم بروغن کل سه روز طلا کنند **طلای**
 دیگر که همان عمل کند **صفت آن** عاقه و خاموزخ و دل
 خنک رزق مقتول کوکورد و عوم مساوی بروغن و بنه نمزد
 ساخته طلا کنند **طلای** دیگر که از جبهه جرب رطب نافع دارد
 و مکر را تجزیه رسیده **صفت آن** کوکورد و خنک از هر یک
 یکمقال پودست بلبله از رزق مقتول شیطیح و مندی
 از هر یک نیم مشقال فلفل دانکی روغن و بنه پست
 مشقال بطریق معهود بپزد و یکمقال نمزد و شب ببالند و صبح
 در حمام بسوزانند و سرکه و آب گرم بشویند **طلای** که از
 جبهه حکنه نافعت **صفت آن** یکم خنک و سنانا
 کوکورد و سرکه خیس شده و در حمام ببالند **طلای** که حکنه
 خنک را نافع باشد **صفت آن** شیف و شیان
 قیا از هر یک چهار درم نشان دو درم نوشادر
 و انکی زغوان یک طسوج کوفته و بنه بروغن کل و سرکه

تر کرده طلا کنند **طلای** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
 شفاف مایه اقا قیما از هر یک سه درم صبرش در از هر یک چهار دانگ
 یک درم بکباب و سرکه طلا کنند **طلای** که قوبار با نافع باشد **صفت آن**
 گوگرد و درم سفید اب هشت درم مویزج یک درم برکه طلا کنند خیا
 یک ریمت **طلای** که همین خاصیت دارد **صفت آن** خربق
 سفید چهار درم ترسی صدف سوخته نظرون از هر یک سه درم
 کوفته و پخته بر سرکه تر ساخته طلا کنند **طلای** که همین صفت دارد
صفت آن اشق ترسی از هر یک یک درم بورد ارنی و درم برکه که
 رشته طلا کنند و بعد از ساعتی بآب گرم بشویند **طلای** که قلع با لیل
 کند **صفت آن** مازو شب یا نی نیم جوهر کوفته و پخته بزمهره کاوشند
 و چند نوبت طلا کنند **طلای** که سوختگی آتش را نافع باشد **صفت**
آن عدس مقشر و کل سرخ بپزند تا محو شود پس سفید اب و آرد جو
 در و غرور کل با آن بپا میزنند و طلا کنند **طلای** که تربل و آماسی نرم
 که بعد از چاریدار در از درشت چشم و روی و پا پیدا شده

باشد

باشد از ایل کند **صفت آن** صبر اقا قیما سرخ شفاف مایه غرور
 حنظل کل ارنی کوفته و پخته بر سرکه و آب عسل طب طلا کنند
طلای یک درم که صداع را نافع باشد **صفت آن** مرزغوران افیون بزر
 البیض گندرساوی کوفته و پخته بکباب تر کرده بر صد عین طلا
 کنند **طلای** مقدم نیلوف و نفثه نیم کا هو از هر یک سه درم بپوش
 خشک شده و شفاف مایه از هر یک دو درم صندل سرخ و سفید
 از هر یک دو مثقال کوفته و پخته بآب برک کا هو بریشانی و
 صد عین طلا کنند **طلای** که اسهال و قی باز دارد **صفت آن**
 کل سرخ محرم اقا قیما کلنا را مازو شب یا نی جوز السرو صندل
 سرخ و سفید عدس برک مود از هر یک سه درم طبش و درم
 بآب برک به بیکم و موده و پخت طلا کنند **طلای** که درم
 حار جگر را نافع باشد **صفت آن** نفثه خطمی آرد جواز هر
 یک درم فیت درم کل سرخ چهار درم صندل سفید با بونه اللیل
 الملک نیم کا شنی نیم کشو نیلوف از هر یک دو درم شفاف مایه

سه درم ریوند چنی یکدرم سبل نیم درم کوفه و پنجه کلاب و آب کاشنی
 طلا کنند **طلای** که درم حار حقیقه را نافع بود **صفت آن** بایونه
 الکلیل الملک خطمی شیان مامیشا پوش در بندی از هر یک صفت درم
 ضدل سرخ و سفید از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفه و پنجه کلاب
 و آب کاشنی طلا کنند **طلای** که افراط حیض را باز دارد
آن کل سرخ عدس منقش از هر یک پنجم افاقا کلنا رصودی از
 از هر یک سه درم کل ارمنی چهار درم بلوط و کلبر از هر یک یکدرم کوفه
 و پنجه بآب به بر عاده و پشت طلا کنند **طلای** که از حقه نبات
 اللیلک نافع باشد **صفت آن** خطمی بایونه الکلیل الملک از هر یک
 چهار درم ترمس پوش در بندی از هر یک یکدرم حار شیان مامیشا
 از هر یک یکدرم و نیم آرد با قلا سه درم کوفه و پنجه بآب کوفه طلا
 کنند **طلای** که از حقه سغفه که در روای اطفال است نافع بود
صفت آن سفید ابریز سه درم کل سرخ دو درم افاقا کلنا
 وز و چوب از هر یک یکدرم کافور طسوجی سه درم سفید و دو درم و نیم

دو درم موم را در روغن بکند از بند و باقی ادویه را کوفه و پنجه
 بان فروج سازند و طلا کنند **طلای** **دگر** که عین خاصیت دارد
صفت آن اشنان بنزد و هر یک از هر یک پنجم کل ارمنی حقیقی
 پوست انار از هر یک سه درم حنا و قنبدیل از هر یک چهار درم آفاقا
 شیان مامیشا ضدل از هر یک سه درم کلاب تر ساخته طلا کنند **طلا**
ی که از حقه سغفه **صفت آن** برگ مرکب چهار درم حنا و
 مازو از هر یک دو درم بروغن و بند طلا کنند **طلای** **دگر** که عین
 دارد **صفت آن** آب برگ جعفر در روغن و بند از هر یک صد درم کوفه
 شیان جندک آب برود و روغن بماند بعد از آن برگ مرکب
 و چوب از هر یک پنجم کوفه و پنجه بان فروج سازند و طلا کنند
طلای که از حقه سغفه که در بدن اطفال پیدا شود **صفت آن**
 از و چوب حنا از و بند و سنگ پوست انار بروغن کل و سرکه
 طلا کنند **طلای** که از حقه سغفه که **صفت آن** سنگ سوخته
 زاج سفید سوخته کوک و خاک زینق مازو و چوب از و بند و سرکه

کوفته و چشمه روغن کل و سرکه طلا کنند **طلای دیگر** که سفید تر باشد
 باشد **صفت آن** ملک ایشان بر سرکه تر کرده چند نوبت ببالند و آن
 صابون رقی بکلاب برهند تا کف بر آید و بعد از آن غنچه و موم
 سفید و روغن بنفشه با دایم از هر یک قدری اضافه نمایند و طلا
 کنند و یک ساعت بگذارند پس بآب گرم بشویند و سفید است
 نماید **طلای** که شیش را دفع کند **صفت آن** مویخ شود
 از هر یک دو دودم زرخ سرخ بکدام و نیم زینق مقول بکدام بک
 و روغن کل طلا کنند و اگر بدن را بر روغن کافور و جوی کافور
 و بآبی که در وکل سرخ و برک مورد جوش بنده باشند بشویند
 نهایت نافع باشد **طلای دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت**
آن مویخ زرخ سرخ زراوند طویل مساوی روغن زیت بر
 بدن طلا کنند و حمام بعد از آنک ۶ کرده باشد **طلای**
 که کلف را ببرد **صفت آن** پوست بک حرا و زرشان بآب
 خربزه پرورده آرد و جویخی بی پوست عدسی آرد باقی فلفل

کند و بیا

کف دریا یا میدان چینی مساوی بآب ترب طلا کنند **صفت آن**
 که برش را ببرد **صفت آن** اسپندان سفید زرخ سرخ مساوی
 بشویند و طلا کنند **طلای** که از زردی زردی ببرد **صفت**
آن زراوند و جوی شیطنج مندی از هر یک دو دودم آرد باقی آرد
 بک حرا و سرخ از هر یک دودم بک حرا و سرخ ترسانه شیش
 طلا کنند و جوی بآبی که نیم فلفل نیم کوفته و آن جوش بنده باشند
 بشویند **طلای** که حصص را نافع باشد **صفت آن** خنک و ملک
 کوفته و نیمه بر سرکه ترساند و در حمام ببالند و یک ساعت بگذارند
 پس بآب گرم و موم بشویند **طلای** که جذام را نافع باشد **صفت**
 نظرون اشق و فینون کوکو و زرد برک الخیر مساوی بک
 طلا کنند **طلای** از حبه کلف **صفت آن** ترش بک ترب
 نیم جوی حرا منزه با دایم بک حرا و فلفل متل مساوی بآب
 برک ترب طلا کنند **طلای** که مویخ و برص را از ایل کند
صفت آن قوه گندش شیطنج خردل نیم ترب مازر بکون

شم خنطل خربق سیاه و سفید مویزج است مویا شیطاج شم ترب خنطل
 از هر یک یکم و شقیق و و جز و کوفه در سر که خیس اند یک شیاره
 روز و یک طلا کنند **طلای** که برقی اسود و ابيض را اسود و ا
 رو **صفت آن** کل شقایق سفید یا شیطاج شم ترب خنطل
 صمغ آواز هر یک یک شغال کوفه در سر که خیس اند یک شیاره
 و بعد از آنک فدیجام کیسه بران مالیده باشند و بر و در آن
 کوفه با سر که مالیدن همین عمل کنند **طلای** که جب الخوخ و گوم
 و از اطفال را اخراج کند **صفت آن** اف می سه و هم یک
 شفته لوده و در زهره کا و یک عدد در حوالی ناف طلا کنند **طلای**
 که چون بر سراقع مالند موبد و یا ند **صفت آن** فلفل کوفه
 و پنجه زهره خشک و غسل شسته طلا کنند **طلای** که **ارثا سوس**
 شعله و برده را نافعست **صفت آن** کند حرا زهر یک
 یکدر لادن شب یا بی بوره ارسی از هر یک و اکی نیم موم
 و هم بر و عن ریش طلا کنند **طلای** که چون بریشانی دشت

چشم مالند ابتدا از زرد اسود و از و ماده را رده کند
طلای شفاف مایه صبر حصفی کل سرخ صندل سرخ و قند
 زعفران مساوی بآب کشیده نازد یا آب کاشی طلا کنند **طلای**
 که شرباق را نافع بود **صفت آن** صبر یکدر شفاف مایه
 آقا قیاسر بید از هر یک و در زعفران نیم درم کوفه
 و حبه بآب مورد یا آب کاشی طلا کنند **طلای** که ورم چشم
 را شستند و در دساکنی کنند **صفت آن** عدس مفرغ صندل
 کل سرخ از هر یک و درم کا فور و اکی نیم بآب کاشی بر
 پیشانی و جفن طلا کنند **طلای** که همین خاصیت دارد
طلای صبر شفاف مایه صبر حصفی کل زعفران افیون ا
 قاقیا کل ارمنی صندل سرخ مساوی بآب غلب الثعلب
 یا کلاب طلا کنند **طلای** که صمدای بار و نافع بود **صفت**
آن مسک زعفران و قیون صبر چند پخته صمغ عربی و
 از هر دو و اکی افیون و اکی نیم بآب کاشی یا آب تر که کوشی

✱ ✱

تیرا نذر بر که غبار کشته و بر پاشی و صد عین اندازند **طلای**
 که حمزه را نافع بود **صفت آن** زعفران صبر آفتاب فلفل کل ارنی
 صندل سرخ شیا فامیسا بای کاشنی یا آب الشعرب طلا کنند
طلای که سکه را نافع بود **صفت آن** خردل خندبیر تیرک
 کهنه بر سر طلا کنند بعد از آنکه سر را تراشیده باشند **طلای** که
 لقوه را سود دارد **صفت آن** صبر حنظل می مر از هر یک یک درم
 و دو آنک بکلاب طلا کنند **طلای** که جحوط عین را سود
 دارد **صفت آن** صبر حنظل آفتاب عصاره و شکر آب
 الشعرب طلا کنند **طلای الزهر** او را م حاره را نافع بود
آن صندل سرخ شیا فامیسا از هر یک درم کل ارنی
 و درم فلفل آفتاب حنظل کل از هر یک درم و یک صندل
 از زیر هر شک از هر یک یک درم قیو لیا قیو درم کوفته و بخت
 بای کاشنی بر سر شود و کلاه سازند بر مثال کعبه و در
 یکی الزان بای شیر بازه بسازند و طلا کنند **طلای** که شکم

ببندد و سه سال باز دارد **صفت آن** آفتاب سعد مر کندر کجک
 جوزا سرو ما زو کل سرخ آمل کل ارنی کاه و سی برنج عدس بلوط
 کلنا از زیر البغ صندل بای مور و یا آب به شکم طلا کنند **طلای**
 که چون بر خصیه اطفال مالند کند او را که بزرگ شود **صفت آن**
 قیو لیا و صندل اب از زیر از هر یک درم شیب بانی و ما زو از هر
 شک یک درم و نیم کوفته و بخت و بخت و بخت و بخت
 طلا کنند **طلای** که استسقا را چلی را سود دارد **صفت آن**
آن در مندر کی صوف سوخته بوره ارنی سر کنی کاه کنند
 مسویا بر که طلا کنند **طلای** که منع آب تنی کند و اگر آب تنی باشد
 چوب پندارد **صفت آن** سداب خشک نظرون مسویا کوفته
 و بخت بای سداب تر برشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت
 نمایند **طلای** که بر آب تنی معین باشد **صفت آن** حب لبنا
 باد شیر مقل با در آورد مسویا کوفته و بخت با زهره کاه و قضیب
 طلا کنند و بکند از نذر خشک شود بعد از آن بجا معیت کنند و نذر

آیین کرد و **طلای** دیگر که همی خاصیت دارد **صفت آن** برک
 سنج خشک بگویند و باز مره کا و بر قصب طلا کنند و مباشرت
 نمایند **طلای** که گرامت عرق ز ایل کنند **صفت آن** که کلج
 سنبل سعد شب یابی مر از هر یک قدری کوفته و چغنه بلاب
 تر ساخته بر بدن طلا کنند **طلای** که حسا از ایل کنند
صفت آن را سن زراوند طویل یک خیار کاغذ بکینند مجموع
 سوخته زغوان مساوی کوفته و چغنه باب مور شسته و کلد
 لها سازند و خشک کنند بعد از آن نعل را بر آشتند تا چون آرد
 شود و یک کلو را از آن بلاب سوده در آن مالند و یکبار روز
 بگذرانند و دیگر آن نفع نباشد **طلای** که حبس عرق کنند **صفت آن**
 برک مورد کلن را مار و مساوی کوفته و چغنه باب غوره یا آب برک
 مورد تر سازند و بر بدن طلا کنند **طلای** که حسا از ایل کنند
صفت آن شب یابی مر کل سنخ برک مورد مره سنگ بیدل
 را باب آستان بشویند و دار و نا کوفته و چغنه بلاب تر ساخته

بر آن طلا کنند **طلای** که منع ترلالت کند **صفت آن** آفتاب
 و ششپای ما شیا حوضی یکی کل ارمی صمغ عربی کوفته و چغنه
 بکینند هم مرغ غبر بشند و بر پیشانی و شقیقه طلا کنند **طبعی** که
 حبس براند **صفت آن** اسارون یکدرم سداب نیم درم رازیانه
 و درم لوپاسرخ محمد درم عسل و ده درم بچوشاند و صاف کنند
 و سه روز متوالی باز خورند **طبعی** دیگر که همی خاصیت دارد
 و نافست مردان را نیز چون ایشان محبتش شده باشد
صفت آن افشین در منترکی ترس سداب رازیانه نیم گرم
 از هر یک و درم آنچه نفع دهد و کافند و شغال بچوشاند چنانکه
 رکت و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند و سه روز
 دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند همچنان عمل
 میکنند تا او را رکی تمام واقع شود **طبعی** که قی باز دارد
 و معده را قوی و هلاک کند **صفت آن** انار دانه و درم مصطکی
 و نعناع خشک از هر یک یکدرم و یک رطل آب بچوشاند

تا به نخل آید صاف کنند و عود و سگ از هر یک یک درم کوفته و پیچیده
 انصاف کنند و بنوشند **طیفی** که حیض براند **صفت آن** لوبیا سبز
 حلیه انیسون فوه از هر یک چهار درم سداب سه درم و سه
 رطل آب بخوشند تا بر طلی آید صاف کنند و قدري شکر اضافه کنند
 و هر صبح چهار درم بنوشند **طیفی دیگر** که عین منفعت دارد
صفت آن لوبیا سبز سه درم فواسیون فوه از هر یک چهار
 درم فودنه ده درم و ریخ رطل آب بخوشند تا به نخل آید صاف
 کنند و قدري پیچیده اضافه کنند و هر صبح سه درم بنوشند
باب العین عطوسی که فاج و سکت و لوزه
 و امراض بارده راس را نافع باشد و تنقیه و طبع کند و عسر
 البول را سوده دارد و اخراج چشم کند **صفت آن** کنده شمشیر
 فوفیون فلفل چند پیر تر از او نجیب بسان شک عا و قزح
 ارمنی مساوی کوفته و پیچیده و ریخی و منده **طیفی دیگر** که عین
 خاصیت دارد **صفت آن** تخم خنظل فلفل سطل و سطل و سطل

چند پیر

چند پیر تر از هر یک سه درم کنده شمشیر و درم کوفته و پیچیده
 و قدري و ریخی و منده **صفت آن** از حنظل سرخه انزال
 نظیر ندارد **صفت آن** زنبق پنج مثقال یا قدري سرکه بزرگ
 آگینیز یا آهن نیک صلا یک کنند تا کشته شود و سه مثقال یک مینویسند
 سود و داخل نمایند و مغز آهین را پیر از سرکه سازند و اینها
 را در آن مغز درین نود بر سر آتش کنند و سه مثقال روی سوخته
 صلا کرده اندک اندک بخور و آن میدهند و بپوشد آگینیز یا آهن
 نیم مینهند تا ملغی شود و بعد از آن از ابو صله مثقالی پاک پیال
 آگینیز و کرکاس با نذبتا شده و چندان باب بشویند که تمام پاک
 شود و چون آن برود پس آنرا کلوله سازند و میان آنها سو
 زان کنند و ریسمانی در آن بگذرانند و در آب لیمو اندازند و
 کشب بگذرانند تا محکم شود و مانند حری بعد از آن آنرا در
 روغن تالوره بخوشند و در محل حاجت در و من لجا دارند
 و چون خوب شد که انزال شود از دهن بیرون آورند و اندک

باب سبب القی غوغه از جبهه ثقل لسان که
 سبب آن بلغم باشد **صفت آن** نوشت در سه درم زنجبیل یک
 بندی شونز عاقر قوام و زنجبیل صفت ایا در فیتو ایا از هر یک
 مغت درم پوره ارمنی و ج از هر یک بخورم زوفا و در فلفل
 از هر یک ده درم کوفته و پنجه بعل برشند و با سکنجبین غوغه
 کنند **غوغه** که قوح خلق را نافع باشد **صفت آن** زنجبیل
 و سیاه کاه سوخته مار و سبز گند زخا و زعفران از هر یک یک مثقال
 نمک سوخته نوشت در از هر یک نیم مثقال کوفته و پنجه بر که غوغه کنند
غوغه که معین خاصیت دارد **صفت آن** مار و سبز کاه سوخته
 زنجبیل از لای سفید کوفته و پنجه بر که غوغه کنند **غوغه** که معین
 دارد **صفت آن** اصل السوس خربوب کوفته و پنجه بعل و کاه
 غوغه کنند **غوغه** دیگر که معین عمل کنند **صفت آن** کنند یک درم
 مار و سوخته یک بعد در زنجبیل نیم درم کاه سوخته یک ورق
 زعفران و نمکی کوفته و پنجه در سرکه و عسل حل کرد و یک درم غوغه

کند

کند **غوغه** که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سرد مایع
 را از اضطراب غلیظ پاک کند **صفت آن** زیاده فیتو ایا و خردل
 و سیرج عاقر قوام زنجبیل فودنه صفت اصل السوس پوست سبک
 کوفته و پنجه بعل غوغه کنند **غوغه** که ثقل لسان و سکنجبین
 و فلفل اسود دارد **صفت آن** سیرج خردل زنجبیل عاقر قوام
 فلفل و فلفل پوره ارمنی ایا سبز گند زخا مساوی کوفته و
 پنجه بعل غوغه کنند **غوغه** که خناق و پنجه صغری
 و موی را نافع باشد و حراره لسان باشد **صفت آن**
 کل سیرج طباشیر نشاسته نیم کل زعفران از هر یک دو درم
 نیم کوفته درم مار و سماق از هر یک نیم درم قند چهار درم
 درم کوفته و پنجه بعل غوغه کنند **غوغه** که دماغ را
 از فصول پاک کند **صفت آن** سیرج و نم عاقر قوام
 خردل از هر یک نیم درم کوفته و پنجه بعل غوغه
 کنند **غوغه** که قلاع و ستر خال را و زنجبیل را نافع باشد

صفت آن سماق برک مورد کل سرخ ریتون جوشانیده
 صاف کرده رب بوقت ده درم اضافه نمایند غرغره کنند
غرغره که سقوط لیمات را که سبب آن رطوبت باشد نافع
 بود **صفت آن** کلنا شش درم شب یامنی دو مثقال نمک
 اندرانی دو مثقال و نیم اقناع الرومان و نیم کل از هر یک یک درم
 و نیم کوفته و نیمه رب بوقت غرغره کنند **غرغره** که قلع سودا
 وی را نافع باشد **صفت آن** سماق کل سرخ کشیده کلنا در یک
 مورد خربزه جوشانیده غرغره کنند **غرغره** که نافع از خسته
 سرخه که سبب آن ترل باشد **صفت آن** کل سرخ کلنا در
 خربزه جوشانیده و صاف کنند و پیش از خواب غرغره کنند
غرغره که روی را سفید و براق کند اند و صاف گردانند
آن آرد جو آرد نخود آرد با قلا شسته کشیده نیم ترب
 کوفته و نیمه ترسازند شب بر روی مالند و صبح
 بسوی آب گرم بشویند **غرغره** که همان خاصیت دارد

صفت آن آرد جو آرد با قلا آرد نخود از هر یک یک کوزه
 عدس متشکثیران شسته زعفران از هر یک نیم کوزه
 مزه خربزه دو کوزه و بسوخته نیم مزه شسته شب مالند
 و صبح بای که در آن پوست خربزه و نیمه جوشانیده مالند
 بشویند **صفت آن** که همین منفعت دارد با قلا
 متشکیر کوسه ترس نیم ترب مزه خربزه نخود شسته
 کوفته و نیمه روی را بآن بشویند **القاه**
صفت آن معده را قوه دهد و بواسیر را نافع بود و بابه را
 زیاد کند و زکات را نیکو گرداند و دفع سرعت انزال
 کند **صفت آن** پوست بلبله کاجی و بلبله سیاه و پوست
 بلبله و آمله متشکیر و شیطاح هندی و سبیل الطیب
 و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و سعد از هر یک ده درم
 نیم شست و نیم کنند از هر یک چهار درم خشت الحیدر صد
 درم عسل سه وزن او و نیم خشت الحیدر را چاه را بشویند و زرد که

کوزه

خجسته بعد از آن خشک گشته و صلایه نماید چند انگ بر روی
 آب بایستد و به آب فروزند و باقی ادویه کوفته و پنجه اضافه
 نمایند و بعد از آن سارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 شری و درم و بعضی درم مشک اضافه میکنند **فیروز**
نوش نیسان و قویله و منقعه ریحی و اعراض زمان حامله را که
 سبب آن برودۀ باشد سود دارد و با دوا غلیظ را دفع کند
سنگ فوفون عاق و قاسیل زعفران از هر یک مفتح درم
 افیون و زرا بلخ از هر یک سیت درم کوفته و پنجه بعد از شش
 و بعد از شش ماه استعمال نمایند **فیروز نوش** **مسک** معده را
 قوه دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند
آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی شیطاح مندی کم
 فی خیر و اقسط پنج سنی و قنطاریه و خولیان و مشک
 از هر یک شش درم پوست بلبله آمله متشره از هر یک
 از هر یک چهار درم قنطاریه و قنطاریه سبیل جوز بو از خجیل

فلکلی

فلکلی و از هر یک سیت درم سودده درم مشک مشغال
 غیره کتبا خبث الحیدر مدبر بوزن ادویه روغن کا و جیل مشغال
 عمل مصفی دو وزن نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند
 و بعد از شش ماه استعمال نمایند شری و درم به بنید زریب
 یا بر کز کوفته تازه **فند** **دیعون** درم معده و امعاء را بسوز
 دارد و معده را گرم کند و با دوا بکند **صفت** **ن** زعفران
 ثم سداب کم کوفس زنجبیل حاشا منفر خلعوزه از هر یک
 شش درم فلکلی شش درم عمل دو وزن ادویه شری
 و در مشغال **فند** **دیعون** **نفس** **دیگر** منافع هر دو قوی بکند
 کورس **صفت** **ن** زنجبیل فلکلی سبیل از هر یک شش درم
 مصفی یا نحوه از هر یک چهار درم کم کوفس قوده از هر یک
 چهار درم زیره کوفی سینه حب بلبله عاق و قنطاریه از هر یک درم
 ساج مندی بکند درم کوفته و پنجه بعد از شش ماه **فلوینا**
رومی این معجون مبارک است شکرها با زرد دارد و در دوا

ساکن کرده اند و قیوم و اسهال و موی و قوی و مریضه و سیلان طشت
 رانافه باشد **صفت ۱** فلفل سفید و دار فلفل و زبرالنج از هر یک
 بیست مثقال افیون و ده مثقال زعفران و ده مثقال کرم کوشک و
 سبب الطیب از هر یک چهار مثقال کرم کوشک بنعلی و ده مثقال
 سبب حب بسان عا قو حار از هر یک یک مثقال و ربعی شنبلیله
 کرم کوشک بنعلی و دو قوس مجوع کوفه و پنجه بعسل معون سازند
 و بعد از شش ماه استعمال نمایند شرب و انگلی تا نیم مثقال از جبه قوی
 در طبع شبت و از جبه در کرده در طبع جوده و از جبه در موده
 در طبع ایشون و از جبه سیر زباک بپاش و از کرده و مثانه و طبع
 رازیان و از جبه بازدهش خون و طبع سماق و جند **نوشا**
فارسی استغراق خون از هر موضع که باشد باز دارد و هم
 را قوه دهد و باد را هم را دفع کند و محافظت چنین نماید
 و اسهال و قی باز دارد و در دایم نشاند و دفع را قوه دهد و صاف
 زیاده کند **صفت ۲** فلفل سفید و زبرالنج از هر یک بیست

زنیون

درم افیون و کل مخموم از هر یک درم زعفران چند درم و قیون
 و سبب عا قو حار از هر یک و درم چند ستر یکدرم زرنبا و
 درم چند و از اینها سفته مشک از هر یک نیم درم کاخورد انگلی نیم کوفه
 و پنجه بعسل بشنود و بعد از شش ماه استعمال نمایند شرب یکدرم
نوشا در موده و جگر که سبب آن بروده باشد و حیات
 بطنی شبت ربع را و چهار کفنه را سود دارد **صفت ۳** فلفل شرب
 و فودنه کوهی و فلفل اسالیون و سیالیون از هر یک و از ده درم
 کرم کوشک یا یونه حار از هر یک چهار درم کا شم یا پرتوه درم
 فلفل سیاه و چهل و چهار درم کوفه و پنجه با سه وزن ادویه غسل
 و نصفی بشنود شرب یکدرم باب کرم **فلا فلی** در موده و شنبه
 کلای رانافه باشد و باد را غلیظ را دفع کند و طعام مفهم کند
صفت ۴ فلفل و دار فلفل از هر یک سی درم حب بسان
 و درم حار و سبب از هر یک و درم زبرالنج کرم کوشک سیالیون
 سبب اسارون را حسن از هر یک یکدرم کوفه و پنجه با سه مثقال ادویه

عسل برشته شری یکدم باب کرم **فیلد قیون** اکله و غولنه کنه
 نافع بود و گوشت بر ویانده و گوشت حردیه و **صفت آن** آقا قی
 دوازده درم زرد پخته سرخ و درم از زهر یک یکدرم مرصاف چهار
 درم ایک زنده هشت درم شب یایی شش درم کوفته و پخته
 بر که که برشته و قوی سازنده و ریاضه خشک کنده و در وقت حاجت
 استعمال نمایند **فتیل** که رعاف را باز دارد **صفت آن** کفای یک
 آسیا ماز و زهر یک نیم درم افیون و انگلی کوفته و بجزیر پخته و بعد
 سرکه کن خور برشته و مخاضه غلبه بکوت بگردانند و در پی می نمایند
 از انگ پنی را بگللاب و سرکه کشیده باشند **فتیل** که سرکه خاصیت
 داده **صفت آن** ماز و سوخته و در سرکه انداخته و درم پنج
 سیاه چهار درم شب یایی شش درم کافور و انگلی کوفته و قیل
 را از گمان بپازند و بدان بگردانند و در پی می نمایند **فتیل** که
 همین منفعت دارند **صفت آن** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
 آقا قی پوست انار از زهر یک و درم کوفته و پخته و باب ماز

باز
 زهر
 کافور
 انگلی
 کوفته
 و پخته
 و باب
 ماز

باب اسان الحل شسته فیلد را بدان تر سازند و در پی می نمایند **فتیل**
 که کند پنی سیر **صفت آن** مر پوست انار ریش از زهر یک و درم
 و قصب الذریره بزر را بجز از زهر یک یکدرم و نیم نایج و قوتل از زهر
 یکدرم فیلد را بر شراب تر کنند و دارو کوفته و پخته بدان آلوده
 کنند و در پی می نمایند **فتیل** که ریش پنی را نافع باشد **صفت آن** انگ
 نایج سیاه شب یایی حرمانو تو بال من سوخته از زهر یک
 چند درم زرافنده طویل شش درم کند رده و از زده درم مجموع کوف
 قته و در پی می نمایند **فتیل** که ریش پنی را نافع باشد **صفت آن** انگ
 عسل آید و قیل را بدان آلوده میکنند و در پی می نمایند
فتیل که خشم را نافع باشد **صفت آن** سعد صبر سنبل
 کل سرخ و قوتل کوفته و پخته باب خود برشته و در پی می
 نمایند بعد از انگ پنی را بگللاب و سرکه چند نوبت شسته
 باشند و اگر شویتر را بر این کنند و یکشان زرد و سرکه خسته
 و با قدری روغن زیت و در پی می چکانند همین عمل کند **صفت آن**

باز
 زهر
 کافور
 انگلی
 کوفته
 و پخته
 و باب
 ماز

فصل که یافت از جبهه و جبهه گوش و ریم که از گوش آید
 از زوت کم و بعد سرشته فیتد را بدان ترکند و در گوش نهند
فصل که کوبان گوش میر **صفت آن** خردل سفید بگویند و اینک
 فربه و بکم و غسل از وجد آکند و بوره و قودمانا و خردل باقی
 و قیل سازند و در گوش نهند و خردل کوفته و اینک کوفته و در گوش
 نهادن همین عمل کند **فصل** که اخراج بشک و چنان میت کند
آن زرا و نمود و ج اهل ترس حرف از هر یک جزوی کوفته و چینه
 بزهره کا و برشند و فزجه سازند **فصل** دیگر که صین خاصیت
 دارد **صفت** ۲ کم بخاری خردل سفید و عمل از رقی از هر یک
 جزوی کوفته و چینه با قطن آن برشند و فزجه سازند **فصل** دیگر
 که مانع آبتی گردد **صفت آن** کم خند قوی سرکین قیل خردل
 جب قلع استخوان زعفر و مس و کوفته بمیوه ساییده
 و بدینم یاره بر دارد و کز آبتن نشود و اگر آبتن باشد یک
 پند از و لغنه اند که هر زنی که جبهه از جب الی و ج بلع کند کمال

آبتن نشود

آبتن نشود و اگر دوانه و دوسال و قس علی هذا **فصل** که
 چینه آتفه و عرو و پند از و **صفت آن** اشنان فارسی عا و قو حاشو
 سداب فراسیون از هر یک قدری کوفته و چینه بروغن زیت
 برشند و استعمال نمایند **فصل** که در آبتنی معین باشد **صفت**
آن سرکین بزرگویی و مایه خرگوش از هر یک قدری کوفته
 و چینه اصل کرم کرده برشند و بدینم یاره استعمال نمایند **فصل** دیگر
فصل که همین خاصیت دارد **صفت آن** مشک زعفران سوده
 بزهره کا و برشند و بدینم یاره استعمال نمایند **فصل** دیگر که همین
 شفت دارد **صفت آن** مایه خرگوش و ارچی غنیر راج بنا
 مس و کوفته و چینه بکلاب برشته استعمال نمایند **فصل** دیگر
 که همین عمل کند **صفت آن** ما میران چنی سور بخان صبر از یانه
 زهره کا و برشند و بدینم یاره استعمال نمایند **فصل** دیگر که همین
 عمل کند **صفت آن** میوه ساییده چند پیر مر قسط با زرد بکاب
 عمل مشک کوفته فزجه سازند بعد از ظهر چند نوبت و بعد از

فزجه ساز

+

چهار ساعت مباشرت نمایند **فرزجه** که همین شفت دارد
صفت آن مایه خرگوش و سرکین او بصل شتر برپیم پاره بود اند
 سه شب و بعد از آن جماعت نمایند **فرزجه** که بچه عروده دارد
 آورد **صفت آن** حرا شیر خونی سفید مسوی کوفه و بوی زعفران
 کافور بشند و احتمال نمایند **فرزجه** که حیض براند **صفت آن** ششمان
 عاقر و حاجا و شیر سداب از هر یک یک درم فوفیون نیم درم کوفه
 و بچه بظ آن رشته **فرزجه** سازند **فرزجه** که منع جمل کند
آن مازوج اب اس مسوی کوفه و بچه باب کرم رشته **فرزجه**
 سازند و پیش از جماعت استعمال نمایند **فرزجه** که وجع رحم
 و وجع بواسیر را نافع بود و درم صلب رحم را نرم کند
 با بونه ببط افیون موم مسوی برپیم پاره بود اند **فرزجه** که
 اورام رحم را نافع بود **صفت آن** کند را زردت دم الاغ و
 حب الاس کل از منی افاقیا کوفه و بچه باب سان لعل شسته
 برپیم پاره احتمال نمایند **فرزجه** که رحم را قوه و قوج را تنگ

آن بکوبند و بوزن آن آرد و گرسنه اضاف نمایند و با قدری
 شراب بپوشند و دست را بر و عن کل حیرب کنند و قوی
 و بعد از دو ماه استعمال نمایند **قرص افقی** بدلتک انواع
 افقی بسیار است و آنکه در تریاق فاروق مستعمل است
 اشتر باید زیر پا که سیاه سخت زهر ناک باشد و زهر آن
 بر بود و سفید ضعیف باشد و اشتر معتدل بود و جوان
 و تن درست باید و نشان جوانی آنست که حرکت های او
 قوی باشد و سریع اگر کمر باشد و نشان تن درستی و قوه آنست
 که سر برافراشته دارد و چشم های او سرخ باشد و دلیر بود و ماده
 باید زیر پا که زهر ماده ضعیف تر از زهر ناک باشد و نشان ماده
 آنست که در دندان او چهار دندان زهر باشد که از اینش
 دندان گویند از زهر جانی و و زهر یکی باشد و مخخ شغل
 او و قوج او بدنبال نزد یک بود و و نبال او در از نباشد
 و این را مار کمران گفته دم خواستند و نیز باید که پوست شکم او صلب

ص
فیون

از هر یک پست و چهار شقال افحوان پست شقال کوفه و نیمه شراب
 ریجانی برشند و دست را بر روغن بلبان چرب کنند و اقواص
 و در سایه خشک کنند **قرص فیون** مستعمل در مشرد و یطوس
صفت آن موزینی چهار درم علك البطم پست و چهار درم اف
 و عراز هر یک دوازده درم و ارجی متعل اطفال الطیب سنبل و کنگر
 اللیل الملک سعد جب الفار از هر یک سه درم قصب الذییره نه درم
 زعفران یک درم قز الیهود و دو درم و نیم کوفه و نیمه شراب برشند و اقوا
 سازند **قرص ادر و میا** که در مخلصه کبر مستعمل است **صفت آن**
 تمام دار شیشقان قط قصب الذییره قز قتل فلفل ایضاً با کواه
 از هر یک سه شقال فو یک شقال سنبل الطیب و نیمه شراب از هر یک
 بنت شقال حرد ارجی مصفای زعفران از هر یک شش شقال کوفه
 و نیمه شراب صاف برشند و اقواص سازند **قرص یک شقال** و در سایه
 خشک کنند **قرص کواکب** معدة ضعیف را قوه دهد و نکند
 که فضول آن منع دفع شوند و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را

نافع باشد و منع نزلات کند و چون بارز و با اولیا میزنند و بر
 دندان گرم خورده نمند و رو سکنی کند و چون بآب مرزنگوش
 در گوش چکانند و رو بنشد و نفث الدم و سیلان خون از هر
 موضع که باشد باز دارد و سرفه کنی را سود دارد و تبها
 را برطرف رانافع بود و چون بآب مرزنگوش دهند و چون بآب
 سداب پیامیزند و پیاشانند جمیع زهرها و کزیدن جانوران زهر
 دار را نافع باشد و اگر بثراب بنوشند اسهال دموی و قروح امعا
 و شاذ را نافع بود **صفت آن** هر چند پخته سنبل سیلی کل مخوم
 پوست نخل اخضر از هر یک چهار درم افیون زعفران قط کواکب
 الارض و انرا اطلق نیز گویند از هر یک یک درم ایسون و دو قوسیا کب
 نبر البیض و سیم ساید کم کرفی از هر یک شش درم صندل را در آب
 ریجانی حل کنند و دار و اما دیگر کوفه و نیمه شراب برشند و اقواص
 سازند **قرص یک درم** و در سایه خشک کنند **قرص طما شیر طریقی**
 سرفه و خورن سینه و تبها محرقه رانافع بود و طبع نرم کند

و تشکی باشد **صفت آن** طبخ بر سینه چهار درم ترنجبین
 درم سترگ خیارین مترگم کدو نسته صمغ عربی خشاکش کثیر از
 هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقواص سازند **قرص**
طباشیر محکم تنهار صغیر از رانافع بود و شکم بر بند و دوفلا
 باز دارد و تشکی نشاند **صفت آن** کل سرخ یا نروده درم صمغ
 عربی نسته کم حاضی کل ارمنی از هر یک ده درم یکیش سینه
 سماق رز شک منقی از هر یک صفت درم کوفه و پنجه بلعاب سازند
 و اقواص سازند **قرص طباشیر لؤلؤی** مروارید ناسف طباشیر
 از هر یک سه مثقال بسد کهر یا نیم حاضی بر یک طراشیت صمغ
 عربی از هر یک و درم خشاکش بریان کرده و پنجه بلعاب
 اقواص سازند **قرص طباشیر کافوری** بت دق و حود و سرفه
 کوم رانافع بود و تشکی نشاند **صفت آن** طباشیر کل سرخ نسته
 سینه مترگ خیارین کم کاشنی کم کاهو کم حوض از هر یک یک مثقال
 کافور و انکی کوفه و پنجه بلعاب بزرقطونا اقواص سازند **قرص**

۱۲۱
 کهر یا خون رفتی از شکم باز دارد **صفت آن** کهر یا نسته
 مروارید ناسف نیم حوض از هر یک یک مثقال بر کوی سوخته بود
 پنجه سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کثیر خشک بریان کرده و پنجه
 خشاکش سینه و تنهار از هر یک شش درم و دق سوخته و بزرقطونا
 از هر یک دو درم کوفه و پنجه بلعاب بزرقطونا اقواص سازند
قرص کلهار خون رفتی باز دارد **صفت آن** سینه کل ارمنی صمغ
 عربی از هر یک چهار درم کل سرخ کلنار اقا قیا از هر یک سه درم کثیر او
 درم کوفه و پنجه تباب کلنار اقواص سازند **قرص شکم کبر** و درم موده
 دیگر و تباب بلعاب و استقار رانافع بود **صفت آن** عصاره رز شک
 سترگ خیارین مترگم خورزه از هر یک سه درم کل سرخ و ترنجبین از هر
 یک شش درم کم کشت رب السوسن طباشیر کم کاشنی مصطکی
 سنبل الطیب عصاره زعفران فوه که مسئول ریونو چنی از هر
 یک دو درم زعفران هم درم کوفه و پنجه تباب ترنجبین سرشته اقواص
 سازند **قرص شکم صغیر** رز شک متشر یا پزده درم کم کاشنی کم کافور متو

درم یک کلو ...
 درم یک کلو ...
 درم یک کلو ...

کرم خیارین از هر یک درم کل سرخ درم ریوند چنی و سبیل از هر یک
 یک درم بجا بزرگ قطونا اقواص سازند **فرض شرک بار** در شک
 درم کل مفسول ریوند چنی عصا ده غافت سبیل اینون
 از هر یک یک درم کوفه و پنجه اقواص سازند **فرض شرک بار** در شک
 پیچ درم رب السوس یک درم و نیم فنون خیارین یک فنون یک لاشی از هر یک
 دو درم و نیم بجلاب اقواص سازند شربی و شغال بکنی
 لاشی و آب غلب الثعلب **فرض ریوند** درم و صلابه جگر و سبیل
 و تها که نه زانافع باشد ریوند چنی شش درم فوه و یک
 منق از هر یک درم یک کرفس اینون عصا ده غافت از هر یک
 یک درم کوفه و پنجه آب خالص اقواص سازند **فرض خنک**
 ریش سینه و شش زانافع باشد **صفت آن** کل سرخ صغیر
 از هر یک چهار درم نشسته کثیر رب السوس از هر یک دو درم
 خنک شش سفید و سیاه از هر یک درم زعفران نیم درم طبخ درم
 آب خالص اقواص سازند شربی یک شغال باده شغال شربی

بلعاب بزرگ قطونا فرض سازند

فرض کل

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو ...
 درم یک کلو ...
 درم یک کلو ...

فرض کل درم موده و تها بلغی را سود دارد **صفت آن**
 و در کل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سبیل الطیب
 یک درم طبخ درم عصا ده غافت چهار درم کوفه و پنجه
 شش اقواص سازند **فرض کل سینه** دیگر اقوی از اول **صفت**
آن کل سرخ ده درم اصل السوس عصا ده غافت افشینی
 از هر یک چهار درم مصطکی سبیل اسارون عود خام از هر یک
 هر یک یک درم کوفه و پنجه بجلاب اقواص سازند **فرض کل سینه**
صفت آن شط الفب و تها که نه زانافع باشد و موده راقه ده
صفت آن کل سرخ اصل السوس از هر یک چهار درم طبخ
 سبیل افشینی از هر یک درم ترنجبین سه درم بجلاب
 فرض سازند **فرض بافت** برقان و در دجک و پیر زوت
 بلع و تها که نه زانافع باشد و سوده بکش بد **صفت آن**
 عصا ده غافت پست درم سبیل ده درم طبخ سفید چهار درم
 کوفه و پنجه آب صافی برشته و اقواص سازند **فرض کل کالج** قوی

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

درم یک کلو

طیاسیر خرم خورده نیم کا هو از مهر یک پیچیدم کم کاشنی ز آب بنوس
 صندل سفید از مهر یک سه درم معرق خورده معرق کند و از مهر یک
 بخت درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزر قطونا
 اقواص سازند **قرص ششم** استسقا زرقی رانافع باشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص هفتم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص هشتم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص نهم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص دهم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص یازدهم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص بیستم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**

طیاسیر سفید کلید مشاوه و بول الدم رانافع باشد **صفت آن** معرق خورده
 سه درم و سه درم حب که کج متبادام متشرر البیوسی شسته صمغ عربی دم الاخوین
 صمغ عربی بوداده کینه از مهر یک ده درم کم کرفنی دو درم افیون یک درم با صمغ
 سه درم و سه درم اقواص سازند شری یک درم با یک مثقال **قرص یازدهم** ورم صلب معده
 رانافع باشد **صفت آن** کل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم
 زعفران و حر از مهر یک یک درم قطه متبادام تل از مهر یک یک درم و نیم
 تخم خرفه بوداده مصطکی دو درم و نیم مثقال سه درم متل را در شراب حل کرده و اذوقه
 دیکو کوفه و پنجه بآن برشند و اقواص سازند **قرص بیستم** برقان
 و تب کرم راسود دارد **صفت آن** زرشک شقی طبایع کل سرخ از مهر یک
 بخت درم کم کا هو کم خورده نیم کاشنی کثیر از مهر یک سه درم
 معرق خورده معرق کند و از مهر یک پیچیدم صندل سفید و البیوسی
 و پنجه قرص سازند از مهر یک ده درم کافور یک درم بلعاب بزر قطونا شسته اقواص
 سازند شری دو درم باسکینی **قرص کا فوری پنجم** دیکو
 دق و غب و حرقه رانافع بود و تشنگی نباشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص دهم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص یازدهم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص بیستم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**

یک قرص آنرا با میه مثقال نیم شربت دینا بنویسند
 و القینه و استسقا که با اسهال بهتر نافعت **صفت آن**

طیاسیر خرم خورده نیم کا هو از مهر یک پیچیدم کم کاشنی ز آب بنوس
 صندل سفید از مهر یک سه درم معرق خورده معرق کند و از مهر یک
 بخت درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزر قطونا
 اقواص سازند **قرص ششم** استسقا زرقی رانافع باشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص هفتم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص هشتم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص نهم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص دهم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص یازدهم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص بیستم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**

طیاسیر سفید کلید مشاوه و بول الدم رانافع باشد **صفت آن** معرق خورده
 سه درم و سه درم حب که کج متبادام متشرر البیوسی شسته صمغ عربی دم الاخوین
 صمغ عربی بوداده کینه از مهر یک ده درم کم کرفنی دو درم افیون یک درم با صمغ
 سه درم و سه درم اقواص سازند شری یک درم با یک مثقال **قرص یازدهم** ورم صلب معده
 رانافع باشد **صفت آن** کل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم
 زعفران و حر از مهر یک یک درم قطه متبادام تل از مهر یک یک درم و نیم
 تخم خرفه بوداده مصطکی دو درم و نیم مثقال سه درم متل را در شراب حل کرده و اذوقه
 دیکو کوفه و پنجه بآن برشند و اقواص سازند **قرص بیستم** برقان
 و تب کرم راسود دارد **صفت آن** زرشک شقی طبایع کل سرخ از مهر یک
 بخت درم کم کا هو کم خورده نیم کاشنی کثیر از مهر یک سه درم
 معرق خورده معرق کند و از مهر یک پیچیدم صندل سفید و البیوسی
 و پنجه قرص سازند از مهر یک ده درم کافور یک درم بلعاب بزر قطونا شسته اقواص
 سازند شری دو درم باسکینی **قرص کا فوری پنجم** دیکو
 دق و غب و حرقه رانافع بود و تشنگی نباشد **صفت آن**
 ششم و هیدرود مسکوی کوفه و پنجه قرص سازند شری دانگی
 باسکینی و بر تقدیح می افزایند **قرص دهم** استسقا بخی راسود
 واده سده بکشد **صفت آن** کت مغول ریونند چنی از مهر یک
 سه درم اسارون دراهند و جوج جنطیان سنبل مصطکی کم کرفنی
 اینسون ناخواه اذوقه ابل قطه متبادام تل فوه فشنی عصا
 غافلت از مهر یک و درم فلفل و زنجبیل از مهر یک یک درم شری یک مثقال
قرص یازدهم در و معده را که از پس طعام پدید آید و سود و اذوقه
صفت آن افشین کم کرفنی اینسون از مهر یک عده پیچیده
 هست درم سر فلفل چند پخته افیون از مهر یک و درم کوفه و پنجه
 و پنجه باب صافی اقواص سازند **قرص بیستم** استسقا بخی رانافع باشد **صفت آن**

یک قرص آنرا با میه مثقال نیم شربت دینا بنویسند
 و القینه و استسقا که با اسهال بهتر نافعت **صفت آن**

حیات باطنی و عروق و برودت جگر را نافع بود و سده طحال کبد
 بکشد **صفت آن** افشینی کم کوفی است درون متو با دم مسدود
 کوفه با آب خالص برشند و اقراص سازند شری کشفال
کبر او جامع طحال را نافع بود و سده بکشد **صفت آن** پوست
 پنج کبر و اشق از هر یک چهار دم زراوند طویل و دو دم کم فنجانی
 و فلفل از هر یک شش دم اشق در سر که گندم حل سازند و بال او
 و بر کوفه و پنج بآن برشند و اقراص سازند **قوس اینو** با بطنی
 و جگر ضعیف را نافع بود **صفت آن** اینون افشینی متو با دم
 پنج سنبل صبر از هر یک چهار دم مصاره غایت سابع خدی که
 از هر یک سه دم مصطکی و کم کوفی از هر یک یک دم کوفه و پنج
 قوس سازند شری یک دم با طبع افشینی **قوس اینو** پیر زنبیل
 را نرم سازد **صفت آن** ایر سا چهار دم فلفل سفید
 اشق از هر یک سه دم اشق را در سر که حل کنند و باقی او را
 را کوفه و پنج بآن برشند و اقراص سازند شری دو دم

افشینی

قوس فنجانی سده پیر زو جگر بکشد **صفت آن**
 کم فنجانی شش کم کاشنی کم خرفه مغز کم کدو مسدود کوفه با
 سکونی برشند و اقراص سازند **قوس فوه** طحال را نافع
 باشد **صفت آن** فوه دو از ده درم پوست ع کبر ایر سا
 از او نه طویل از هر یک دو دم کوفه و پنج یک فنجانی برشند و
 اقراص سازند و در طبع اینون استعمال نمایند **قوس عود** قی
 و برضه باز دارد **صفت آن** عود چهار دم کبر به مصطکی
 قند سنبل از هر یک دو دم قند سفید و از ده درم کوفه و پنج
 اقراص سازند شری دو دم **قوس عود بنوعی دیگر** معده را
 قوه و طحال به هم گند و اشتها آورد **صفت آن** قند و سنبل
 از هر یک سه دم قند سنبل یک دم از هر یک دو دم عود خام قوه
 پوست ترخ از هر یک یک دم در عودان جوز بو از پنجل و از فلفل
 از هر یک یک دم قند سفید بوزن او و بر کوفه و پنج اقراص سازند
قوس گند قی و برضه باز دارد **صفت آن** کبر سه درم قوه

۱۷۷

چندم کی درختی قاعه سکت از هر یک و درم سکنجاف و زهر یک
 و آنی قوتش یکدوم کوفته و پنجه و هفت از هر شری یکمقال با ده درم
 شراب انار منعش **قوس ابن قتی** و میطر باز دارد و خواب آرد
صفت آن قوتش ده درم سکنجاف و زهر یک از هر یک و درم مصطکی
 اینون پوست پنج لعل از هر یک یکدوم کوفته و پنجه اقواص سارند
قوس حب الال اسهال و قی باز دارد **صفت آن** سماق حب الال
 گونا زنج کل از منی نشسته بریان کرده بلوط از هر یک و درم شل
 یکدوم پوست انار و ما زو از هر یک یکدوم کوفته و پنجه اقواص سارند
 شری دو درم باب بر یا آب سیب **قوس** که قی بلخی و سودا و
 را قطع کند و معده را قوه دهد **صفت آن** پوست پیردن
 و کل سرخ از هر یک چهار درم عود و خام و مصطکی از هر یک
 سه درم سکنجاف کوفته و پنجه باب سیب قوس سارند
 بنی یکمقال **قوس لب** قی الدم را نافع باشد **صفت آن** بید
 ده درم کند را قفا کلبار صغیر عود از هر یک چهار درم کثیر و کل غوی

از هر یک سه درم و از منی یکدوم کوفته و پنجه اقواص سارند
 شری یکمقال شراب انجیر **قوس سرمد** قویب المنفعت
 اقواص اسب **صفت آن** سرمد اصغرها فی شادنج غدی
 مشول ام الاخوین از هر یک سه درم کلبار و ما زو از هر یک و درم
 شادنج بزرگ و می سوخته و آقا قفا از هر یک یکدوم لادن و زعفران از هر یک
 ده درم پیردن یکدوم و نیم کوفته و پنجه باب لسان الحمل قوس سارند
 شری دو درم **قوس الطین** قوه مثانه و بول الدم را نافع باشد
صفت آن سنبل قی و از قوس سینه رویند قی قصب الذریره از هر
 یک سه درم زعفران اینسون مر قسط طبع فلفل از هر یک یکدوم
 نعل و مصطکی از هر یک و درم اشق نیم درم اشق و قوتش باور شد
 چسبند و دارو را و یک کوفته و پنجه بان برشند و قوس سارند
 قی و درم جبه و درم معده باشد و از جبه و درم جگر با کلین
 و پنجه **قوس زجاج** ترکیب جالینوس است پیر صلب است
 یکدوم و **صفت آن** گونا زنج چهار مثقال فلفل سفید سنبل اس

اشتی از هر یک دو مثقال اشق را در سرکه منضج حل کنند و دارو را بیک
 کوفته و پنجه بآن برزنند و اقواصی سازند شری میقتال با کبکین **فصل**
کدر با پنجه و دیگر بول الدم را نافع باشد صفت آن کبریا صمغ
 عربی نشاسته کثیرا متعرقیم خیارین متعرقیم کدو از هر یک درم
 و اتفاقا از هر یک یک درم و نیم کوفته و بجای بزر قطونا برشته اقوا
 سازند شری و درم بیره یکم خورده **فصل شنب** همان خاصیت
 دارد **صفت آن** شب یانی شش کوزن سوخته کثیرا کل ای
 کلنا رخم خورده مساوی کوفته و پنجه بآب خورده اقواصی سازند **فصل**
شب بلوخی و دیگر شب یانی دم الاغین کلنا را از هر یک درم
 کثیرا اشش درم صمغ عربی دو درم کوفته بآب خورده شری اقواصی
 سازند و با شراب حب الاسی بدهند **فصل** **فصل** **فصل**
 نافع باشد **صفت آن** متعرقیم خورنده درم متعرقیم خیارین درم
 متعرقیم کدو یک خطی متعرقیم شیرین کثیرا شکر البوسلی خشک شده
 کل این یکم کرفسی از هر یک درم بزر البوسلی یک درم کوفته اقواصی سازند

و از نوز

و بیشتر بنفشه بدهند **فصل شنب** بت با سر فرنا نافع باشد
صفت آن بنفشه معربا دام شیرین متعرقیم کدو متعرقیم خیار
 کثیرا کل سرخ از هر یک یک درم رب السوسلی کل ای نشاسته از هر یک
 سه درم مصطکی میقتال سبیل یک درم کوفته و پنجه اقواصی سازند
 شری میقتال **فصل شنب** خنجر و دیگر چون بابت و سر قنقی
 طبیعت بشد نافع بود **صفت آن** بنفشه ده درم تربسید
 بیدرم رب السوسلی سه درم و نیم سقمونیاسه درم مصطکی یک درم
 و نیم کثیرا نیم درم کوفته و پنجه اقواصی سازند شری و درم و نیم کلنا
 بدهند **فصل غاریقون** سیر غلیظ را بکند از **صفت آن**
 غاریقون کل سرخ از هر یک یک درم جلایر و زرشک از هر یک درم
 عصا زده غاف سبیل کثول ریوند خنی پوست کبر در هر یک
 خنبا بنده و خشک کرده از هر یک یک درم و نیم کوفته و پنجه و صمغ
 شری دو درم با کبکین **فصل** که صمغ معده و ضیق النفس
 و سلس البول را نافع باشد **صفت آن** کل سرخ سبیل از هر یک

سه درم صمغ عربی مار شک از هر یک سه درم مصطکی یک درم کلنا رو
 از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و پنجه قوی سارند شری سه درم با کفند
قوس صمغ و شواری وضع حمل را آسان گرداند و بچه زنده و
 مرده در ساعت بیرون آورد **صفت آن** مرچا و شیر کبیچ از
 هر یک یک درم حلیت نیم درم پنجه یک شربت آب سداب یا
 طبع حله دهند و پنجه اینها نیز همین عمل کند **قوس** که قی الدم را نافع
 باشد **صفت آن** اقاقیا یک کل افیون بزرابن کل ارغی کلنا
 صمغ عربی مساوی کوفته و پنجه آب خرقه قوی سارند شری نیم
 مثقال بارب بر یا رب سیب **قوس کبریا** پنجه یک اسهال و
 موی و افراط خون بوی و حیض را نافع باشد **صفت آن** خشتی
 که با مصطکی از هر یک سه درم زعفران دو درم کوفته و پنجه آب بزر
 قطونا اقوا سارند **قوس حلس** معده را قوی دهد و قی اسهال
 باز دارد **صفت آن** کل سرخ طباشیر انار دانه کشیر خشک
 کرده از هر یک سه مثقال پوست بیرون پیسته و مصطکی از هر یک

نیم مثقال

نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کانی مدبر کشتی کوفته و پنجه آب
 اقوا سارند شری یک مثقال **قوس کبریا** پنجه یک اسهال و قی
 کرفس غلب از هر یک یک درم رازیانه افیون و قی از هر یک
 یک مثقال یک کاشی یک کشت از هر یک سه درم کوفته و پنجه اقوا سارند
قوس مبارک تب و ق و عرق و تباه حاده و برقرانی
 و تشنگی باشد **صفت آن** کل سرخ زنجبیل از هر یک یک درم طباشیر
 سوزن خیارین از هر یک سه درم یک کاهوسه درم و نیم یک کاشی چمداد
 درم معون خورده سه درم معون کدو و درم رب السوسی کشتی
 کافور و اکی نیم کوفته اقوا سارند **قوس الجبار** اسهال و موی
 و افراط طمث و قی و دم را نافع باشد **صفت آن** نع الجبار چمداد
 درم کل سرخ صمغ عربی کبریا یک خور از هر یک سه درم کلنا شکسته
 کل ارغی بسط طباشیر کل ارغی رب السوسی از هر یک سه درم اقاقیا
 یک درم و نیم کوفته آب مود و قوی سارند **قوس** که استسقاء را
صفت آن کل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی صمغ عربی قی

۱۸/۱

و از چینی افشین از هر یک یک نیم کوفته و بخت اقواص سازند **قرصی دیگر**
 که می بینی خاصیت دارد **صفت آن** مغز بادام بخ افشین
 اسارون اینسون عاریقون مساوی کوفته و صابون **قرصی**
ایلا و سی یک گرم کرفس اینسون و از چینی از هر یک شش درم افشین
 مصطکی از هر یک چهار درم فلفل اینون مرچند پودر از هر یک دو درم
 باب خالص اقواص سازند شری میقال **قرصی** که فواق است
 رانافعت **صفت آن** قسططاب صبر قوطی اذخ نام فلفل
 کوهی تغناج خلک سداب یک گرم کرفس کند اسارون از هر یک یک درم
 اینون و انگلی نم کل سرخ نم درم کوفته و بخت بثلث شش قرص سازند
قرص زجیر خون شکم و ترخ و نفث دم رانافعت باشد **صفت**
 کل غنوم کل از منی قوططاب شری طو ایتش باطوط آروکنا رجب الاس از
 هر یک دو درم تخم خاص بری صمغ عربی کلنا از هر یک چهار درم شکر
 و کل سرخ از هر یک سه درم یک گرم کرفس سماق مصطکی از هر یک از دوز
 کوبانی در سر که خیسانده و بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته

و بخت بلعاب بز قوططاب اقواص سازند شری یک درم **قرصی سلطان**
 سل و دوق و نفث دم رانافعت باشد **صفت آن** کل غنوم کل
 از منی نشسته کل سرخ از هر یک شش درم سلطان سوخته دو درم
 کثیر اکل شری شاد بخ نفث از هر یک پنج درم رب السوس سه درم کو
 فته و بخت باب سل ان لکل اقواص سازند **قرصی سل** یک خیارین
 دو درم یک خرفه و اصل السوس از هر یک چهار درم طبخ و سلطان
 محرق از هر یک دو درم نشسته و کثیر از هر یک یک درم کوفته بلعاب بز
 ر قوططاب شش قرص سازند شری میقال **قرصی** که اسهال و سعال و
 نفث الدم رانافعت باشد **صفت آن** تخم خاص بریان کوه و رزک
 شری نشسته طبخ رجب الاس شاد بملوط از هر یک پنج درم زعفران یک درم
 کل غنوم و صمغ عربی از هر یک دو درم کبر باد از هر یک سه درم کو
 فته و بخت باب خالص اقواص سازند شری دو درم **قرصی** که تبخیر
 قدیم رانافعت باشد **صفت آن** رب السوس صمغ عربی نشسته مغز
 یک گرم از هر یک مثقال از دوزت عربی و دوز چینی از هر یک مثقال

مترودام سه شغال بلعاب بزر قطونا و لعاب حرو شسته قوی سارند
 شرقی و دو شغال **قرص مکت** نسخه محمد زکریاست معده و دل
 و جگر بارده را قوه دهد و غشی و خفقان بار و او جاع معده بار
 رانافع باشد **صفت آن** مصطکی قیقل عود و اجنبی سبیل سنگ
 جوز بواکبا بر میل پوست ترنج فاقه از هر یک یک شغال شک و اکی
 کوفته و پنجه دهراب ریجالی نرسیده اقواص سازند شرقی یک شغال
قرص دیانطس نسخه ثابت قره **صفت آن** جاب الاس
 لم خاصه منتر از هر یک دو درم صحنه خوی نرسیده از هر یک یک درم کوفته
 و پنجه بلعاب بزر قطونا اقواص سازند شرقی دو درم **قرص راس**
نسخه دیگر طبریز السوس از هر یک دو درم کم کاهویست درم
 کم خرقه بازنده درم کل سرخ کشیده از هر یک یک درم افاقا قوه
 سفید کل ارمنی کلنا از هر یک دو درم کافور نیم کوفته و پنجه بلعاب
 قوی سازند شرقی سه درم بابت انار ترشی **قرص نفث الدم**
 کندرم الاخوبی کلنا از هر یک سه درم و دو داکت کبریا بخورم

نسخه دیگر

شادنج کل خنوم از هر یک دو درم شب یانی دو درم فیم افیون و
 وارچنی از هر یک دو درم مجموع مراده قوی سازند شرقی یک عدد و بابت
 خرقه **قرص نفث الدم** نسخه دیگر کلنا کل ارمنی صحنه خوی بلعاب
 هم الاخوبی فاقا قوه کند از هر یک یک درم افیون و اکی کوفته و پنجه
 بابت برک سان الحبل اقواص سازند **قرص مروارید** دل و دماغ
 را قوه و یرقان و خفقان حار رانافع باشد **صفت آن** کل
 سرخ دو درم طبریز مروارید نرسیده بعد صندل سفید از هر یک
 یک درم متونم خیارین متونم کدو از هر یک یک درم کم خرقه سه درم
 زعفران نیم درم کوفته بلعاب بزر قطونا اقواص سازند شرقی
 یک شغال با سکوفین **قرص کوبت** و صندل و سرخ رانافع بود و کوی
 بشاند و خواب آورده و بدین دفع کند **صفت آن** متونم خیارین
 متونم کدو از هر یک یک درم السوس نشسته کثیر افیون از
 هر یک سه درم کوفته بابت کاهویا بلعاب بزر قطونا بابت قوی
 سازند شرقی یک عدد و یار و عدد **قرص ذات الحلب** السوس

نسخه دیگر
 کلنا از هر یک
 دو درم
 کافور نیم
 کوفته و پنجه
 بلعاب

نسخه دیگر
 کلنا از هر یک
 دو درم
 کافور نیم
 کوفته و پنجه
 بلعاب

درم شربتی
درم شربتی
درم شربتی

و درم شربتی ده درم شربتی کثیرا کم خطی از زبانه از هر یک درم
کوفته و پخته بلیاب بزرگ و بر زقطه و بهدانه شربتی درم شربتی
شری سه درم شربتی شربتی **قوس فواق** منصف ری و فواق امثال
رانا فغست **صفت آن** کندر و خدرم راسی فودنه سداب فام
هر یک سه درم صغیر ناخواه سعد از هر یک یک درم و نیم بلیاب قوس
سازند شربتی بمشال بطریق زیره **قوس مازنیون** استخوان
قی حار رانا فغست **صفت آن** کم کاشنی ده درم مازنیون
خار قون عصاره غاف از هر یک یک درم و چهارده انک کل سرخ
منویم خیارینی از هر یک درم و نیم کوفته و پخته بنوع راده قوس ساید
و هر روز یک قوس بدیند **قوس** که استخوان حار و فساد بکند
را که با اسهال بود نافع باشد **صفت آن** طباشیر کل سرخ کلنا
زر شک سماق کنز مازج کم قاض کم کاشنی فلفلیک کم خرف
از هر یک یک درم سعد قحاح اذخر ایسون سنبل ریونند که است
یک کبر ایون از هر یک نیم درم کافور دایکی کوفته و پخته اقوالی

شری سه درم **قوس اقیون** قولنج را تا صلی نماید **صفت آن**
تر بد اقیون از هر یک درم سکین پنجم درم کوفته و پخته قوس
سازند و هر روز یک قوس با مال اصول بدیند **قوس** که مافست
نخیر را که با آن ریاح و قوا فاشد و حرارت نباشد **صفت آن**
نبرد البی شبت را از زبانه از هر یک یک درم ناخواه ده درم و نیم ایون
سه درم کم کوشی ده درم کوفته و پخته اقوالی سازند شربتی بمشال
قوس جنوب اسهال موی و غیر موی رانا فغست **صفت آن**
مازنیون جنوب که مازج کلنا را از هر یک یک درم و نیم ایون و صمغ عربی
از هر یک نیم درم کوفته و پخته اقوالی سازند شربتی و درم برب به
قوس طباشیر اسهال با افراط حراره رانا فاع باشد **صفت آن**
طباشیر کل سرخ کم کاشنی کم خرف کم کاشنی سماق از هر یک یک درم
کلنا رمنندل ایون از هر یک نیم درم کم قاض یک درم و نیم کافور
دایکی یک خالص قوس سازند شربتی یک درم **قوس آس** اسهال با
سرفرا نافع باشد **صفت آن** حب الاسی ده درم پسیپوشن

یکم فربه از هر یک یک درم رب السوس و منیع عین از هر یک یک درم و نیم کوفه
 اقواص سازند شریقی سه درم **قرصی** که بول الدم را نافع باشد **صفت**
آن فربه فربه موزن چهار موزن کدو از هر یک شش درم و نیم کل از
 منی صمغ غشا کنند درم الا خون از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم
 یکم کرفس دو درم کوفه اقواص سازند شریقی دو درم بشراب خجاشتی
قرصی بر حصی بر انداخته و لایت کند **صفت آن** حرس درم
 ترمس بخورم سدب خود نه خود مانا مشکط امشیع فوه حلیت
 جاویش سنج از هر یک دو درم کوفه و پنجه قرص سازند شریقی دو درم
 بطین اهل **قرص عشق الادویه** بت ربع و وجع کبد و تریل
 را نافع بود **صفت آن** ایسون و عصا زه غافق از هر یک چهار
 درم اسارون ساج منبری اختیانی یکم کرفس سبل مغز بادام پنج
 مصطکی از هر یک یک درم صبر و درم کوفه و پنجه بطین افشینی
 ص سازند شریقی یک درم آب گرم **قرص منوم** حار که شربت درم
 زعفران مرز بنج مبع از هر یک و الکی افیون یک طسوج کوفه و پنجه

بلعاب حلیه قرص سازند شریقی یکم **قرص منوم** بار یکم کاهو
 خجاشتی با قلاء منشر یکم فوفه کاکج از هر یک یک درم افیون یک طسوج
 کوفه و پنجه بلعاب بزرقطون اقواص سازند **قرصی** که نافع است
 اقواص خون بواسیر **صفت آن** حرجان کبر و دغ سوخته کل ارغی
 از هر یک دو درم بیلید سیاه بیلید آمل از هر یک یک درم یکم کندنا سه درم
 متعل و درم متعل را در آب کندنا ناشسته حل کنند و در دهان کوفه و پنجه
 ناکا بر کنند و قرص سازند شریقی سه درم با درم آب انگران **قرصی** که
 قی و منیض را باز دارد و طبع بر بندد و خواب آورد **صفت آن**
 سکنه و متعل از هر یک دو درم کن مانج پوست انار را زو از هر یک
 پنجه درم افیون و الکی کوفه و پنجه بر ب بر شست و قرص سازند شریقی
 یک درم و نیم **قرص** زرد جوهر مغز بادام پنج از هر یک یک فوفه
 متعل و درم متعل را در سرکه کشند چنانند سه روز متوالی و زرد
 جوهر و مغز بادام پنج را کوفت داخل سازند و با یکدیگر یک صلایه
 کنند و اقواص سازند و در وقت حاجت آب کاشنی بسایند و طلا

قرص شصت صدراع شقیقه و سرناغ بود چون بریشانی و صند
 طلا کنند **صفت آن** اینون مصریای هر یکی لادن که فوز عنوان
 البیض پوست غنای از هر یک نیم کند و از زردت آمل کل از این
 ده درم کوفه و پنجه لیب و آب که مو شسته اوقاصی از زنده و صند و بکر
 نماز باشد و در وقت حاجت استعمال نمایند **قرص هفتاد** اکل
 دهن و لثه را نافع باشد و عفونده دفع کند **صفت آن** زرنج زاده
 سرخ و ابلک زنده و طار و از هر یک ده درم زنگار قلع طار را
 هر یک نیم درم شب یابی افاقا کلنا را از هر یک سه درم کوفه و بکر
 خیس اند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن اوقاصی سازند
 و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج و اکی از آن بشند و دهن
 بالند و یک ساعت بگذارند بعد از آن بروغن کل قدری و روغن کاه
 دارند **قرارداد** بعد از آنکه سبیل چیده باشند استعمال نمایند
صفت آن نوش و رمی سوخته از هر یک ده درم تو تیا ده زده
 ده درم کوفه و پنجه بزده نیم مرغ برشند و در پوست نیم مرغ کنند

سبیلو

در کل

و در کل حکمت گیرند و در کوزه نهند و در کوزه فانی بگذارند
 تا بخت شود بعد از آن صلابه کنند و استعمال نمایند **قطوری که بخت**
 از جهت قرصه کوش و چوک که از کوش آید پاک کند **صفت آن**
 از زردت صبر زردالجه بورد از منی دم الاخون کند و زنگار
 خشت الحیدر کوفه و پنجه در کوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت
 ببار العسل چکانند بپزند و قیل را بعل ترسانند و باد و پنجه
 کوزه بگراشند و در کوش نهند **قطوری که در کوش که اگر کوه**
 می باشد ساکن کند **صفت آن** روغن کل شش درم روغن
 به نام شیرین خردم سرکه ده درم با تاش نرم به پزند چند آنکه
 سرکه برود و روغن بماند و نیم گرم در کوش چکانند **قطوری که**
 که طنین و کرای کوش را ببرد **صفت آن** کند زعفران
 فرینون چند پند خرخرتی سفید خرا از هر یک ده درم نظرون
 بورد از هر یک ده درم و نیم کوفه و پنجه در شراب حل کرده چکانند
قطوری که کوه کوش را بکشد **صفت آن** آب بر کشتن آلو

بسرکه

آب بر کوبیده آب برکت ترب از هر یک یکدرم خربق سینه و بورد
 ارضی و سقونیاف و فستقین و زراوند از هر یک یکدرم کوفه و پنجه پاشان
 مذکوره پامیزند و در آفتاب سهند تا خشک شود بعد از آن بپاشند
 و در کوش چکانند **قطوری** که در کوش را که از سردی باشد سکان
 کوفه اند **صفت آن** افیون و چند پند از هر یک درم کوفه
 در دمن پیستند تا بقوام آید یا در رغن سکن حل کنند و نیم گرم
 در کوش چکانند **قطوری** که حراش را نافع بود **صفت آن** حراش
 سفید کیشال بند پند تریم شغال نظون داکلی و نیم کوفه و پنجه پاشان
 کنند در کوش چکانند یا آب سرکین اسب تازه در کوش چکانند یا آب
 ترب تازه با غسل بپوشانند و در کوش چکانند **قطوری** که در کوش
 را نافع باشد **صفت آن** افیون یکدرم شیاف ایضی سه درم بورد
 کل چهار درم سرکه کنند سه درم با یکدیگر مخلوط ساخته نیم گرم در
 کوش چکانند **قطوری** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
 نموده کا و تانزه دو مثقال رغن خیر کوده درم بپوشانند تا اثری زده

بر دود رغن بانند و قطره قطره در کوش چکانند **قطوری**
 که در کوش بار در نافع باشد **صفت آن** سیریم کوفه
 باز نموده کوشند بپوشانند و نیم گرم در کوش چکانند **قطوری**
 که نافع است از جبهه آب که در کوش رفته باشد **صفت آن** آب
 ترب آب پاز بپوشانند و در کوش چکانند **قطوری** که کولای کوش
 را سیر **صفت آن** شحم خنظل درم بورد ارضی یکدرم چند
 درم زراوند قطره فرقیون افستقین از هر یک یک مثقال کوفه و پنجه
 پاشان کا و تانزه و کولایها سازند و در وقت حاجت یکی از آن
 بر ارض بادام پاشانند و نیم گرم در کوش چکانند **قطوری** که
 شکم و ریه را سیر **صفت آن** آب سد آب و آب کشنه مساوی
 بپوشانند تا بپزد آید و ده نوبت در کوش چکانند **قطوری** که چون
 در احليل چکانند قرصه و سوزش بول را نافع باشد **صفت آن**
 سیداب که در از زوت صمغ عربی شسته و مالاخین مساوی
 کوفه و پنجه کولایها سازند و در وقت حاجت یکی از آن بشیر و خمر

چشم

سایده بچکانند **فقدور** که دوی و طین و کرای کوشی نافع
 باشد **صفت آن** تخم خضل یکدم لوره ارضی هم درم چند پیر تراوند
 و صبح از هر یک یکدم و نیم عصا ده افستین قسطی فیون از هر یک
 واکمی نیم کوفته و پنجه زهره کاو برشند و کلوا لها سازند و در وقت حاجت
 بروغن بادام و دو قطره در کوشی چکانند نافع باشد **باب**
الکاف کلکلاج خروزی استسقا و برودة معده و تباه کردن
 و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلقه بلغمی و بقیه
 اختناق رحم را سوده دارد و بول کشاید **صفت آن** بیلید سیاه
 بیلید آله مقشر از هر یک مینت درم فلفل ارغفل ریحل فلفل
 مک مندی سرخ مک مندی سیاه مک اندرائی نک طبرزد نک خیر
 رسان العصاره شیطج مندی سود خیر بواقوفه و نقل صندل
 کابلی مقشر شونیز حب الیل زیره کرامی ساوج مندی یکم کرکس
 کشنه خشک از هر یک یکدم تربد سوسید صد و پنجاه درم فلفل سیاه
 ده درم مویز شقی نیم شیر آله کین مویز و آله را در شیش منی بزنند

این کاف کلکلاج خروزی است
 و بقیه اختناق رحم را سوده دارد
 و بول کشاید
 و سرفه بلغمی و ضیق النفس
 و قولنج و صرع و طحال
 و سلقه بلغمی و بقیه

نابودی را

هر که را بول در بند
 برک شرب را نکند

نابودی من آید و بالا آیند و خیار چیر در آن آب حل کنند سه من آبش را کرکس
 فایندم در آن آب بکدازند و نیم روغن کجند بان بیامیزند و در ذکر حاجت
 بکوشند تا بقوام آید و دارو را و دیگر را کوفته و پنجه بان برشند
 شربتی یکدم با شیر شربت یا آب غلب **کلکلاج** **صفت آن** استسقا
 عا در آن نافعت **صفت آن** مازنیون مدبر غار یقون پوست
 و بیلید زرد از هر یک یکدم عصا ده افستین سه درم پنج سوسن
 کل سرخ یکم کاشنی متو یکم خربزه رب السوسن از هر یک یکدم درم ریحل
 و فلفل سیاه خیار چیر و فایند خروزی از هر یک یکدم درم صاف کرده بقوام
 آید و دارو را و دیگر را کوفته و پنجه بان برشند شربتی ده درم تا
 چهار درم **کلکلاج** **صفت آن** استسقا را که بااه واره بخت
صفت آن مازنیون مدبر غار یقون پوست بیلید زرد سوسن
 از هر یک یکدم ایر ساسه درم ریوند چنی عصا ده غاف سبیل
 الطیب ایدیسون از هر یک یکدم کوفته و پنجه بیلید بچون سازند
 شربتی سه درم تا چهار درم **کمولی** برودة معده و شلوه کلی

فعل

در حیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و استسلاهی و فتق و قولنج
 زناغ یا باشد و با و تابش کند **صفت آن** زیره گرمی مدبر بخار ۴۰
 فلفل سیاه پاتروده زنجبیل سداب از هر یک یک درم پوره ارمی
 بچند درم عسل سه وزن ادریه بچون سازند چنانکه بخت شرب
 یکشال **کل زعفران** حکم جفن و تاریکی چشم و دمع و سیلان را نافت
صفت آن زعفران و سنبل از هر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل
 و کافور از هر یک و انکی نیم نوشا در نیم درم مازوسه درم کوفه و بکوبند
 و در چشم کشند **کل دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
 و بچند مغز و درم دم و لا خون ساج و مندی سنبل و دار فلفل
 از هر یک نیم درم مازو یک درم فلفل و مشک از هر یک انگلی کافور نیم
 و انگ کوفه و بچند بدان امکان نمایند **کل دیگر** توپیا مغز و دم
 سد لیل زرد صبر از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم
 کوفه و بچند استعمال نمایند **کل دیگر** صبر راقه و صبر و تیز گرداند
صفت آن سره اصفهانی است و دم مازو قشیا چند درم اقلیا

در حیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و استسلاهی و فتق و قولنج
 زناغ یا باشد و با و تابش کند
 فلفل سیاه پاتروده زنجبیل سداب از هر یک یک درم پوره ارمی
 بچند درم عسل سه وزن ادریه بچون سازند چنانکه بخت شرب
 یکشال
کل زعفران حکم جفن و تاریکی چشم و دمع و سیلان را نافت
صفت آن زعفران و سنبل از هر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل
 و کافور از هر یک و انکی نیم نوشا در نیم درم مازوسه درم کوفه و بکوبند
 و در چشم کشند
کل دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن
 و بچند مغز و درم دم و لا خون ساج و مندی سنبل و دار فلفل
 از هر یک نیم درم مازو یک درم فلفل و مشک از هر یک انگلی کافور نیم
 و انگ کوفه و بچند بدان امکان نمایند
کل دیگر توپیا مغز و دم
 سد لیل زرد صبر از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم
 کوفه و بچند استعمال نمایند
کل دیگر صبر راقه و صبر و تیز گرداند
صفت آن سره اصفهانی است و دم مازو قشیا چند درم اقلیا

دوازده

در حیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و استسلاهی و فتق و قولنج
 زناغ یا باشد و با و تابش کند
 فلفل سیاه پاتروده زنجبیل سداب از هر یک یک درم پوره ارمی
 بچند درم عسل سه وزن ادریه بچون سازند چنانکه بخت شرب
 یکشال
کل زعفران حکم جفن و تاریکی چشم و دمع و سیلان را نافت
صفت آن زعفران و سنبل از هر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل
 و کافور از هر یک و انکی نیم نوشا در نیم درم مازوسه درم کوفه و بکوبند
 و در چشم کشند
کل دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن
 و بچند مغز و درم دم و لا خون ساج و مندی سنبل و دار فلفل
 از هر یک نیم درم مازو یک درم فلفل و مشک از هر یک انگلی کافور نیم
 و انگ کوفه و بچند بدان امکان نمایند
کل دیگر توپیا مغز و دم
 سد لیل زرد صبر از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم
 کوفه و بچند استعمال نمایند
کل دیگر صبر راقه و صبر و تیز گرداند
صفت آن سره اصفهانی است و دم مازو قشیا چند درم اقلیا

فعل

دوازده درم مروارید ناسته سه درم زعفران نیم درم ساج و بوی
 دو درم صلابه کرده و در چشم کشند **کل دیگر** بوی
 توپیا چهار درم سداب قشیا از هر یک دو درم مروارید ناسته
 صفت و درم ساج و مندی یک درم مشک یک قطره صلابه کرده
 چنانکه بخت استعمال نمایند **کل دیگر** بوی
 توپیا مندی از هر یک دو درم مازو قشیا حبان سرخ و مانه فوکی
 مغز و سرخ طلا و نوره و حیران چنی فلفل سفید و دار فلفل اقلیا طلا
 اقلیا نوره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان بوی مروارید
 ناسته ساج و مندی از هر یک شش درم یا قوت سرخ لا جورد
 شش درم زعفران توپیا سی سوخته از هر یک دو درم صلابه کرده
 استعمال نمایند **کل دیگر** نافع است از جود صفت صبر و
 شکواری **صفت آن** مس سوخته شاد بچ مغز و از هر یک
 بچند درم فلفل و دار فلفل شش حنظل زعفران از هر یک نیم درم
 زنگار پوره ارمی صبر سقوطی از هر یک یک درم اقلیا دو درم

دوازده درم مروارید ناسته سه درم زعفران نیم درم ساج و بوی
 دو درم صلابه کرده و در چشم کشند
 توپیا چهار درم سداب قشیا از هر یک دو درم مروارید ناسته
 صفت و درم ساج و مندی یک درم مشک یک قطره صلابه کرده
 چنانکه بخت استعمال نمایند
کل دیگر بوی
 توپیا مندی از هر یک دو درم مازو قشیا حبان سرخ و مانه فوکی
 مغز و سرخ طلا و نوره و حیران چنی فلفل سفید و دار فلفل اقلیا طلا
 اقلیا نوره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان بوی مروارید
 ناسته ساج و مندی از هر یک شش درم یا قوت سرخ لا جورد
 شش درم زعفران توپیا سی سوخته از هر یک دو درم صلابه کرده
 استعمال نمایند
کل دیگر نافع است از جود صفت صبر و
 شکواری
صفت آن مس سوخته شاد بچ مغز و از هر یک
 بچند درم فلفل و دار فلفل شش حنظل زعفران از هر یک نیم درم
 زنگار پوره ارمی صبر سقوطی از هر یک یک درم اقلیا دو درم

دوازده

دوازده درم مروارید ناسته سه درم زعفران نیم درم ساج و بوی
 دو درم صلابه کرده و در چشم کشند
 توپیا چهار درم سداب قشیا از هر یک دو درم مروارید ناسته
 صفت و درم ساج و مندی یک درم مشک یک قطره صلابه کرده
 چنانکه بخت استعمال نمایند
کل دیگر بوی
 توپیا مندی از هر یک دو درم مازو قشیا حبان سرخ و مانه فوکی
 مغز و سرخ طلا و نوره و حیران چنی فلفل سفید و دار فلفل اقلیا طلا
 اقلیا نوره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان بوی مروارید
 ناسته ساج و مندی از هر یک شش درم یا قوت سرخ لا جورد
 شش درم زعفران توپیا سی سوخته از هر یک دو درم صلابه کرده
 استعمال نمایند
کل دیگر نافع است از جود صفت صبر و
 شکواری
صفت آن مس سوخته شاد بچ مغز و از هر یک
 بچند درم فلفل و دار فلفل شش حنظل زعفران از هر یک نیم درم
 زنگار پوره ارمی صبر سقوطی از هر یک یک درم اقلیا دو درم

صلای کرده استخوان غایبند **کل عمری** بصر را تیر کرد اند و تا یکی
چشم سیرد و دود معده و سبیل را نافع بود **صفت آن** سره اصغمانی خسته
نیمم اقلیمیا طلایه و نوره شاد رخ بعدی منسوب تو تیار بند می مسی و
از هر یک دو درم پوست بلبله زرد و ساج بند می فلفل و دار فلفل و
صبر قوطی حوضی بزرگ عنوان سلطان بکری از هر یک یک درم بخیل
نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه جود قرقفل دو دانگ صلیب کرده و
چشم کشند **کل زو** بصر را قوه دید و دود معده باز دارد و حکم جنین
را سود دارد **صفت آن** شایع عدسی سیاه مندی از هر یک یک درم
دار فلفل م الاخونی از هر یک نیم درم روی سوخته و ما زو از هر یک
از هر یک یک درم قاقله و مشک از هر یک دانگ کافور یک قطره و
و بکری پنجه بدان اکتفا نمایند **کل** که باطن و آثار قروح از چشم
و شعیره را نافع باشد **صفت آن** زبد البه اقلیمیا نوره سبیل
از زیر می سوخته از هر یک چهار درم سبیل حرا و اریه ناسته از هر
دو درم صغ غول کثیر از زردت بود صفت شسته مستحوی

از هر یک یک

از هر یک یک درم کوفته و پنجه استخوان غایبند **کل** که شتر آب را نافع باشد
صفت آن زمره بزرگویی و درم شحم خنظل کیشمال قرقفل و نوره
شمار از هر یک نیم مثقال سبیل نیم درم کوفته و پنجه آب از زبانه یا
سواب برشته و خشک کنند و دیگر باره صلابه نمایند و در چشم کشند
کل که عرقه بر ویاند **صفت آن** استخوان خوما سوخته نیم درم
و طاقان کند چهار درم سبیل حبلسان از هر یک یک درم لاجورد
و درم کوفته و پنجه بر جنین کشند **کل** معینی تار یکی چشم و دود معده
و حکم جنین را نافع بود **صفت آن** شایع منسوب و درم دم الاخونی
دانگ روی سوخته و دار فلفل سبیل الطیب از هر یک نیم درم ساج
مندی دو دانگ قاقله و مشک هر دانگ کافور نیم دانگ کوفته
و بکری پنجه استخوان غایبند **کل** که صده چشم را نکاه دارد **صفت آن**
نوبتاده و درم شفاف مایشا سه درم صبر قوطی حوضی کل از هر یک
یک درم کافور دانگ کوفته و پنجه آب غوره یا آب سماق پیرو رنده و
در سبیل خشک کنند و صبح و شام و در چشم کشند **کل** صفت کل زرد

یک چیدمان بگویند و به پزند و یکمن کاغذ و عنک در آب
 کنند و بدست بمانند تا حل شود بعد از آن کل بر سر آن و یکبار
 جوی سر آدمی بموضع چیده و یکبار یک سر کین اسب بخت داخل
 کنند و نیک بمانند و هفت روز باب زمی کنند و می سرزند و آنگاه
 وصله وصله کنند و خشک گردانند و در وقت حاجت اغذاکر خوا
 مند بگویند و باب بر سرند و استغفار نمایند **باب**
اللام لعوق سبتان سرفه و خور حلق را نافع بود
 و سینه را نرم کند **صفت آن** سبتان دویست عدد و
 منقعی چیل درم فلو سی خیار چربا زده درم در شش رطل آب
 بجوشانند تا بدور طل و بدست بمانند و صاف کنند و یک رطل آب
 اضاف کنند و بجوام آورند **لعوق مرده** را به و سرفه کند نافع
 باشد و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند **صفت آن**
 زوفا خشک غ سکون از هر یک سبت درم و سه رطل
 بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و با یک رطل قند سفید

آورند
 لعوق

لعوق حب الرشاد سرفه بلغم را نافع بود و سینه را از اخلاط
 غلیظ پاک کند **صفت آن** یک زره تیزک ده درم اصل السوسی
 چهار درم اینسون و راز یا نه از هر یک سه درم مجموع هم کوفته و در دو
 رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و با یک رطل غسل
 صاف بجوام آورند **لعوق بزرگ کتان** ره و سعال مزمن را
 نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفک لغانه و بد **صفت**
آن بزرگ بریان کرده می درم و دو مانده درم کوفته و غسل
 بکنند و لعوق سازند **لعوق طباشیر سل** و قهیریه و سرفه
 جگر را نافع باشد **صفت آن** یک سسته و کثیر از هر یک درم
 طباشیر خمداد درم مقوم خیار (منو) بطحوره صبیغ غشاقه از هر یک
 قند سفید صفت شش کوفته و روغن بادام و غسل
 بر سرند و استغفار نمایند **لعوق طبرک** کجوه و غلط صوت را نافع
 بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گردانند **صفت آن**
 بزرگ و درم و طبرک و مقوم بادام غشاقه از هر یک چهار درم کثیر و

واصل السوس و متروکونه و تشکسته و جمع عربی از هر یک دوم
 کوفته بپاشند و لعوق سازند **لعوق بادام** سرفه
 خلق و جگر را سود دارد **صفت آن** جمع غشاکش را یک
 رب السوس از هر یک دوم تروم کدو و مترو بادام از هر یک یک
 سفید پست درم کوفته بجلا بپاشند و بر دهن بادام حبه
 سازند و لعوق سازند **لعوق رب السوس** سعال خرمین را
 نافع بود و فضول از جگر را از سینه پاک و بر نشت یاریکند
صفت آن رب السوس کثیرا بارز و مترو بادام را زایان مسامی
 کوفته بر دهن بادام و مسل صفات بپاشند و بلیسند **لعوق بادام**
 ربو و سعال خرمین که بار طوبه باشد نافع بود **صفت آن** پیاز
 غنصل شوی سه درم ایر ساد و درم فراسیون و زرقانی
 هر یک یک درم کوفته بپاشند و لعوق سازند **لعوق بادام**
 که سرفه خشک را نافع باشد و سینه از هم کند **صفت آن** رب
 بیدانه مترو از هر یک دوم آرد با قلات کسته کثیرا جمع غشاک

تخم خطمی مریم خیارین تروم کدو و متروم خوزه از هر یک یک درم
 دوم مترو بادام و مترو منق از هر یک پست درم مترو را در
 روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بآن پاشند و بپاشند
 بپاشند و لعوق سازند **لعوق خیار خیر** تخم خطمی بن ماسوم
 درم خلق و تب و تشکی و خشونه زبان را نافع باشد **صفت**
آن غناب پنجاه عدد و سیستان صد عدد و تخم خطمی ده درم مترو منق
 پست و تخم درم بنفشه و اصل السوس تخم کوفته از هر یک یک تروم
 بر قطونه پست درم مجموع را در هفت رطل آب بپاشند
 بپاشی آب صاف کنند و تخم درم مترو خیار خیر و آن بالند و دیگر
 باره صاف کنند و یک رطل میوه و سی درم کافور و اصل کنند
 و بپاشند و لعوق سازند **لعوق خشکاش** سل و قرض
 و زرقان و سرفه بلغمی را نافع باشد **صفت آن** پوست تخم
 سفید پنجاه درم در و رطل آب بپاشند تا بر رطل آید و یک رطل

تا غلیظ شود
 روغن بنفشه
 بپاشد

انصاف نمایند و بچوشانند با بقوام غسل اند بعد از آن رب السوس
 و مغز بادام و تخم کدو از هر یک یک درم کوفته بآن مزه و سارند
 شربتی در درم یکسند **لعوق خشاش بنج دیگر** که
 رقیق را ساکنی گردانند **صفت آن** تخم خشاش سیصد عدد
 را بسته کثیرا صغیرا از هر یک چهار درم مغز کدو و مغز بادام
 از هر یک سه درم کوفته بخلاب شسته لعوق نمایند **لعوق**
 سینه را از اخلاط پاک کنند **صفت آن** مغز بادام شیرین ده درم
 مهرینده دانه و درم آرد با قلع نچدرم کرسته و واکسیون از هر یک
 نمایند شصت درم نمایند را در آب بکدازند و بقوام آورند و دارد
 دیگر که کوفته بآن برشند شربتی یکماعت با عسل و شبنم گاه **لعوق**
کوبن سینه را از اخلاط غلیظه پاک سازد **صفت آن**
 آب کوبن پخته یکین و نیم باغین عسل به نیزه و بقوام آورند
 مغز خجوزه و مهرینده و آرد با قلع از هر یک ده درم یک

بریان کرده

بریان کرده و حلیله از هر یک نچدرم مغز پسته با تروده و درم کوفته کوفته
 بآن برشند شربتی یک درم شیر **لعوق** سرفه بلغمی را سود
 و دانه را بقیح و دانه و سینه را پاک کنند **صفت آن** سینه پاک
 کرده بخن و در غن روغن کاه و نیزه تا مهر اشود پس بکوبند و
 یک با لند و با یکین عسل صاف بقوام آورند **لعوق جلعوز**
 ربوه سعال خرم و ضیق النفس را نافع بود و سینه را از اخلاط
 پاک سازد **صفت آن** مغز جلعوز ده درم سوسن صغیرا کثیرا
 بریان کرده خوامی دانه از هر یک سی و نچدرم کوفته با دو درم
 عسل و دو درم روغن کاه و برشند شربتی دو ماعت **لعوق**
 چون بیشتر دارد در کلهوی اطفال ریزه شرفه و خشونت سینه را نافع بود
صفت آن صغیرا کثیرا رب السوس نمایند از هر یک چهار درم
 مغز بادام یک درم کوفته بعسل برشند **لعوق** که ربوه و ضیق النفس
 و سرفه بلغمی را نافع باشد **صفت آن** بزرگ بریان کرده کوفته
 ده درم با یکمعال روغن نعنه با دام و نچدرم عسل برشند بلغمی

بریان کرده

لعوقی دیگر که همین خاصیت دارد **صفت آن** بزرگ کردن
منوبادام از هر یک درم منوق خلجوره محمد درم یک لکون مفت درم
صنع عوی و کثیر از هر یک درم لعبل صاف شسته لعوق
لعوقی دیگر که همین منفعت دارد **صفت آن** منوق خلجوره
چهل درم منوبادام چهل و پنج درم رب السوس پست و پنج درم لعبل
شسته بپزند **لطوخی** که شقیق را نافع باشد **صفت آن**
یکم کا به از هر یک یک درم بزرگ و کثیر از هر یک دو و آنک ایونیا
یم و آنک کوفته و چینه بکر که بپزند و بر کاغذ باز کنند و بر شقیق
چسباند و در رات کین کنند **صفت آن** دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن زعفران ایونیا و دم الاخوی صنع عوی بپزند و یکم
مع نشسته بر و وصله کاغذ کنند و بر صد عین چسباند
که خواب آورد **صفت آن** یکم کل و مع نافع از هر یک یکم
ایونیا و آنکی کاغذ و آنک کوفته و چینه و در ظرفی گشته و
طوخی که منع عفونہ کنند و صدای را نافع باشد **صفت آن**

صندل سیند سائید کثیر خشک کلاب سرکه و زعفران کینه
و بویونید **لبوب کبیر** کرده ساکرم و قوی کرده اند و بی بی
و نشا ط آور و باده را زیادت کند و دل و معده را قوه دهد و دانه
را قوه کرد و اندوز نک را نیکو سازد و اعصاب را محکم کند و در امراض
معده نظیر ندارد **صفت آن** مغریسته مغرقندق مغربادام
مغز خنده الحضر است و گاه آن مغز بلغموزده مغز حب الزم ماهی ریان خو
نجان شفا قل بهمن سرخ و سیند تو در سرخ و زرد و زنجبیل کینج
مغز دار چینی از هر یک یک درم سنبل العلیب سعد کوفی و قند
کباب پستی حب القفل یک گرم کزرم شلغم یک گرم بیا زخم است
یک گرم بایون لسان العصاره و روغن نعرونی زرباد از هر یک یک درم
جوزبوا ایساده و الودار قفل از هر یک یک درم خضیبه الثعلب
نار چیل تازه مغز سرخ خشک خشک خشک از هر یک یک درم قضیب
کلیه سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هر یک یک درم
مایه شتر انوایی زعفران مصطکی از هر یک یک درم شغال عدو خام و

شغال ورق طلای عدد ورق نقره پنجاه عدد بنفشه کیمشال
 بتی نیم شغال غسل سه وزن ادویه بطریق معهود پیش سازند **الکبر**
صغیر منی زیاده و کلیه و مثانه را قوی سازد و بسیار نافه باشد
 و زکات روی را بنگوگرداند و دماغ را قوه دهد **صفت آن** من
 بادام متشرع کر دکان مغز جبهه الحضر مغز جبهه مغز جبهه مغز جبهه
 خندق مغز پسته مارچیل تازه مغز جبهه الحقل خنثی شش سفید تو دریا
 کبجد متشرع نیم جبر صبر نیم پاپاز نیم شلغم نیم اسبست بختیانی ریحیل
 و از قلقل کباب قوفه و ارچنی شغال خنثی نیم هلیون مسای
 غسل سه وزن ادویه پیش سازند چنانکه است شربتی
 و درم **باب سبب الیم شر و ریطو سنی**
 قرب المنفعت بتراب فاروق لیکن بتراب فاروق
 در دفع سموم ازین المنفعت و مقدار شربت این درم اخ
 و کوره زیاده از آنست **صفت آن** خرزغران غاریقون
 زنجبیل و ارچنی کثیر از هر یک درم سه سبب کندر خرد سفید

فردینان

و در بلبلان اسطوخودوس سیالیوس قسط کافور قسط
 ملک العظم و از قلقل صاده طایفه القیس چند پیرس دج مندی مسیح
 جاجیر از هر یک شست درم سبب قلقل سفید قلقل سیاه سوک
 ستور و لیون جوده و قو الطیل ملک خنثی ناروغنی بلبلان
 شب بلبلان اقواس فوفیون منقل از هر یک شست درم سداب
 و درم شق سنبل رومی و صلی صغیر عرنا فطر اسالیون
 قوفه مار از نیمه ایفون کل سرخ مشکطرا مشیخ از هر یک نیم درم
 و درم موکینا سارون از هر یک درم فوفا قیافا فستقور
 پیونقاریقون از هر یک چهار درم و نیم شراب ریجالی کینه چند کینه
 صغیر در آن حل کنند غسل مصفی و وزن ادویه بطریق معهود
 چون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **مخلص الکبر**
 صمغ و واه و صمغ کندر و خشخاش و قشع بلخی و اوجاع خفا
 صمغ و در دندان و سواس و درم بلخی و قروح امعی و غصی
 و کوره و مثانه را نافه باشد و قی دم را باز دارد و در جوف

لسان الحمل مندرود معده و نیز زراغ بود و چون باب را زبانه
 بنوشند تمام کینه را زایل کند و محلول او را هم بود و دفع سموم کند و
 چون بر قضیب طلا کنند نه خط آورد **صفت آن** سیاه
 عراز هر یک یک قیده نیم چند ستر قطره سیاه بون از هر یک یک قیده
 یک کرفس دو قیده سیاه بون یک شال قطره و چینی اقراص
 میوه سیاه اسارون از هر یک شش شال فلفل سفید و زرد
 سنبل هفت شال حاکا و زعفران و دار فلفل از هر یک چهار شال
 اینون و اینون از هر یک شش شال سیاه و زرد و نیمه
 چنانکه هست و بعد از شش ماه استعمال نمایند شری از یکدوم تا یک
معجون فلاسفر و از ماده ای که تیز گویند با خنثی قوه دهد
 اشتها آورد و بلغم دفع کند و نیسان و سلس البول و در پشت و درد
 کرده و او جاع حاصل را نافع بود و منی زیاد کند و باده را ببرد
 و دندانها را سخت گرداند و در قوه و بدو نشاط آورد و در کس
 نیکو گرداند و بوی دمان خوشی کند و پیران را موافق باشد **صفت آن**

زنجبیل

زنجبیل دار فلفل فلفل و چینی آله متشرع یک شال سیاه بون از هر یک
 سیاه بون از هر یک شش شال فلفل سفید و زرد
 و درم یک با بون نیمه درم مونیز متقی سی درم عسل مصفی و دو تابل
 او و در بطریق متعارف معجون سازند شری و دو درم **معجون حاکا**
سیاه کرده و مشابه سرد را گرم کند و سده تا یکشاید **صفت آن**
فلفل سیاه و سفید حاکا قطره سنبل الطیب قصبه الزریزه
 سیاه بون از هر یک زعفران یک کرفس اینون عا و قحط الحاره یک سیاه
 مساوی کوفته و پیچیده عسل سیاه سرد شری یک شال و درم الا
 مهور یا در آب یا در بایان و آب کرفس **معجون ابو مسلم** این معجون
 فواید و رسی گویند و در دمان را نیکوین کند **صفت آن** اینون
 زرد البیاض از هر یک شش شال فلفل سفید و زرد
 سور بخان قاقله دار فلفل از هر یک شش شال کوفته و پیچیده
 برشته شری از دانه کی نیم شال **معجون برکات** قوی فلفل
 و در زمان یکشاید **صفت آن** خیر بو ا قوه سیاه بون

چهار درم کوفه به پنج برشند شربتی بکند و با خندون یا با الص
یا شراب خنکاشی بنوشند **معجون بیدل المزاج** لقوه و قاع و عشته
و برص و خدر را نافع باشد **صفت آن** از پنجه عاق و قو حاشی
قسط و ج و عسل بلادر از هر یک دو درم سداب جلینت در اند
جنطیانا شیطیح حب الغار چند پسته خردل از هر یک یک درم با عسل
معجون سازند چنانکه رحمت شربتی بکشد **معجون کلب**
منه محمد زکریا قوی بکشد استسقا جلینا و جمیع امراض ریخی را که
با آن حرارت بناشد نافع بود **صفت آن** سداب خشک یک درم
ناخواه زیره کرمانی کاشمشونیز صغره کرد یا فطر سالیون شربا
و ام تخ فلفل فودنه دار فلفل و ج زو فاصب الغار چند
از هر یک دو درم جای شربس دو درم سلینچ چهار درم صفا بار
در شراب حل سازند و دارو کوفه داخل نمایند و بپزند
شرقی و دوشمال **معجون زراوند** و انرا معجون ابو یوسف گویند
ترکیب محمد زکریا رحمت صنیق النفس و سرفه بلخ نافع

باشد

معجون بویک سنیا بر الرحمت مصلی و مع کوزه مثل صاب و صفت
سدر باد قلع باد بولس و در چشم و در دندان **صفت**
باشد **صفت آن** زراوند و ج و قو مانا فلفل کر سینه و ج
سیند مغز بادام تخ نیم انچه از هر یک یک درم رب السوسن بر
زونا از هر یک دو درم کوفه بپزند شربتی سه درم
بطریق زونا **معجون ابله** مواد بار و را و فلفل کوزه و بادا
بکشد **صفت آن** ابله ناخواه کندر و ج و ارجنی مساوی
کوفه بپزند معجون سازند شربتی دو درم **معجون السعال**
نافعست سرفه را که سبب رطوبه باشد **صفت آن**
متر بلعونه سه درم متر پتیه یک درم متر بادام مقش و بزرک
از هر یک دو درم فایندی درم بطریق معهود و چون سازند
شرقی متا بل یک کر و کانا **معجون کل** ورم جگر را نافع
بود **صفت آن** کل سرفه چهار درم و سوسن هفت درم بر
چینی و لک معقول از هر یک یک مثقال نیم سلینچ و زعفران از هر
یک سه درم مرغین مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دارو
کوفه و نیمه بدان مخلوط سازند و بپزند **معجون آن**

کرک
ادویه
کرک
کرک
کرک
کرک

جزایر و قریه

قوی تر از او برساند بکشد **صفت آن** خففل و از خففل زنجیل نر
 کرمانی سداب خوبان قوفه از هر یک درم ستونیا معتاد
 عسل صد و چهل درم شری یک شال **معجون** **بوج** ابتدا از ترول
 نافع باشد **صفت آن** **بوج** حلیت زنجیل از بانه سا
 وی بعسل معجون سازند **معجون لؤلؤی** ترکیب جالینوس
 بنت منفعت دارد قضیب را سخت کند و او عینه منی بکشد
 و شوه زیاد کند و اعصاب را قوه دهد و در خون تغییر عظیم
 پیدا کند و غوطه بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند
صفت آن مروارید سفید و سید از هر یک شال اینون یعنی
 سفید از هر یک درم کاکب **بوج** لبلاب از هر یک یک درم قنار
 از فوسفور کز مازج سلیم و از جی اسارون مصطکی از هر یک
 نیم شال صمغ عربی و کشیر از هر یک نیم درم کوفه با تخم آن
 عسل بپزند و در وقت خواب و تر و یک مجامعت بکنند
 باب پنجم گرم نبوشند **معجون دیگر** که اعضا رتبه را قوه دهد

و باه را زیاد کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و شته
 آورد و زنگ را نیکو سازد و طعام را مفهم کند **صفت آن** داریخی
 سنبل الطیب پوست پیرون پست جوز بوا مناشا خوبان
 بهمن سرخ و سفید شاقول و دال پوست بلبله با و برنجویه کافور
 از هر یک درم مصطکی میل زرب زنجیل و ترول اسارون
بوج مندی کبابه چنی پوست ترخ و در و چ زرومی زربا و
 سفید جب قلع اینون نفع بسیار بلبله سیاه بوزیران
 زعفران مافین کبر با جروارید صلایه کرده و جان از هر یک
 دو درم سعد کوفی و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم ماهی ریان
 خطیب تلخ بودری رز و سرخ از هر یک نیم درم مشک بتم شال
 غیر شب یک شال و ورق طلای مدود و قنار نجاه مدود کنند
 عسل شامه نیم معجون سازند چنانکه سخت **معجون عطا**
 تقطیر لؤل و سره اتزان نافع باشد **صفت آن** عسل روج
 کند رجفت بلوط بزرگ و شب مساوی کوفه با و معده آن

عمل برشند شربی و دوشمال **بچون گندوری** که همان خضبت
 دارد و **صفت آن** قوتل فوفل زنجیل بسبل و از فلفل خیر بود
 جوز بوداق که کباب شیطیح هندسی لسان العصاره فیرو و پنج غری
 بود و بخوبی مصطکی لسان الثور و خونیان و تخشک مروارید و سینه
 جندل سفید زرا و نند و جرج سینه کل سرخ یا قوت رمایی
 سرخ و سفید از هر یک دو درم به سه شش درم پوست ترنج
 سه درم پوست بلبل یک درم عنبر شنب و زعفران از هر یک
 یک درم و نیم شک نیم درم کوفه و پنجه لبسل بچون سازند شربی
 یک درم نادر و دوشمال **بچون اصطلح حقون** بنامی خراج و در
 معده را سود دارد **صفت آن** صفت آن قسط حماما
 مرسل سینه مصطکی از هر یک و از باده و درم زرا و نند طویل فلفل
 مساه که کوفه نیم شبت اینسوز و ناخواه زیره کرمایی فطرا
 سالیون کا شم اسازون افستین الجوزان فودنه نغناغ
 از هر یک چهار درم کوفه و پنجه لبسل بچون سازند **بچون لبوس**

از مانت

عمل برشند شربی و دوشمال **بچون گندوری** که همان خضبت
 دارد و **صفت آن** قوتل فوفل زنجیل بسبل و از فلفل خیر بود
 جوز بوداق که کباب شیطیح هندسی لسان العصاره فیرو و پنج غری
 بود و بخوبی مصطکی لسان الثور و خونیان و تخشک مروارید و سینه
 جندل سفید زرا و نند و جرج سینه کل سرخ یا قوت رمایی
 سرخ و سفید از هر یک دو درم به سه شش درم پوست ترنج
 سه درم پوست بلبل یک درم عنبر شنب و زعفران از هر یک
 یک درم و نیم شک نیم درم کوفه و پنجه لبسل بچون سازند شربی
 یک درم نادر و دوشمال **بچون اصطلح حقون** بنامی خراج و در
 معده را سود دارد **صفت آن** صفت آن قسط حماما
 مرسل سینه مصطکی از هر یک و از باده و درم زرا و نند طویل فلفل
 مساه که کوفه نیم شبت اینسوز و ناخواه زیره کرمایی فطرا
 سالیون کا شم اسازون افستین الجوزان فودنه نغناغ
 از هر یک چهار درم کوفه و پنجه لبسل بچون سازند **بچون لبوس**

بکمال

بناظر راقی و دهر و نیا زانافخ باشد **صفت آن** بلادر
و اقیون از هر یک ده درم صبر صفت مشال غار بقون پست
و چهار مشال سلنج و زراوند زعفران و ارجنی مصطکی از هر یک
شش مشال قسط خم سداب فلفل سفید از هر یک شش مشال
عسل سه چهار یک بطریق محمود و چون سازند **بچون** **تکی** قوی
بکشد **صفت آن** رخیل فلفل سفید از هر یک پست دو درم گونا
و درم خمادانه پیردن کرده مغز بادام برک سداب از هر یک
شست درم خماداد و در سر که خفا شد کیشا نوز و بگویند
دار و نار کوفته و پنجه بآن برشند و غنی عسل صاف و چون
شرقی سه درم تا چهار درم **بچون** **حیطیانا** هلا بیز و
و در موده و کرده و مثانه رانافخ باشد و سه و بکشد
صفت آن حیطیانا رومی و فلفل سیاه از هر یک ده درم
ساب و سبیل ریوندی از هر یک صفت مشال کوفته و پنجه با سه درم
آن عسل برشند شرقی دو درم باب سداب **بچون** **خشتی**

بناظر راقی و دهر و نیا زانافخ باشد
بکمال

بناظر راقی و دهر و نیا زانافخ باشد
بکمال

در موده و بکشد از سدی بود و راکل گردانند و استغفار رانافخ باشد
صفت آن اینونیم گرم کرفس افشین منزه بادام تخم سداب
کوفته و پنجه با سه چندان عسل برشند شرقی دو درم **بچون** **تکی**
مده و بکشد رانافخ باشد **صفت آن** سبیل قنار اذخر قصب
الذریه از هر یک چهار درم مویز منقح و سبیل از هر یک یک درم
زعفران مر اینونیم از هر یک یک درم فلفل سیاه مقل از هر
یک دو درم مقل و مویز را در مثلث حل کنند و دار و نار
کوفته و پنجه بآن پیامیزند و با عسل و چون سازند **بچون**
تکی سرفه و درد بکشد و در موده و سینه اسود دارد و
او از صافی کنند و بول براند **صفت آن** مویز منقح
و درم زعفران سبیل سلج و ارجنی و ارشیشان از هر یک
یک درم قصب الذریه قنار اذخر عسل بطعم مقل از هر یک
و درم و نیم مر چهار درم و پنجه حل کردند و مثلث حل کنند
و آنچه کوفتند بگویند و به پزند و مجموع را با عسل مصفی

بناظر راقی و دهر و نیا زانافخ باشد
بکمال

بناظر راقی و دهر و نیا زانافخ باشد
بکمال

نیم از آن در روز سه بار بخورد
 و اگر در روز سه بار بخورد
 و اگر در روز سه بار بخورد

ببرند شربت یکبار با آب گرم بنوشند **معجون قباد**
 منافع و نفوس و در دسیر و تبها که من و صلیق النقی و سرف
 کشته و ریش رود و تا ریشی چشم را نافع باشد و با دما غلیظ
 و رخ کند **صفت آن** جنطیانا رومی اسطوخودوس قودنا جاد
 کافور کیم سداب و اسیدون اسطوخودوس و یون میس ساید از هر یک
 و غش شقال مرزغوان قطن لعل سفید از هر یک و سبیل فریون بو
 غنی از شوق خونه از زیاده و قو و قو کل سرخ نارون حب
 حب عیان از هر یک شقال قودنشت شقال سلیخت تره شقال
 عصاده غافق نیم چند قو قی صغیر با دام از هر یک چهار درم
 افیون بزرگ البیض سفید از هر یک شقال قند سفید چهار درم
 آنچه حل گرد نیست و شلست حل کنند و آنچه گشت
 بگویند و بان نمزدج سازند و بعسل میخون کنند و بعد از شش
 ماه استعمال نمایند **معجون خفتان** بار و صرع و درد
 معده که از سردی باشد و فوان امشای را نافع بود

سده یکبار

سده یکبار **صفت آن** چندید تررب السوی سلیق فقط
 تخ غلفی سیاه افیون میوز غفران سبیل از هر یک سه درم
 جاد شیر کیدرم و در و ج غفران زربا و حواریدنا سفید از هر یک
 نیم درم مشک و دواکت کوفت و نیمه بعسل بکشند مقابل
 یک نخود **معجون** که از حبه ضعف معده نافعست **صفت آن**
 طیاره پوست سنکدان خروس از هر یک شقال کل
 سرد درم غشای خشک پوست پیرون لپته پوست ترنج پوت
 بلبله زرد از هر یک شقال معجون سفید و صندل سرخ
 و سفید و صغیر و کثیر خشک بریان کرده و حب الاسی از هر
 یک یک درم کوفت و نیمه با شراب قو اگر میخون سازند شری
 و و شقال **معجون نجاح** مرسل سودا و بلغم بود و امراض
 سوداوی و بلغمی را نافع باشد **صفت آن** بلبله سیاه
 پوست بلبله پوست بلبله کابی آمله متشر افیون از
 هر یک درم پنجای خشتی اسطوخودوس تریه سفید

از هر یک غشال غار قون سه درم چو لا جو روچه از می
از هر یک دو درم و نیم ستمو نیا سه درم کوفته و پنجه با صد و پنجاه
درم غسل بر شد شربت نج غشال تا منت شغال **موجون نیا**
سهل صفر اولی باشد **صفت آن** ترید سفید جلد و درم
تغش سی درم نمک مندی رب السوسن از هر یک یک مشت
درم را زبانه اینسون مصطکی از هر یک یک درم ستمو نیا درم
غسل خیار چتر صد درم روغن بادام سیاه درم قند و سیاه
از هر یک صد درم من خیار چتر و درم قند و سیاه
روغن کوفته روغن بادام چوب کستور و درم یک درم شکر
از پنج شغال تا منت شغال **موجون سورجان** سه درم
و بلغم باشد و مخصوص بنجا جلد و تورس و غرق الفاس است
صفت آن سورجان شش شغال ما میز هر روز یک
پوست نج کبر شیطاح مندی نوریدان از هر یک دو درم و نیم
با بلغم ز و منت و درم یک کوفته مندی ربک حار زبانه

فلفل سفید

فلفل سفید را زبانه صغیر از هر یک یک شغال کل سرخ زنجیر
ستمو نیا کشر خشک از هر یک سه درم ترید سفید با ترید
روغن بادام چهار درم و نیم غسل صاف صند و پنجاه درم شکر
تجای شغال تا منت شغال **موجون مشک** درم و یک مشت
صند را نافع باشد و سه کبکیده و درم صند را تحلل و بدن
صفت آن مشک سیخ شنبلیله با وج کک شش ریوندر شش
روغن زرد کوبیده درم روغن زرد کوبیده نیم کوفته مصطکی
از هر یک سه درم و صند و درم قند و سیاه از هر یک غشال
کوفته و پنجه با سه چندان غسل بشیند و موجون سازند **موجون**
صند را پاک کند و اشتها طعام آورد و باه را قوه دهد
صفت آن صغیر زوفا ناخواه شمع شونیز زیر کربالی از
هر یک غشال وج بسیار را زبانه زنجیر حوز و نیم کوفته
از هر یک سه شغال حاشا و شغال کوفته و پنجه با سه چندان
غسل بشیند **موجون مسهم** و روشت و درم با نافع باشد
و باه را قوه دهد و معد را پاک کند و موی را در سفید
سود را دفع کند و سرعت انزال را سود دارد **صفت آن**

کل سرخ سعدا قوت و قوتی نسل نسل مصححی زرباد زعفران قافلی
 جو زبوا سادی قند و عسل مناصف نقد را حیاح قند را کلا
 بکد از نند و با عسل توام او زنده دارد و کوفته و بخت با آن
سجین غیالی ششما آورد و بوی دمن خوشی کند و جفت
 یغزاید و منی زیاد کند **صفت آن** زعفران عاقر قریح
 اینج و قیون خوشنما قافله کبار را زعفران چند سکه
 کوفته و بخت با سه چندان عسل **سجین** لقمه و صغ
 و فای و رخته و بوی سر و دهن و بوی راناف باشد و معده
 را قوت دهد و اشتها آورد و نام و فتح کند و قوت یغزاید و کج
 را سرخ کرداند و حراره غریزی بیاورد و زرد و پیرا بیا
صفت آن سیر پاک کرده و بن و رگین شکر
 به نند تا مدهر شود و سه چهار سکه عسل و سی درم روغن
 بر شش ریزند و با یکدیگر همزد و پها زنده از آتش فرو گیرند
 و این دارو کوفته و بخت بد آن بهر شند و نسل جو زبوا

نخل

نخل مصححی قافله کبار و صغی و طبله کالی و احسن نخل
 از هر یک درم عود و خام و زعفران از هر یک نیم درم شربتی
 قافله کبار که **صفت آن** **سجین** نخل کندی معده
 را پاک کند و قی یابی و سود و بوی باز دارد و دوار بقی و
 وکی را نافع باشد **صفت آن** طبله سیاه طبله کالی
 یا اسطوخودوس از هر یک درم انیسون چهار درم کب
 پشوی و دو درم ابار و قی و زاده و درم عاقر قریح چهار درم کوفته
 و بخت بکین بر شند شربت و درم بایب گرم **سجین**
 او خام کیده و معده را نافع باشد **صفت آن** و احسن
 سطحی قسط از هر یک سی درم اینسون ریون و چینی
 کم کوفتی از هر یک درم اسارون پیت و نه درم
 زعفران شست و درم قحاح و از هر یک سیت
 و چهار درم مر را شربت عسل کنند و او و نه و دیگر کوفته
 و بخت با آن منروج سازند و بسل صاف **سجین**

معجون مخمر فای و لوقه و استرخا و اراض بلخی را نافع بود
 و چون بر مضمون مخلوط و سترنی طلا کنند نافع باشد **صفت آن**
 افیون و فنیون چند یکتر و اجنی و ارفل فل نیر البغ
 نسل نیر البغ زنجیل زعفران مساوی کوفته و پخته و بعد
 برشته **معجون** که نثری بلخی را نافع باشد **صفت آن**
 پوست هلیله نر و سور بخان عاقر و حاز هر یک یک درم
 فلفل سفید یک درم و نیم زرد کرمایی هفت درم راس خیار
 زنجیل و درم افیون نیم مثقال کوفته و پخته و بعد برشته
 و و مثقال **معجون سکینه** قویج را نافع باشد **صفت آن**
 سکینه نیم گرمی چند یکتر از هر یک یک گرم و کوبیده و
 مستقر بار آور و روغن بادام بسایند و سکینه را در عسل حل
 کنند و با یکدیگر سیاه میزنند و دارو را و دیگر را کوفته و پخته
 با آن برشته شری سه مثقال **معجون طموزه** عسل و
 نافع باشد **صفت آن** و قویج ریوند چینی از خوب بیا

افیون

افیون اینون سلیخ زعفران و ارضی فطر اسالیون
 کانیوس از هر یک درم مغز جلعوز زنی و درم فنیون
 نیم درم کوفته و بعد برشته **معجون ریوند** و درم جگر و معد
 و او را درم راجم را نافع باشد **صفت آن** ریوند
 چینی شده اند و برنج انجذان نیم گرمی افیون را زنی با کوه
 مساوی و بعد برشته و بعضی بعضی شده اند راس کشته
 رسی یک مثقال با کاه و بعد **معجون فیهرا** شهواته تردیه را دفع
 کنند و صدای را نافع باشد **صفت آن** ابارج فیهرا و از
 و درم پوست هلیله کالی پوست بیدار از هر یک درم
 و فلفل و درم و نیم کوفته و پخته و بعد برشته
 تا چهار درم و در طبع فودنه **معجون فودنه** و درم جگر و معد
 و تنه و کهن و تب سرور اسود دارد **صفت آن** فودنه
 کوبیده و پودنه و شنی فطر اسالیون سیالیوس از هر
 بیت درم نیم گرمی و با بون و حاشا از هر یک
 کاظم پانزده درم فلفل سیاه چهل و چهل درم

نشانه پیش و چهار درم با انگبین مصنی باشند **مچون مقل باد بویا**
 را و باد که اندر رود و باد باشد بشکند و اما سی معتد را که خون آید
 سود دارد **صفت آن** بیلید کبابی بیلید آله کم سفیدان سفید کم
 کدنا کم شایبرم از هر یک نیم درم مقل غنچه درم مقل را و آب کدنا
 جمل کنند و دار و باد آن بر شند شری و درم **مچون مقل باد بویا**
از کو تو الی که او را بول را نافع باشد و سیلان فی با و دار
 و خاصه مرد پیرا **صفت آن** اقاقیا کلنا را از هر یک درم
 صندل سرخ و سفید سرخ سرخ قصب الذریره کم تخافض صمغ عربی
 یکیش از هر یک درم کم مورد و و مشک کند یک درم کوفته و و
 کلاب بر شند شری نیم درم غذا بره بریان و قلیه خشک شادول
 کند **مچون اختلاف** اسهال بلغمی را و زجیر را نافع باشد
صفت آن اینون چند پیکر مسیه ساید زربین زعفران مراد
 کم کرفس سیلی اینون سبیل الطیب کل اینی کلنا مساوی
 کوفته و وخته با سه چندان عمل بر شند شری نیم درم برب به
 آب سرد یا آب سماق **مچون بلفه** احراض سودا

وی را

وی را نافع باشد و سرفه را دفع کند **صفت آن** بونه مشوبه
 شیرین از هر یک درم کم کاشنی سه درم مقل خیارین مقل کم
 کد و سیلی از هر یک نیم درم کثیر یک درم اصل السوس یک درم کوفته و و
 بقند و کلاب مچون سازند شری یک درم کلاب گرم کرده **مچون**
سراط نسیان مالغولیا و صمغ و بقی و برص و اوجاع منا
 خصل و در د معدده و و ارا حیه و و ارا الثلب و و ارا الفیل و
 تقطیر البول و سرفه کدنه تب ربع و تبهار بلغمی و عسل البول و بویا
 و یرقان سدی و طحال را نافع باشد و دفع غایله سموم کند
 و در ارقه دهد و باد را زیاد کند و جب العرق را دفع کند و شک
 کرده و نشانه بریزاند و حیض بکشد و بوی دهن و بوی عرق
 خوشی کند و کرای زبانه اسیر و صداع را زایل کند و جمیع اعراض
 بلغمی و سوداوی را سود دارد و و پیر از انفاست مفید بود **صفت**
آن جنطیانا قودمانا مشک کم فلفه کم حب النوا از را
 طویل از هر یک یک مثقال اینون چند پیکر شری بسیار
 سیلیه اسارون مصطکی از هر یک یک درم

۲۱۴

نرسد و کم کوفتی کم جوهر کم یا ز کم کند تا از هر یک دو درم صبر
سقوطی ده درم تر بنسیند بیت درم عود خام و دانه ده
جوز بواریون دجی قرقل قاقل سیاه استر سبل الطیب
زعفران استقل بریان کرده زرب شیطاح افلیج و ارجنی
از هر یک سه درم ورق کل سرخ باد رنجویه لک مغول از هر یک
نیم درم سعد جالمحب از هر یک چهار درم بیل سیاه پو
بنید آله از هر یک شش درم کوفه و نیم درم با دام غ
چرب کنند و با سه چندان عمل سرشند و در ظرفی بکنند و
و شش ماه در میان جوشند شربتی از دو درم تا نیم درم
سجوفی که نافع است از جبهه کمی که بواسطه در و معده ملوام
راقی کنند **صفت آن** اصول از فوسعد از هر یک یک درم باشند
بیل فلفل کندر ناتوا از هر یک نیم درم دانه مویز کفی بخیل
دارچینی سلیقه فودنه از هر یک و انکی دیم مصطکی و عود خام
هر یک ده انگ قرقل و سنگ از هر یک و انکی دانه مویز
و قدری آب اضافه نمایند و شیره آن بگیرند و بکوشانند

تا غلیظ شود

تا غلیظ شود و اوویه دیگر کوفه و نیم درم بدان برشند و هر مقدار یک
با دام تناول نمایند **مخون میوه** اسهال کنند و زهر را نافع
صفت آن جذبه ستر اسارون افیون میوه یل برز الیغ
کنند و مساوی بعل مجون سازند شربتی و دو درم یا سه درم
مخون فولاد این مجون بند یانت و ترکیبی عجبت و
خواص بسیار دارد قاق و لقوه و صرع و عرشه و لشیان و
عق النسا و مفاصل بلخی و جمیع امراض بارده راناف
بود و حفظ را زیاده کند و معده را قوه دهد و باه را
انگیزد و سرعت از زال پس البول راناف بود و بر اثر
موافق باشد **صفت آن** زعفران فلفل دار فلفل شمرق
مغول آب لیمو صلیب کرده کبابه حی مصطکی اینون
ماهی سقنقر سبل سیاه قرقل و ارجنی ضد ل زهره کاس
سیاه دانه کم خربزه کم کاشی نیم خشی غا و قحطه
بعضی سفید بیل سیاه کدر باه جان مراد بید بند
ل العصاره کم کوفتی مفر بنید دانه کم تا قوه

در هر یک
دانه ده
در هر یک
دانه ده

تا غلیظ شود

بریان کرده جنطیانا یا شیرینجیل متغیر یک مغز سرخس
 که یک مغز کهنه روی با بونه جوز بوا آمله قاقله که با ریلک طاج
 ناخته جوز هند یا بلبلون سلیس استوارند که از هر یک شقال
 استر عا متغیر غوزه بهار کردگان حب السیل مندی خضیه
 زربا و رازیانه بلادر زهر گرفته کجا بریان کرده زهر گرفته
 بریان کرده کرده ایتون زراوند طویل پیاز فصل
 راوند مدوج شامره از هر یک شقال ایتون متغیر
 شقال عنبر حاشی شک پی از هر یک شقال ورق طلا و ق
 نوره از هر یک نچاه عدد هفتصد ربع ابر اعلا صفت
 قابل ابر افولاد و مگس هر صد شقال و دانه شقال
 متور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 طریق تکلیس فولا و آنت که فولا و جوهر و از حالی از
 بستند و صلایه کنند و هر نچاه شقال فولا و نچاه
 کرد و زرد پاک صلایه کرده بان ضم کنند و در بونه
 نهند و آتش تند کنند چند آنکه که تمام بسوزد

و دو کوکود بر نیاید بعد از آن پیرون آورند و باب صبر و سرکه
 کند یک هفته صلایه کنند تا یک صلایه شود بعد از آن بر سر کشند
 تا تنگی از برود پس باب بشویند تا شیرین گردد و بعد از آن
 خشک کنند و باب زرب صلایه چند آنکه چون باب زرب
 به آب فرو نرود و تا نیم روز بر بالای آب بایستد و اهل
 اعلم **معجون خشت الحیدر** بسیاری بول که از سره می بود باز
 در او **صفت آن** خشت الحیدر در بیت و هم قشور کند و کرد
 سرخسینده باشد کیشا زرد زنی خشک کرده کوفته و پیچیدم
 طبخ چهار دویم کشته خشک سه درم شوکران دو درم میوه ساه برشند
 شربتی باغداد سه درم و شش آنکه سه درم باب صبر **معجون راسنی**
 و درم صلب بکند و معده را نافع باشد **صفت آن** ربونز چینی و
 رخیل و راسنی و اسرغاز از هر یک یک درم کرفس رازیانه ایتون
 ناخته از هر یک نیم درم کوفته و پیچیدم و زرد او و برشند
 شربتی مثل یک فنجان **معجون** که منع مستی کند **صفت آن** شاخ
 سوخته قوطیادام تلخ نیم کرب بود و کوی مانتیاب

ناخته مسدود کوفته و پخته تبصیل بچون سازند **بچون برود**
 معده و بکل و پیر ز را سود دارد و باد را بکشد **صفت آن**
 سلیقه خاما سبیل ناخته راز یا نه اینسون سیالیوس جدید
 شبت ز را فند طویل مصطکی اسارون گردیا ابراماسوی کوفته
 و پخته با انگبین مصنی برشند **بچون** که مفعول از برای کی که عا
 جز باشد از ازاله بکاره **صفت آن** رخیل و ارجی حلیه شتاب
 جوزبو اسان العصاره مصطکی عنزان دار فلفل بوزیران و رطل
 بهمنی اینصن یعنی اهریم ملیون کم خورده از هر یک و شتال یک
 و خنبر از هر یک شتال حب الفلفل سه درم زاید الفکر بیت شتال
 عمل بمن ترکیب سازند **سبح** و **سبح** و دفع شتال خولنی ن کباب
 و نقل جوزبو از هر یک شتال قاقله کی ر قاقله صغار از هر
 یک سه درم کم و فنجک و رقی و نقل از هر یک شتال کا و فند
 و رخیل و از هر یک شتال سبیل شند از هر یک چهار شتال
 از هر یک شتال همین سرخ بهمن سفید از هر یک شتال
 و رخیل ارجی فلفل از هر یک و شتال پوست بونج

سه شتال

سه شتال کل سرخ چهار شتال سعد شتال حب الشلب بیسه
 سان العصاره از هر یک شتال غنبل شنب و شتال لعل شتال
 شنب نیم درم مروارید کبر باب از هر یک شتال ورق ملط ورق
 نوره از هر یک نیم شتال جزء اعظم بیت شتال عمل و وزن ادویه
بچون شنبی ترکیب شنب ابو علی مشهور است بفرص سنجی فایده
 بسیار دارد و مقوی با هست جگر و دل و معده راقوه و بد و مایه
 طعام و عرق حافطه و قوه بصر میزاید و قوت سمع نگاه دارد
صفت آن سبیل ده شتال اینسه جوزبو ا قاقله صغار رخیل
 و ارجی فلفل ز عنزان همین سرخ بهمن سفید عود صلیب مصطکی مار
 چیل سادج از هر یک شتال کم معصفر سه شتال کم مایه
 کم شبت ناخته زیزه کرمایی نیم جوز از هر یک شتال مغربا دام
 شیرین منوبه مغربه کجک از هر یک شتال مغربه سرخ
 قند سفید از هر یک شتال عمل مصنی سه وزن ادویه مقدار
 بت دو شتال **سبح** که مفعول کند بر قانی را با حوی

صفحة آن که بر روی آب سه درم و در او هر یک درم و نیم طبایع سفید
 یک درم کوفته و بخت بتراب سبب سرشته شرقی کشتال با درم
 شراب سبب **منزجی** که مقوی قلب و باه و معده است
آن مرواریدها سفید مشال لعل بدخانی فیروزه نیل
 بد که با شیب چو الیود مشک خالص از هر یک و مشال
 عود چهار مشال پوست سبز پترو مشال پوست اترج
 مشال قرنفل دو مشال قاتله مشال دارجنی از هر یک مشال بهی
 بهی سفید از هر یک و مشال دوج سه مشال زنجبیل خونیان
 دار فلفل از هر یک و مشال اسودن صندل سرخ صندل سفید
 از هر یک مشال طبایع و مشال حصه الثعلب و مشال شقایق
 ل سرخ از هر یک مشال صندل غ مشال قسط شیرین و مشال
 کاشنی مشال قرفه عاقوقه از هر یک مشال قویون یک
 سه مشال بزرابنج یک مشال کیم قویونک و مشال افیون
 از هر یک مشال عمل سه وزن او و یک درم صدوی
 شد **بجای** ایوی علی الباه و یطیب النفس

ویننی البدن وینفع الرج من المعده و من پروالکی و زیدنی
 الحفظ **صفحة** دارجنی قسط شیرین سبب زعفران رازیانه
 زنجبیل تقاع خشک بر یک صغیر قودنج الیابیس سفید من کل
 واحد اربعه شاقیل ساج مندی دار فلفل فلفل ایض
 فلفل اسود اسودن بزر الا بخره کرویاق و نقل خونیان مشال
 من کل واحد اربعه شاقیل و نصف عاقوقه بزر اللقت بزر
 العجل بزر الشیم من کل واحد مشالان سم المعرب الخوزاب النعناع
 لب اللوز الحلو صنفونه من کل واحد عشرة مشال عود و مندی شسته
 شاقیل سکر ایض مثل البیج عمل سه غنی ضعف الا و به **بجای**
 زیت مهر و دج رانافج باشد **صفحة** آن پوست هلیله کابلی
 پوست هلیله زرد آمل اسطوخودوس از هر یک و درم عود
 صلیب بیدرم عاقوقه حار ورم مویر منق بکر طلال او و کوفته
 و بخت با مویر کوفته **بجای** ساند شرقی بیدرم **بجای** **بجای**
 همین خاصیت و از **صفحة** آن سیس الیوس عاقوقه
 اسطوخودوس از هر یک و درم عود و صلیب عاقوقه

قره مانا حلیت زراوند و ج از هر یک درم کوفته و بختی
 عضل برشته شری گشتال **مخون لبان** بسیار مانا فاع باشد
صفت آن کند ز وج سود از هر یک درم غفل زخیل
 هر یک درم کوفته و بختی عضل برشته شری گشتال **مخون لبان**
 سلس البول را باز دارد **صفت آن** کلان در ده درم کند
 بلوط از هر یک پست درم سود کرد و یا از هر یک درم کوفته و بختی
 عضل مخون سازند **مخون لبان** که همان خاصیت دارد
آن شام بلوط هفت درم کلان در ده درم و از غفل حصی الثعلب
 از هر یک یک درم کوفته و بختی عضل برشته شری گشتال **مخون لبان**
 زمان آب تن را دفع کند و محافظت جنین نماید **صفت آن**
 در بنیاد و رواج از هر یک درم عروار و بنیاد کبریا از هر یک
 یک درم گشتال و البسبل از هر یک یک درم کوفته و بختی عضل
 سازند شری گشتال **مخون لبان** که همین منفعت دارد
 از بنیاد و رواج از هر یک درم عروار و بنیاد کبریا از هر یک
 یک درم گشتال و البسبل از هر یک یک درم کوفته و بختی عضل
 سازند شری گشتال **مخون لبان** که همین منفعت دارد

کوفته و بختی عضل برشته شری و درم **مخون لبان**
 سور بخان و درم سناسکی بخیرم اسارون رخیل زیره کوبا
 فی و از غفل از هر یک یک درم کوفته و بختی عضل برشته شری
 شغال آب کرم **مخون مزج** مانا بیا و بختی راناف بود
 و در لواته و بختی نشاط آورد **صفت آن** ورق کل سرخ سود
 از غفل از هر یک یک درم بسیار پست ترنج و فلفل و فلفل از هر
 یک درم مشک و انکی کوفته و بختی بشراب سبب بخون سازند
مزج صفت آن و لواته و بختی راناف بود و نشاط
 آورد و در شک را نیکو گرداند و تشنگی بپاشد **صفت آن** عروار
 و سفید کافور و بان عود و حاتم از هر یک درم کبریا و کاشی گشت
 شک از هر یک یک درم مندل سرخ و سفید کاشی از هر یک یک درم
 انجمن کل سرخ از هر یک یک درم ساج و مندی از بنیاد کبریا
 شک کرم باور بخیر و خشی سفید کاشی کل سرخ کبریا
 از هر یک چهار درم زغوان بنیاد و رواج از هر یک درم کاشی
 شک نیم درم کوفته و بختی بشراب سبب بخون

خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد **صفت**
آن که از زبان باد بخورید بهیمنی سرخ بهیمنی سفید یکم و بخشک از هر یک
 هشت درم آله متشریان که در دست و دم عود قاری ده درم
 کل مختوم و واریدنا سفید از هر یک یکم شغال زعفران یک درم
 سوخته کبریا سوخته و قتل زرنب کشر خشک و ارجی از هر یک
 کبابه چینی زرنبا و از هر یک درم کل سرخ و جندل نهاره ای از هر
 یک یک درم عمل طبله یکبار یک یا قوت و زرنطول از هر یک نیم
 درم و در پنج عقری یک درم و نیم مویشی نعن قند نیم عمل طبله و قند
 و مویشی را با یکدیگر کوبیده و بقوام آورند و دارو را کوفته و غلظت
 بدان برشته شربتی که شغال **نفع** **باید** خفقان حار را نافع بود
 و در لافقه و **صفت آن** کل سرخ و طبله بهیمن سفید کاه
 کشر خشک بریان کد و جندل سفید از هر یک یک درم مغز خیار
 مغز کد و از هر یک چهار درم یکم حوق یا توده درم و زرنک شقی
 شقی درم و واریدنا سوخته کبریا زعفران کافور از هر یک نیم درم
 بهیمنی صندل و نبات را در عرق پید شک کد از نده با

در نفع شغال

نجاه شغال آب سیب بقوام آورند و دارو را کوفته و شربان
نفع **باید** و **نفع دیگر** و واریدنا سوخته کبریا سوخته یکم شربی
 سفید کاه و زبان کبریا کل ارمی از هر یک درم شک نیم درم
 قند سفید سی درم چون سازند چنانکه رحمت **نفع** **دکشی**
در خفقان و ضعف دل را از ایل کند و نشاط هر چه نامتر
 آورد **صفت آن** بهیمنی سرخ و سفید از هر یک یک درم پوست
 طبله کاهلی پوست پیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مغز
 و واریدنا سفید از هر یک و درم کاه و زبان شامه با و در پنج
 از هر یک درم کشر خشک و طبله از هر یک درم کد و کبریا
 و در پنج درم از هر یک یک درم عود و خام یک شغال آب انار آب نبات
 حاضی آب زرنک از هر یک درم قند سفید و شراب بنفشه از
 هر یک یک شغال آب انار با قند و شربت بقوام آورند و دارو را کوفته
 و غلظت بدان برشته **نفع** **دکشی** **نفع** خفقان و ضعف
 که از سردی بود سود دارد **صفت آن** پوست
 با و در پنج کاه و زبان مغز خیارین از هر یک

در نفع شغال

سرخ و سفید از هر یک درم و نیم بپایند سیاه و غریب بادام خنک شسته
 بکند و تشر از هر یک درم زعفران و درم و چینی سه درم یک کوفی
 یک درم شک گشاده روغن بادام غشال نبات مصری و تخمین
 سفید از هر یک تخمین نبات و زنجبین را در کلاب حل ساخته
 بقوام آورند و دارو را کوفته و بخیابان بپاشند **منوع**
بادام و بکلی هر یک سفید کل سرخ بکند که با بر و اریذما سفید از هر یک
 یک مثقال صندل سفید کشمش از هر یک درم تخم کوفته شست درم
 در دار محلول و نوره محلول از هر یک تخم درم پوست پیرون بپایند
 یک درم قند سفید تخمین آب ترنج خلیل مثقال بطلون سه و پنجون سیاه
منوع **مسحوق** **دیگر** دل و حکر و دماغ زاقوة دهر و منی بنزداید
 اشتمای طعم و جماع آورد و باه را قوی گرداند **منوع**
 قوفه گا و زبانی با در بخوبی کل سرخ از هر یک یک درم خنک بکند
 قوتل سبیل قافله که با در و صغافه جوید و با تخم فو خشک مضطکی
 ت ترنج انسان العصاره سیاه از هر یک از هر یک درم
 عصاره درم عروارید با شسته ساج و مندی سفید کوفی

نزد

غیر اشتب از هر یک درم و نیم زنجبیل و ارفعل از هر یک یک درم
 درم شک زنجبیل و نوره محلول از هر یک یک درم لعل کبریا
 لید از هر یک یک درم جزو اعظم سی مثقال عسل و وزناده و
 میخون با زنده خنانک سمک **منوع** **شیرینی** لعل و سیاه
 از هر یک تخم مثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم مثقال
 قند سفید نجا مثقال قند را در کلاب بکند از زنده و بقوام آورند
 و دارو را کوفته و بخیابان بپاشند **منوع** که خفان سه و دوی
 را نافع باشد **منوع** **ساج** ساج ساج نوازه اشو اینون
 تخم کرفس تخم فو خشک از هر یک درم عروارید با شسته
 از هر یک یک درم عصاره افستین شش درم زعفران و سیاه
 از هر یک یک درم با در بخوبی ده درم پوست و درم کا و زبانی
 درم کوفته و بخیابان بپاشند **منوع** **شیرینی** **ساج**
 درم **حریا** **بلیله** معده را قوی دهر و مانی را قوی کرد
 و طبع را نرم کند و بوی کبریا نافع و با صره را تیر کرد
 زایل کند و جوان نگاه دارد **منوع**

بر آن میریزند بعد از آن پیرون آورند و بشویند و ریش ریش کنند و آب
و غسل بکوشند تا بقوام آید **مریای کوه کمان** معده را قوی
و باه را زیاده کند **صفت آن** بتانند که در کان نازه که هنوز
صلب نشده باشد و پوست از جدا کنند و آب و غسل بکوشانند
تا بقوام آید **مریای دج** قوی را بخی و باه را صرع را نافع باشد
صفت آن دج تر یک و نه سه شبانه روز در آب خیس کنند و بعد از آن
پیرون آورند و در آب و غسل بکوشانند تا بقوام آید **صفت آن**
مریای هندوانه جوارت دفع کند و شکلی تشنه **صفت آن**
بتانند پوست مندا و شیرین از جدا کنند و سه روز در آب
و آبک خیس کنند و ز چهارم در یک آب خیس کنند و یک شبانه روز
بگذرانند پس پیرون آورند و سه شبانه روز در آب شیرین اندازند و
در آنجا در آب و قدری غسل بکوشانند تا غم بکشد و پس پیرون
آورند و تا آب از نو بود و یکبار در آب و غسل اندازند و بگویند
ای بقوام آید **مریای کدو** سینه و پیشانی را نافع باشد
که در نازه بکوشانند و مغز آن پخته اند و باره باره

کنند

کنند و آب و غسل بکوشانند و بقوام آورند **مریای قمر مندی**
صنوبره کندن و تب زایل کند و محرور خراج را موائی باشد
صفت آن قمر مندی را از خوب و دانه پاک کنند و در کباب
خیسانند یک ساعت بعد از آن قدر بقوام آورند و قمر بر پیشانی
آورند و چون بکوشی بزنند و بکینند **مریای سیب** معده و دل را نافع
باشد **صفت آن** سیب را پوست بار کنند و دانه پخته
آورند و در آب بکوشانند تا غم بکشد و پس با قدر بقوام آورند
مریای به صفت مری به مثل مریای سیب است اما سیب
نارنگ است مریای کنند و به نیمش **صفت آن** معده را قوی
و در قی و غشیان و هضمه و فواق و در دج و کور را نافع باشد **صفت آن**
آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل
بجوشانند و من بحدی را و در یک بزنند و بخیل مصکلی قاتی
کنند و صغیر و در نیمه کباب قوی و قوی از هر یک است
به ورم و ریم گوشت کنند و سوار بر عنبر و در کیم
در آن اندازند و بکوشانند و زمانه از زمانه

تا شیره تمام باز دوز غوان سایه و اضافی نماید و توکم
صفت آن اما **العسل** معده را قوه دهد و اشتها آورد و دل
 براند و منافصل و اعراض بلغمی را نافع باشد **صفت آن** عسل که
 در جو نوشانند تا شتی برود و دوشست بماند و اگر مفقود
 بماند و از چنی خوشنما را در چهل مصکلی زعفران اصل جزو آب
 کوفته و نیمه بتدریج احسان نماید **مالجین** مالینی
 و بر تان و جوب و کلف و اعراض سوء ادوی را نافع باشد
 و صندل براند و با قیون مهمل سودا باشد **صفت آن** زنج
 جوان صحت البدن که چهل روز از ایندن او کوشته باشد چید
 و ز کشته تازه یا کاهنویا کاشنی یا از زبانه یا آرد جو یا علف
 باشد تا زده و مندر از آن و در طل شیر آن است و در
 سنگی کنند و با شرم کوشانند و چون کجوشی بزنند
 کفخی پس صادق الموصد بر سر آن برینند و کوشانند
 که نویت کند تا به بند و پس از آنش فرو کیند و در
 فرو بیاورند تا آب از آن بچکد آن آب را بکیند

ای

و دیگر باره کوشانند و کف بر دارند و با کفخی بنوشند
 هر روز یکبار طبع دفع چنانچه میان هر دو دفعه و ساعت
 بگذرد و بعد از هر نوشیدن چند کام بروند **الاصول**
 نقرس و اوجاع منافع بلغمی و سوء ادوی را نافع باشد
آن پوست خرازیانه پوست عجم کبریس پوست عجم کاشنی
 اصل السوس خطی از هر یک درم نیم کاشنی را از زبانه کوفتی
 سور بخان زیره کرمانی یا کاه از هر یک نیمه از هر یک و در
 منق از هر یک است درم و در سه رطل آب کوشانند تا به نیمه آید و
 صاف کنند و هر روز سی درم باده و درم کاهنویا بنوشند **مالا**
صفت آن اوجاع منافع حار را نافع باشد **صفت آن**
 غناب سپستان از هر یک سی عدد پوست عجم کاشنی پوست
 عجم از زبانه از هر یک درم نیم کاشنی و از زبانه از هر یک درم
 سور بخان سه درم و در سه رطل آب کوشانند تا به نیمه
 صاف کنند و هر روز سی درم باده و درم کاهنویا بنوشند
صفت آن که لغوه و نال و صرع و جمیع اعراض

رانافه باشد و سنگ کرده و متاثر بریزاید و سده بشاید
 و استسقا و او بجام منافع حاصل با سود دارد و **صفت آن پوست**
 پنج کوفی پوست غرازیانه از هر یک ده درم پوست غرازی
 کبرنج درم پنج کوفی اینون رازیانه پنج اذخر از هر یک
 چهار درم حب بلبلان اسارون از هر یک دو درم سیلی
 جنطیانا از هر یک دو درم و نیم عود بلبلان بوزیدان هزار
 سپید از هر یک سه درم مویز منقح پوست درم و روغن
 آب بیزند تا بپکین آید و به بالا ایند شترتی سی شغال با بوی
 روغن بیدالچر و عود روغن بادام غرازی **ما را الی صمد الی**
 سده جگر و کبر و کبشاید و بروده معده و جگر و نیز و استسقا
 رانافه باشد و **صفت آن پوست** پنج کوفی پوست غرازی
 یک صفت درم غرازی و غرازی و غرازی از هر یک
 سیل و صمد الی از هر یک یک درم و نیم فوه لک منقح عود
 یک و درم غافیت افشین شلغای با بوی
 ایند هر یک سه درم انچه و عود مویز منقح پوست

در سه رطل آب بچشت تا بنیمه آید و صاف کرده هر روز
 چهل درم با یک درم روغن بادام غرازی و یک درم روغن شیرین
 بنوشند **ما را الی صمد الی** با بوی کبر و کبشاید و بروده معده و جگر و نیز و استسقا
 خلط علی طر از غرازی و کبر و کبشاید و بروده معده و جگر و نیز و استسقا
 باشد **صفت آن** تا بخانه کاشم زبیره کرمانی کوه یا صمتر
 شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بچشت تا بنیمه آید
 رطل آید و صاف کنند و صمتر و شام پوست درم و روغن
 یا سه درم روغن بیدالچر بنوشند **طبع و خواص بلبلان**
 صمد الی **صفت آن** پوست بلبلان و شش شغال الی
 شیا به پوست و از سپستان سی و از شاهتر و شاکلی
 از هر یک یک درم کل سرخ چهار درم عذاب و عود و زرا
 کبر و کبشاید و بروده معده و جگر و نیز و استسقا
 بنفشه نیلو فر از هر یک سه درم در سه رطل آب بچشت
 تا بنیمه آید و صاف کنند و شیر خشت و شیر
 هر یک شغال ترنجبین و مغز خیار خیار

گوشت برویاند **صفحه** سفید اب از زیر سه درم دم خنک
 از زوت کند رصبر از یک درم موم سه درم
 موم لادر روغن بگذارند و داروهای کوفت و بخت
 بان مزج سازند و درهاون بایند تمام شده
مرهم الک سوختن اش لافع باشد **صفحه** مراد شک
 خشت الفقه سفید اب قنولیا الک شسته روغن کل
 موم سفید تخم مرغ لایکد مکر مرهم سازند خنک
 رسم **مرهم** سفید اب گوشت برویاند و جراثیم
 و جراثیم **صفحه** سفید از زیر موم سفید
 درم روغن کل و درم مطلق معجون مرهم سازند **مرهم**
 سرطان

سرطان

سرطان وقت زیر لافع باشد و اولام صید باشد **صفحه**
مرهم سراد شک عیدرم کند راز و دشت موم سفید
 درم درم ملک عظم شش درم شکوفه شش درم روغن
 در روغن کل سرخ جام درم بسوز معجون مرهم سازند **مرهم**
 غده شک لافع باشد **صفحه** ماز و سراد شک
 از دچوبه از هر یک یکم و یکم رابع در صندل الک
 از لک جو جزو با موم سفید و روغن کل مرهم سازند
مرهم سرطان در دشت نه و جراثیم جلد معجون آورد **صفحه**
 در شش در شش درم افیا از هر یک دو درم صندل
 یک درم شیا ف مایه چهار درم سرطان سوخته یک عدد
 موم سفید چهار درم روغن کل ده مثقال بطریق تعارف

۱۶۶

مرهم سارته **مرهم** چرک از جراحت و دامیل پاپ کند
صفت عسل گویک تند با عسل شکر و برابری آن از روت کوفته
 و بخته آن نمزود کنند و مرهم سارته **مرهم** که جراثیم را
 نفع باشد **صفت** سبزه آب نون یا دم الاغین از هر یک سه درم
 مردانک ح درم زعفران درم سوم بخورم روغن بیت دم
 مرهم سارته **مرهم** مردانک نون صاب
 بخته آب گشنیز تازه سوم سفید مرهم سارته **صفت** که
 بواسیر را نفع بخورد **صفت** سیاه میه مکدرم مقل حرم
 و روغن مغز زرد الوده درم مقل و میوه لدر روغن بکارند
 و مرهم سارته **مرهم** که همی خاصیت دارد ملکه از آن
 قور واقع باشد **صفت** مقل کوهها شتر مغزاق کا و قور

اسموان

استخوان زرد الو سوخته میوه سیاه سفید خرمخار روغن کل
 ملکه مکدرم و چرک سارته **مرهم** که بواسیر را
 در دواست که کنند **صفت** مغزاق کا و پیه کوهها
 شتر روغن کل در دیکه عین است و قدری انیسون اضافه
 کنند و در دهان نیک بالند و مرهم سارته **مرهم**
 که از جبهه بواسیر غلظت واقع باشد **صفت** پیه بط پیه
 پیه مایک آن از هر یک بخورم مغزاق کا و حرم درم و روغن
 مغز زرد الو و روغن مغز شکر و روغن کل از هر یک درم
 میوه سیاه و مقل از روغن بیت درم و پیه کوهها
 بقدر حاجت سوم سفید بخورم مقل در دواست که
 در روغن لایا سوم و میوه بکارند و با مقل مخلوط

با یکدیگر ز روح سازند و استعمال نمایند **باب نفوق نفوق**
 صفرا را باند و صداع حار را نفوق باند **صفرا** است همدرد
 ده درم الوسیا سبت غلب از هر یک سی عدد میهندی
 بیست درم بقیه حکم کثیر از هر یک سه درم متوقفا چندی درم
 راغسی با پزده درم سبت دنجی درم اب خفا سنده صباغ
 صاف کوهیاب سبت **نفوق نفوق** صفرا دفع کنند و
 زنگنه سبت الوسیا الوجا را غلب سبت از هر یک
 سی عدد میهندی ده درم زرد الوخک هر عدد دقتند
 ده درم تراخینی سبت درم سبت محاسنه و صباغ
 کفیه بوشند **نفوق نفوق** صداع حار را نفوق باند **صفرا**
 اب کثیر مفعلا مثقال صیر قوطری چهار دانگ در آن حل کنند

دکمه ادرز

و سه روز در افق بختد و شب در جگر گرم کنند و در سوم
 پالانید و بوشند **نفوق نفوق** نفوق دیگر صداع بفرمانع
صفرا سعد سبب استیانی قفاح انفرخ کرفس را ز
 انقواء زیزه کرنا از هر یک کف در یکم فونیم اب به پزده تا بنین
 اید و به پالانید و سبت درم صبر د لای حل کنند و سه روز
 در افق تب بگذارند و روز چهارم صفا کنند شریقی سی درم باند
 روغن سبید اخیر **نفوق نفوق** نفوق دیگر صداع کود و اور را نفوق باند
صفرا استیانی ده درم اسارون محدرم قنطاریون و مصطکا
 از هر یک سه درم صیر قوطر رسد درم ارویه مکه و درم رطل
 اب گرم خیس کنند و سه روز در افق تب بگذارند و روز چهارم

صفت کشته شرر حل درم با یکدرم روغن نارنگ حلوا **نظیر**
 که خاباورد و درم لافع باشد **صفت** بقیه تخم کاه
 از هر یک درم پوست خشک کل کرج نیلوفر پوست کدوی تر
 یا بونه از هر یک ده درم کنک جوئی درم درجس اب شیرین
 به پزند تا به نیمه بماند سر به بخاران بدارند **نظیر** که صداع
 بارد لافع بعد **صفت** ابونه اکلیل الملک فام مرغی
 بر شاف صغری ورق الفارسای جوئید است
 لزم بدارند **نظیر** که صداع رخی و اورد قی
 باشد و به زکام هم نفع میابد **صفت** ابونه اکلیل الملک
 یک کرفس رازنا تخم کرفس صغریست حبس نیند
 لزم بدارند

کوه در کوه اطفال بریزند ایضا حریفه اطفال لافع باشد **صفت**
 رتبه سوس کثیر اصبع عسل است فایده از هر یک سه درم متو بادام درم
 عسل درم روغن بادام محرم فایده لافع در عسل حل کنند و اوها
 کوفته بخیزد روغن مزوج بر آرد و قدری از آن در دهان طفل بریزند
 ایضا **صفت** حقیق و غش لافع باشد و لافقت و فوج آورد
 حلقه مروراید با فقه شش درم به چهار درم با قوت رمان
 کل شوم باد و محسوب به سفید صندل سفید از هر یک سه درم در
 طلا عقیق شش سافه هندی زربهار در روغن عقیق از هر یک یک
 لاجورد مغسول یکتقال نیم لعل کبریا نیلوفر زرشک
 کثیر زرشک تخم کل پوست ترنج کاو زبانه ریوند چینی
 عود هندی ابریشم قرمز از هر یک سه درم طبایع سفید
 صندل سرخ کل غنچه از هر یک سه درم کافور عنبه
 حشقال مشک بنی نیم شیر اند پوست
 شراب انار شیرین شراب به از هر یک بیست

و به بزند و با شرا و کلاب و آب نار و عوام آورده و چون سارته
 و بعد از چهل روز از میان آن گذرند به شد استعمال نمایند شربتی که
 ایضا و خفقا و و شش و ضعف دل را نافع باشد و اعضا درین
 قوت دهد و لیون را ضایع کند و شکم را نرم آورد و سودا را دفع کند
 قوت است با قوت سرخ بد که با جراحی لا جورد کل از منسبل مطب
 این است و به سرخ باد روج از یک شقال با قوت زرد
 زرد که بود با قوت سفید عقیق می مروارید به سفید پوست برون
 در بخوبی کل ششوم شش است از حلقول نفقه حلقول کل از
 نفقه به سفید از هر یک چهار شقال لعل فروزه حجر
 ریشم فقرض قرقل نیلوف و ضندل سفید ضندل سرخ
 به حصی فاقه که از هر یک سه شقال زرد یک شقال
 یک کاووز با طب شیر سفید از هر یک یک شقال امده
 از هر یک ده عصا زرد شک با تیره درم
 نیم کاووز نیم آب سیب اب به از هر یک یک شقال
 یک شک یک زینب است سفید و در کلاب

بکداریه

بکداریه و ما اب سیب و اب به بقوام آورند و چون فرو گیرند اب
 بران ریزند و ادویه کوفته بخوبی با جواهر صلابه که همان ریشم است
 یک شقال با قوت سرخ قوی التفیح باشد و از آن غایت نفقه روحیه
 کونید و اگر قوت دهد و مانع لیا و امراض سوزنی را بکشد
 نافع است با قوت سرخ مروارید به سفید مرجان که را فواید
 از هر یک یک درم ضندل بنی طب شیر سفید زرد با در بخوبی
 ش از هر یک عود قاری با ریشم فقرض پوست برون
 درم کاووز با درم عقیق لعل فروزه حجر
 عقیق می ورق طلا ورق نفقه عنبه شکم
 از هر یک یک درم شک خالص نیم درم قند سفید
 محون سازند شربتی بخوبی رست با قوت
 و و سوس سودائی و خفقا نافع
 و شکم در صدمه نام آورده و عفت مروا

ط ۱۰۰

پوست بیرون بسته دوست ترنج خضندلین و ورق کل ترنج از یک
سرو درم نیم ترنج کباب از یک چهارم شغال قاقه کباب از یک
چهارم شغال عود زعفران ملک تنبی از هر یک نیم شغال نبات
مصری و مزاب به آب سیب ابامرو و از هر یک نیم کلاب
عرق بید مشک از هر یک یکصد درم عرق کاووز با ده درم
ابانار غذب یکم عسل سفید مصفی نبات لود و عرق
ارتند و با عسل و آب میوه بقوام آورند و رویه کوفته
جواهر صلا که در آن برشته شسته یک شغال با فو نر
ه ابوعلی سینا مالچولی و امراض سودائی که نافع بود
همه تمام تراورد و اعضا در شکم لافون ۱۷
رماند کاووز بن نیم کاووز شکم غاص
یک درم ابریشم مقروض سرطان ندی عرق
از یک